



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای اندیشه‌های اسلامی در ایران و جهان

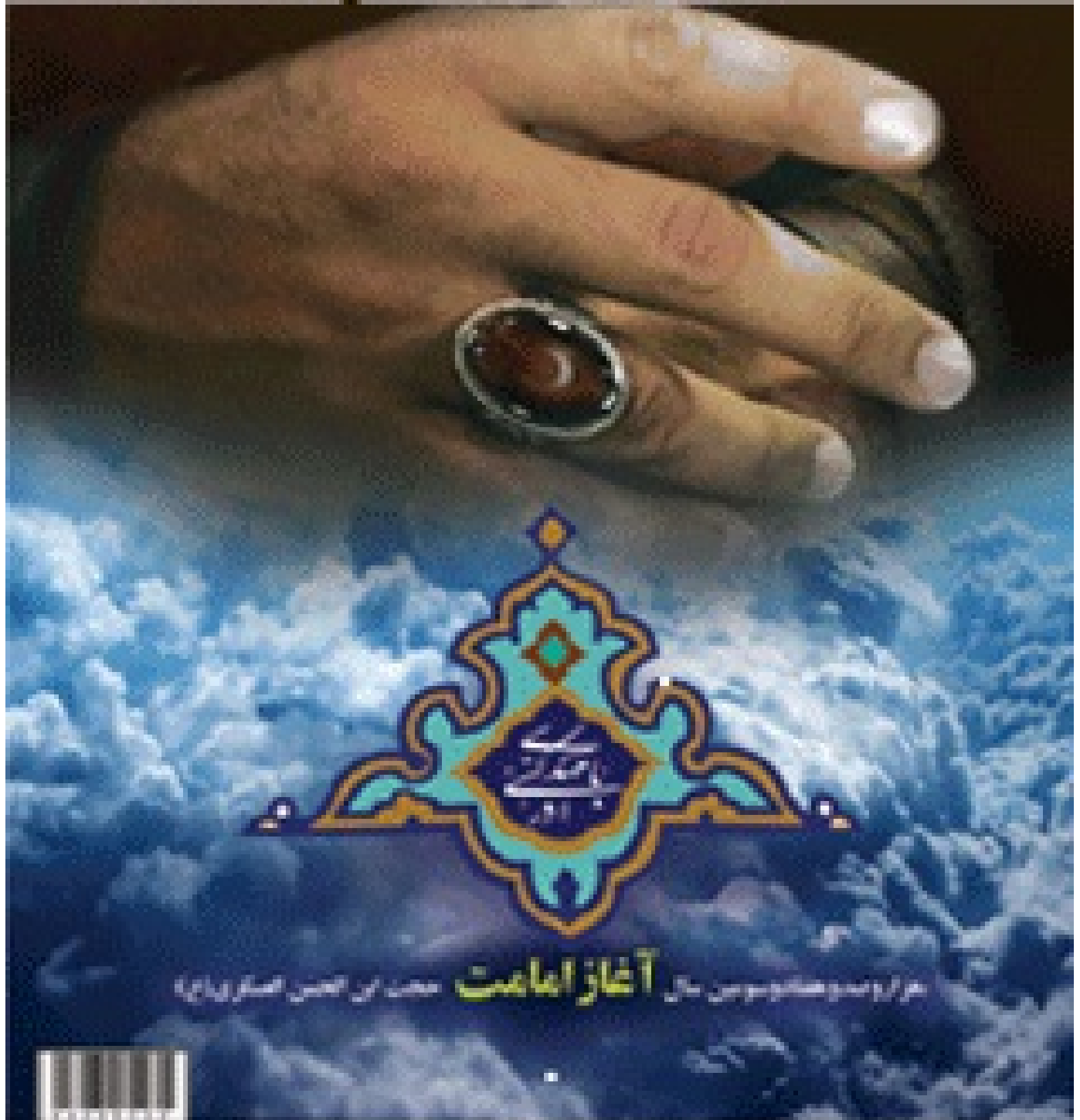
# موسکول

شماره ۹۲

ماهنامه



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای اندیشه‌های اسلامی در ایران و جهان



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای اندیشه‌های اسلامی در ایران و جهان **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۹۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۲
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۲ - مهر ۱۳۸۷
۷	رویکردهای افراطی و تفریطی در حوزه مهدویت
۱۰	امکان تشرف؛ کیفیت، اشکال و شرایط آن
۱۵	کانون‌های استعماری و بهایی‌گری
۱۸	عروسک باری و تهاجم فرهنگی
۲۲	رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان (قسمت پایانی)
۲۶	ارتباط با امام زمان (عج)
۲۹	گونه شناسی تشرفات
۳۳	ارتباط استمدادی
۳۹	چه کسی رسانه‌ها را اداره می‌کند؟
۴۱	این یک بازی نیست و تمام نشده است
۴۴	مدعیان دروغین
۴۶	میهمان ماه (محمد جواد محبت)
۴۷	شعر و ادب
۴۸	فرزندان شیطان
۴۹	اسائه ادب
۵۰	حکمت دوم غیبت
۵۰	معرفی کتاب (امام مهدی(ع)؛ موجود موعود)
۵۲	توسل به امام زمان(ع) و حلّ مشکل رزمندگان
۵۳	حکایت دیدار

۵۶ ..... ملاقات در اردوگاه

۵۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۹۲

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۹۲ ماهنامه موعود - مهر ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۹۲ - مهر ۱۳۸۷

## رویکردهای افراطی و تفریطی در حوزه مهدویت

روی سخن ما در اینجا با آن مسئول محترم نیست، بلکه با کسانی است که به هر دلیل می‌خواهند خود را طراح نظریه دولت زمینه‌ساز و مبتکر نگاه راهبردی به موضوع مهدویت جلوه دهند؛ اگر چه با خرج کردن از جایگاه و موقعیت مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی باشد. شاخصه‌های رویکرد مهدوی در دوران پیش و پس از پیروزی اسلامی در ایران کاملاً با یکدیگر متفاوت است. تا پیش از اوج‌گیری نهضت امام خمینی (ره) شاخصه‌های رویکرد غالب مهدوی عبارت بودند از: ۱. توجه به امام مهدی (ع) تنها به عنوان «منجی موعود» و نجات‌بخشی که در آینده‌ای نامشخص می‌آید و به همه دردها، رنج‌ها و نابرابری‌های بشر پایان می‌دهد؛ ۲. تمرکز نگاه بر «عصر ظهور»، بدون داشتن هیچ چشم‌انداز روشنی برای اصلاح امور و بهبود وضع جامعه در «عصر غیبت»؛ ۳. خلاصه شدن «وظایف منتظران» در دعا برای تعجیل فرج و نزدیک‌تر شدن ظهور منجی موعود؛ ۴. تأکید صرف بر «ولایت ورزی» (تولی) و غفلت از موضوع و مفهوم «برائت جویی» (تبری) از مظاهر کفر و شرک و نفاق در عصر حاضر. حضرت امام خمینی (ره) با طرح دیدگاه‌ها و نظرات بدیع خود، باب جدیدی را در حوزه مهدویت و انتظار گشود و شاخص‌های رویکرد مهدوی را دستخوش دگرگونی و تغییر اساسی ساخت. مطالعه اقوال و آثار ایشان نشان می‌دهد که بر اساس دیدگاه ایشان این شاخصه‌ها عبارتند از: ۱. توجه به امام مهدی (ع) به عنوان آخرین «حجت خدا» و امام حقی و حاضری که نسبت به وضعیت حال مسلمانان نیز بی‌تفاوت نیست؛ ۲. از نظر دور نداشتن «عصر غیبت» و ضرورت تلاش برای اصلاح وضع موجود با هدف زمینه‌سازی برای ظهور؛ ۳. توسعه وظایف و تکالیف منتظران و منحصر نداشتن این وظایف به دعا برای تعجیل فرج یا درخواست ملاقات با آن حضرت؛ این رویکرد نقطه عطفی مهم در نگرش به جایگاه و کارکرد اندیشه مهدویت و انتظار و سرآغاز طرح این اندیشه به عنوان مبنای اندیشه سیاسی شیعه در دوران غیبت بود. مهم‌ترین ویژگی این رویکرد تأکید بر تشکیل حکومت زمینه‌ساز و تلاش برای برقراری عدالت در جامعه به عنوان حرکتی در جهت فراهم آوردن شرایط ظهور امام مهدی (ع) بود. امروز با گذشت بیش از سه دهه از طرح اندیشه تحول‌آفرین امام راحل در باب انتظار و مهدویت و مشاهده آثار ارزشمند این رویکرد در ایران اسلامی، به دلیل رشد و گسترش فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در حوزه مهدویت جامعه ما با دو رویکرد افراطی و تفریطی روبروست. مطالعه این دو رویکرد و مصادیق آنها نشان می‌دهد که هر یک از رویکردها با فاصله گرفتن از دیدگاه حضرت امام زمینه‌های ظهور وضعیت جدیدی را فراهم آورده‌اند که در جای خود قابل نقد و بررسی است. با توجه به آثار و پیامدهای نامناسب این رویکردهای افراطی و تفریطی و آثار تخریبی آنها، به اجمال به بررسی این دو رویکرد می‌پردازیم. ۱. بازگشت به دیدگاه‌های انفعالی پیش از انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر عده‌ای با بهره‌گیری از فضای مناسب حاصل شده برای طرح مباحث مهدوی و گفت‌وگو از امام زمان (ع) و با توجه به اقبال عمومی به موضوع مهدویت و انتظار، به طرح دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود در این زمینه پرداخته، و تلاش می‌کنند

که رویکرد فردگرایانه، انزواگرایانه، منفعلانه و غیرمصلحانه به انتظار را که پیش از انقلاب اسلامی بر جامعه ما حاکم بود، بار دیگر زنده کند. اینان در برنامه‌های تبلیغی، آموزشی و مجالس و منابر خود مخاطبانشان را به کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی دعوت و با هر گونه اقدام اصلاحی در زمان غیبت مخالفت می‌کنند. در نگاه این گروه، منتظران در زمان غیبت هیچ مسئولیتی در برابر جامعه خود ندارند و حداکثر وظیفه آنها، دعا برای ظهور امام مهدی (ع) و تلاش برای ملاقات با آن حضرت است. رشد و گسترش این رویکرد در جامعه ما انتظار را از فلسفه اصلی آن که اصلاح فرد و جامعه با هدف آمادگی برای ظهور مصلح است، خالی کرده و زمینه را برای بازگشت دوباره ویژگی‌هایی چون سکون، رکود، انفعال، ستم‌پذیری و تن دادن به وضع موجود به جامعه فراهم می‌کند. ویژگی‌هایی که در پی انقلاب اسلامی و به مدد اندیشه‌های رهبری امام راحل (ره) از جامعه ما رخت بر بستند. ۲. نادیده انگاشتن دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در رویکرد دیگری که در سال‌های اخیر مطرح شده است، اگر چه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های اندیشه‌انتظار برای حرکت و تلاش جمعی توجه و بر وظایف سیاسی - اجتماعی منتظران در عصر غیبت تأکید می‌شود، ولی دانسته یا نادانسته این گونه القا می‌شود که در سی سال گذشته به توانمندی‌های این اندیشه در تشکیل استقرار حکومت اسلامی در عصر غیبت بی‌توجهی شده است. مبلغان این رویکرد آگاهانه یا ناآگاهانه جایگاه و نقش بی‌بدیل امام خمینی (ره) در احیای اندیشه‌انتظار در عصر حاضر و طرح «نظریه تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت با هدف زمینه‌سازی برای ظهور» را نادیده می‌گیرند و خود را طراح این ایده معرفی می‌کنند. در یکی از همایش‌های برگزار شده در نیمه شعبان امسال، دبیر این همایش خطاب به یکی مسئولان سیاسی کشور، از ایشان به عنوان طراح و مبتکر نظریه‌های «دولت زمینه‌ساز»، «نگاه راهبردی به مهدویت» و «مدیریت امام زمان (ع)» یاد کرده و از ایشان می‌خواهد که در این زمینه‌ها به ایراد سخن پردازد. روی سخن ما در اینجا با آن مسئول محترم نیست، بلکه با کسانی است که به هر دلیل می‌خواهند خود را طراح نظریه دولت زمینه‌ساز و مبتکر نگاه راهبردی به موضوع مهدویت جلوه دهند؛ اگر چه با خرج کردن از جایگاه و موقعیت مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی باشد. برای روشن شدن خطاهایی که در سخنان یاد شده رخ داده است، در اینجا چند نکته را یادآور می‌شویم: الف) پیشینه بحث از دولت زمینه‌ساز بر هیچ کس پوشیده نیست که نظریه دولت زمینه‌ساز نزدیک به چهل سال پیش (در سال ۱۳۴۸ و در درس خارج فقه) از سوی امام خمینی (ره) مطرح و مبانی کلامی، فقهی و اصولی آن تبیین شد و با تلاش علمی و مجاهدت سیاسی بیست ساله ایشان تحقق عینی یافت. اینکه ما چشم خود را بر نظریه امام خمینی (ره) درباره تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت که اساس آن بر زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی (ع) استوار و همه مبانی کلامی و فقهی آن نیز تبیین شده است، ببندیم و چنین وانمود کنیم که: نظریه دولت زمینه‌ساز به تازگی مطرح شده و نظام جمهوری اسلامی تاکنون هیچ ارتباطی با مبانی مهدویت نداشته است، در عمل موجب خدشه‌دار شدن مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و جدا شدن این نظام از مبانی نظری مستحکم خود می‌شود؛ زیرا همه نظریه پردازان حکومت اسلامی در عصر غیبت، به ویژه حضرت امام (ره) مشروعیت چنین حکومتی را در پرتو نظریه امامت و ولایت شیعی و بر اساس نیابت عام فقها از امام زمان (ع) تبیین و توجیه می‌کنند و به همین دلیل است که در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است: «در زمان غیبت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر، مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد». امام خمینی (ره) بارها در سخنان خود انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را مقدمه‌ای برای ظهور امام مهدی (ع) و زمینه‌ساز این ظهور دانسته و تأکید می‌کردند که ما باید تلاش کنیم این امانت را به صاحب آن؛ یعنی حضرت مهدی موعود (ع) برگردانیم. ۱. در استدلال‌هایی هم که امام خمینی (ره) برای اثبات نظریه ولایت فقیه و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت ارائه می‌کنند، مبتنی بودن این نظریه بر اندیشه مهدویت و انتظار و نگاه خاص شیعه به جایگاه حجت‌های الهی در عالم هستی هویداست. ۲. بنابراین باید بسیار مراقب بود که به بهانه احیای اندیشه‌انتظار در جامعه و تحکیم مبانی دولت منتظر، پیشینه این بحث



را که در آثار و گفتار امام خمینی (ره) به خوبی قابل ردیابی است، به فراموشی نسپاریم و نقش ایشان را در احیای این اندیشه در جامعه اسلامی ایران، نادیده نگیریم. البته باید توجه داشت که با وجود تأکیدهای فراوان امام راحل (ره) در زمینه توجه به موضوع مهدویت و دولت جهانی امام مهدی (ع) ۳، نهادها و دستگاه‌های فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و تبلیغی نظام جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته کارنامه مطلوبی در این زمینه نداشته و نتوانسته‌اند حق امام حقی و حاضر و حجت زمان را ادا کنند. ب) سابقه طرح نگاه راهبردی به مهدویت ضرورت نگاه راهبردی (استراتژیک) به مهدویت، نخستین بار در سال ۱۳۸۰ و با انتشار جلد اول کتاب درآمدی بر استراتژی انتظار از سوی مؤسسه فرهنگی موعود، مطرح شد. (در حالی که پیش از این، این مجموعه در قالب مجموعه‌ای از مقالات منتشر شده بود). در مقدمه این کتاب آمده بود: «این اثر حاوی طرح کلان و استراتژیک نیست، بلکه سعی در تذکر اهمیت این موضوع در امر هدایت عمومی جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی دارد، با اشاره به موضوع مهم «انتظار» که با مفهوم خاص شیعی خود از استعداد ویژه‌ای برای تبدیل شدن به یک «استراتژی کلان» برخوردار است». در جلد‌های ۲ و ۳ این کتاب هم که در طول سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ منتشر شده، وجوه مختلف این استراتژی تبیین شده است. جز این در سال ۱۳۸۶، انتشارات موعود عصر در سال ۸۶ کتاب «گام به گام تا استراتژی انتظار را از همین نویسنده منتشر کرده است. بنابراین، جای تأمل بسیار دارد که چگونه کسانی که به خوبی از پیشینه این بحث آگاهی دارند، به هر دلیل چشم خود را بر واقعیت‌ها می‌بندند و به نام امامی که حق و عدالت شعار محوری اوست، حق و عدالت را نادیده گرفته و به ناروا خود را پیش‌تاز طرح این مباحث در کشور معرفی می‌کنند. ج) برداشت نارسا از مدیریت امام زمان (ع) درباره سومین نکته مطرح شده از سوی دبیر همایش یاد شده باید گفت: تردیدی نیست که امام مهدی (ع) به عنوان حجت خدا در جهان آفرینش نقشی مهم و بی‌بدیل دارد و واسطه همه فیض‌های مادی و معنوی خداوند به بندگان است. به بیان دیگر آنچه که خدای تعالی در جهان هستی، مقدر فرموده از مجرای امام و حجت عصر بر مردم جاری و ساری می‌شود و ایشان بر همه امور عالم احاطه دارد. از همین روست که در زیارت مطلقه حضرت اباعبدالله حسین بن علی (ع) که از امام صادق (ع) نقل شده است، خطاب به آن وجود مقدس و دیگر امامان هدایت (ع) می‌گوییم: «ارادة الرب فی مقادیر امور تهبط إلیکم و تصدیر من بیوتکم؛ ۴ اراده پروردگار در همه آنچه او مقدر داشته است به شما محول شده و از خانه‌های شما صادر می‌شود». بنابراین می‌توان گفت، مدیریت جهان هستی به دست حجت خداست و همه آنچه در عالم رخ می‌دهد در تحت اراده و قدرت اوست، ولی این سخن به آن معنا نیست که همه کارهای درست یا نادرستی را که با تدبیر و اراده خویش در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی انجام می‌دهیم به آن حضرت نسبت دهیم و چنین وانمود کنیم که همه این کارها در تحت مدیریت امام زمان (ع) و به خواست آن حضرت (ع) انجام شده است. این قرائت از مدیریت امام زمان (ع) در عالم هستی، افزون بر اینکه این شبهه را به ذهن تداعی می‌سازد که برخی افراد از طرف امام مهدی (ع) و کالت، سفارت و نیابت خاص برای اجرای پاره‌ای امور دارند - یعنی امری که در توقیع شریف امام مهدی (ع) خطاب به آخرین نایب خاص، به شدت نفی شده و مدعیان آن دروغگو و افترازن برشمرده شده‌اند - این خطر را نیز در پی دارد که مردم به واسطه برخی اقدام‌های نادرست ما که به گونه‌ای به امام زمان (ع) نسبت داده می‌شود، به آن حضرت بدبین شوند و ایشان را مسبب همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی موجود بدانند. والسلام سردبیر پی‌نوشت‌ها: ۱. نمونه‌هایی از سخنان امام راحل (ره) در این زمینه به شرح زیر است: «امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه‌الله - ارواحنا له الفداء - باشد». (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۸) «امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا له الفداء - منتهی شود». (همان، ج ۱۵، ص ۷۵) «من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر (ع) هست». (همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵) «إن شاء الله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمانان جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف

بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء -». (همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰) «مسئولان ما باید بدانند که [...] انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است». (همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸) «خداوند همه ما را از قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا له الفداء - رد کنیم». (همان، ج ۱۹، ص ۱۱). ۲. ر.ک: روح الله الموسوی الخمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۷۵. ۳. امام خمینی (ره) در یکی از بیاناتشان می‌فرماید: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا الفداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد، مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند». (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۸). ۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ۵. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

### امکان تشرّف؛ کیفیت، اشکال و شرایط آن

مجموع افراد، توان دیدن آن حضرت را ندارند. چون خاصیت عصر غیبت این است که حضرت در دسترس عموم مردم نیستند. اما اینکه آیا امکان ندارد که در دسترس افراد خاصی باشند، بدون اینکه ادعای نیابت بکنند، این معنا در روایات نفی نشده است، بلکه گاهی از بیانات علما استفاده می‌شود که عده‌ای آن حضرت (ع) را زیارت کرده‌اند. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر تحریری اشاره: حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدباقر تحریری استاد محترم حوزه علمیه قم و از شاگردان علمی و اخلاقی علامه طباطبایی هستند که در حال حاضر در قم و تهران در حوزه فلسفه، تفسیر و اخلاق و عرفان مشغول به تدریس و تربیت نفوس مستعد می‌باشند. از جمله برجسته‌ترین آثار ایشان می‌توان به کتاب جلوه‌های لاهوتی: شرح توحیدی زیارت جامعه کبیره (در سه جلد) اشاره کرد. تخصص ایشان در مباحث مذکور، زمینه‌ای بود تا در موضوع تشرّف و ملاقات با امام زمان (ع) به حضورشان برسیم و به گفت‌وگویی صمیمانه بنشینیم؛ که حاصل آن را تقدیم موعودیان گرامی می‌کنیم. باشد که مقبول طبعشان قرار گیرد. با توجه به اینکه این روزها، بازار ادعای ملاقات با امام زمان (ع) و تشرّف محضر آن حضرت بسیار گرم است، لطفاً در ابتدای گفت‌وگو بفرمایید آیا اساساً در زمان غیبت کبرا امکان ملاقات و تشرّف وجود دارد یا خیر؟ به ویژه با توجه به تویع مبارک آن حضرت (ع) خطاب به علی بن محمد سمری (ره) که فرمودند: «هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه [آسمانی] ادعای مشاهده کند، دروغگوی افترا زننده است»؟ بحث امکان تشرّف محضر امام زمان (ع)، مربوط به این زمان نیست. این بحث از زمان‌های گذشته مطرح بوده و هست. اولاً، ما این را باید بدانیم که مقام امام (ع) محدود برای کسی نیست؛ یعنی امامت امام، عام است برای همگان و از طرفی استفاده از امام هم، محدود به زمان، مکان یا شخصی نیست. اینها مسائل مسلم اعتقادی ماست. و مسائل دیگری که نوع ارتباط بین امام و مأموم را، یک رابطه تنگاتنگ بیان می‌کند. اما بحث ما این است که آیا این ارتباط حضوری در عصر غیبت، مخصوصاً در غیبت کبرا و برای همگان امکان دارد یا خیر. قطعاً در زمان غیبت صغرا برای عده خاصی امکان تشرّف بوده است؛ حداقل همان نواب خاص که دلایلی هست که از طریق ایشان، گاهی دیگران هم مشرف می‌شدند. اما در زمان غیبت کبرا با نظر به آن تویع مبارک امام (ع) [باید صحبت کنیم] و باید ببینیم که آن تویع در چه زمانی صادر شده و منطبق آن چیست؟ تویع در زمان آخرین نایب خاص حضرت، علی بن محمد سمری (ره)، صادر شده است. نواب خاص ارتباط مستقیم با خود حضرت (ع) داشتند و معارف را بلاواسطه می‌گرفتند. بنابراین مقتضای این نیابت آن است که اگر رؤیتی در چنین زمانی واقع شود، آن رؤیت با

نیابت همراه است. لذا علما، رؤیت یا مشاهده امام را که در متن توقیع آمده است بر این معنا - یعنی نیابت داشتن از جانب امام (ع) - حمل کرده‌اند. به عنوان مثال، مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد ۵۲، بعد از نقل روایت (توقیع)، آن را بیان کرده‌اند. در همان زمان هم کسانی - غیر از نواب خاص - بوده‌اند که یا خودشان ادعای نیابت می‌کرده‌اند، یا از کلامشان چنین برداشت می‌شده است که آن ارتباط خاص را با حضرت دارند و به طور خاص اجازه القای معارف، رفع حوائج، گرفتن وجوهات شرعی و رساندن به امام (ع) را دارا هستند. چون نایب - در حقیقت - جانشین امام (ع) است و کارهایی را که امام (ع) می‌کنند، به گونه‌ای انجام می‌دهد. یکی از مناصب نیابت، اخذ وجوهات شرعی مانند خمس و... و رساندن آن به مصارف (محل‌هایی که باید در آن به مصرف برسد) بوده است. همان‌طور که در زمان حضور امامان (ع) نیز، آن حضرات نوابی داشتند که خودشان اجازاتی داشتند و در نهایت هم به امام (ع) می‌رساندند. این توقیع مبارک، بیانگر آن است که این نیابت دیگر قطع شده است. البته معنایش این نیست که هیچ‌گونه نیابتی برای هیچ‌کس نیست. چون روایات دیگری هست که آن حضرت (ع) کسانی را به عنوان نایب عام خودشان - یعنی علمای عارف به معارف دینی و شخصیت‌هایی که مهذب هستند - معرفی کردند. به هر حال، این فرمایش در زمانی صادر شده است که کسانی، یک چنین ادعاهایی می‌کردند و دیدن امام (ع) مساوی با ادعای نیابت خاص از آن حضرت (ع) بوده است. از دیگر روایات موجود در این خصوص، چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟ روایات دیگری هم داریم که مرحوم مجلسی (ره) آنها را در باب ۲۳ از ابواب مربوط به امام زمان (ع) گرد آورده و دلالت می‌کند که امام زمان (ع) در موسم حج، در مکه حاضر می‌شوند، مردم را می‌بینند اما مردم ایشان را نمی‌بینند. خوب این روایات هم هست. اما مضمون این روایات از جهت دلالت، دلالت نمی‌کند که دیده شدن امام (ع) توسط افرادی امکان نداشته باشد. چنین تعبیراتی ناظر به مجموع جامعه است. یعنی مجموع افراد، توان دیدن آن حضرت را ندارند. چون خاصیت عصر غیبت این است که حضرت در دسترس عموم مردم نیستند. اما اینکه آیا امکان ندارد که در دسترس افراد خاصی باشند، بدون اینکه ادعای نیابت بکنند، این معنا در روایات نفی نشده است، بلکه گاهی از بیانات علما استفاده می‌شود که عده‌ای آن حضرت (ع) را زیارت کرده‌اند. خود مرحوم مجلسی بابتی را - باب ۲۴ - به این موضوع اختصاص داده، به علاوه در جلد ۵۳ بحارالانوار به نقل از جناب المأوی، اثر مرحوم میرزا حسین نوری - صاحب مستدرک الوسائل - که تماماً درباره کسانی است که به لقای امام زمان (ع) رسیده‌اند، در آنجا حکایات متعددی (حدود ۵۹ مورد) از زبان افراد مورد وثوق و معتمد نقل می‌شود که عموماً نیز از عالمان بوده‌اند. معنای دقیق «مشاهده» در توقیع مبارک، چیست؟ عمدتاً سیاق «مشاهده» و «رؤیت»، یک سیاق است که همان ارتباط آگاهانه در حین برخورد با امام (ع) است؛ اینکه ملاقات کننده توجه داشته باشد که آن حضرت (ع) را می‌بیند. هر چند در برخی روایات همچنین آمده است که مردم، آن حضرت را می‌بینند اما نمی‌شناسند و این معنا نیز نفی نشده است اما آنچه نفی شده، رؤیت همراه با شناخت و معرفت و نیابت است. مرحوم مجلسی (ره) هم در ذیل روایت توقیع، مشاهده نفی شده را به همین معنا؛ یعنی معنای نیابت از امام (ع) دانسته است و ایشان علاوه بر روایات کتاب جناب المأوی، در باب ۱۸ ابواب مربوط به امام زمان (ع)، بابتی را تحت عنوان: «باب من رء آه - صلوات الله علیه -؛ باب کسانی که آن حضرت (ع) را دیده‌اند» آورده‌اند که خود بالغ بر ۷۰، ۸۰ صفحه می‌شود و روایات زیادی را می‌آورند که تعداد بیشتر آن از کمال‌الدین مرحوم صدوق (ره) است. این روایت بیانگر آن است که این افراد به محضر مبارک امام (ع) تشریف پیدا کرده‌اند و آن حضرت را شناخته‌اند و مسائلی را از ایشان سؤال کرده‌اند. بنابراین رؤیت و مشاهده‌ای که همراه با ادعای نیابت باشد، قطعاً مورد نکوهش و نفی است و هر کس چنین ادعایی را بکند، باید تکذیب بشود و دیگران او را به عنوان کذاب بشناسند. متأسفانه گاهی چنین ادعاهایی از افراد سودجو شنیده می‌شود که خیلی با جرئت، حتی ادعای نیابت هم می‌کنند. لذا ما باید بدانیم که این مسئله در هر زمانی و از زبان هر کسی که صراحت در ادعا و پیام رساندن از جانب حضرت داشته باشد - پیامی که در دیگر معارف دین نیست - مورد تکذیب است. در حکایت‌ها و داستان‌هایی که در زمینه ملاقات با امام زمان (ع) نقل شده است؛ با ملاقات کنندگانی در سطوح مختلف معرفتی و

ایمانی روبه‌رو هستیم. آیا تشریف همه آنها در یک پایه و درجه است یا اینکه می‌توان مراتب و درجات مختلفی را برای تشریف و ملاقات با امام زمان (ع) نقل کرد؟ یک نکته را ما باید مورد توجه قرار دهیم و آن اینکه در زمان حضور امامان (ع)، افراد مختلفی به محضر آن حضرات مشرف می‌شدند. همان‌طور که عرض کردیم، امام مختص به کسی نیست و محضرش عام است برای همه؛ البته زمان غیبت با زمان حضور تفاوتی دارد. بر این اساس، یک نوع استثنا در عصر غیبت بروز می‌کند. آن هم به جهت خصوصیت زمان غیبت است و اینکه مردم، اهمیت حضور امام را درک نکنند و بدانند که دسترسی به امام از چه شرافتی برخوردار است. خداوند متعال برای اینکه حجت را برای مردم تمام بکند، یازده حجتش را در دسترس عام مردم قرار داده تا افراد بتوانند با آن حضرات (ع) ارتباط برقرار بکنند؛ که در نهایت، عده‌ای با دشمنی، عده‌ای با دوستی - در سطوح مختلف - ارتباط برقرار کردند. اما یکی از ویژگی‌های زمان غیبت، روشن‌تر شدن جایگاه امام است. اینکه مردم بفهمند که جایگاه امام، یک جایگاه عادی نیست. تا قبل از امام زمان (ع) این معنا تلقی می‌شد. مردم می‌گفتند، امام در دسترس ماست، هر وقت نیاز داشته باشیم می‌رویم. نوعاً این‌طور بوده است. اما رابطه با امام باید خیلی عمیق‌تر از این مسائل باشد. جایگاه امام بسیار بالاست. اگر چه خود امام برای خودش در رابطه با مردم، محدودیت را قائل نیست اما مردم باید آن جایگاه را برای مردم قائل باشند. لذا در برخی از آیات هست که: «بگو ای پیامبر، اگر شما صبح کنید و بینید آبتان فرو رفته، کیست که برایتان آب گوارا بیاورد؟». امام را به «آب گوارا» که یک دفعه از دسترس غایب می‌شود تشبیه کرد که در روایت، به امام زمان (ع) تأویل شده است. این آیات و عده‌ای از آیات دیگر، امام را به عنوان «آب حیات» معرفی می‌کند. «إعلموا أنّ الله یحیی الأراض بعد موتها؛ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند» [یعنی به وسیله امام (ع)]. برای اینکه مردم بفهمند که واقعاً رابطه حیاتی با امام دارند که اگر آن رابطه حیات معنوی را قطع بکنند، مرده‌اند. لذا زمان غیبت این حساسیت را دارد که هم امام هست، هم دسترسی به او به آسانی نیست. از این جهت، آن کسانی که بخواهند تشریف پیدا کنند، قطعاً باید ویژگی‌هایی را داشته باشند. اولاً از افراد عادی که هر فکری و هر اعتقادی نسبت به خداوند و اهل بیت (ع) دارند، نباشند، بلکه علاوه بر بعد نظری، از جهت عملی نیز باید یک نوع خضوع خاصی در برابر امام (ع) داشته و این خضوع را ظهور داده باشند. بعضی‌ها جایگاه معرفتی‌شان نسبت به امام (ع) بالاست؛ همچون عالمانی که خودشان اظهار کرده‌اند که چنین تشریفی - در واقعیت - برایشان رخ داده است، مثل مرحوم علامه بحر العلوم (ره) که فرمودند: «من سینه به سینه شدم». عده‌ای نیز از مرتبه پایین‌تری برخوردار هستند. اما یک ویژگی دیگر، علاوه بر ویژگی اعتقادی و عملی، همان‌طور که در کلام رهبر بزرگوار انقلاب در بیانات نیمه شعبان امسال هم آمده، این است که شخص ملاقات‌کننده داعیه گفتن ندارد تا رؤیتش آشکار شود. مگر کسانی که خیلی شناخته شده هستند که از هوای نفس به دورند و هیچ مزیت اجتماعی و دنیایی دنبال نمی‌کنند، آن هم به خاطر بعضی مصالحی ابراز می‌کنند. این استثنا هست که گاهی شنیده شده که عالمان معاصر - آن هم به دنبال اصرار آشنایان و اطرافیان - به بعضی‌ها گفتند که چنین ملاقاتی حاصل شده است. نکته دیگری که در این ملاقات‌ها باید مد نظر قرار بگیرد، این است که ما معتقدیم از جهت پیام‌گیری، شیء جدیدی تحقق پیدا نمی‌کند. البته یک بحثی در بین عالمان هست که بعضی از احکامی را که عالمی در زمانی خاص - نزدیک به عصر غیبت صغرا - از متقدمان یا متأخران، که از جلالت قدر خاصی برخوردار باشد و مطلبی را از امام نقل کند و ادعای «اجماع» نماید، ادعای اجماع این شخص - ولو اینکه علمای دیگر موافق وی نباشند - گفته می‌شود: کاشف از قول معصوم است. این یک بحث اصول فقه است. مثلاً برخی از فرمایشات مقدس اردبیلی (ره) را این‌گونه می‌دانند. آن وقت علما با چقدر احتیاط، با چند تا اگر می‌گویند می‌شود این نظر را به عنوان یک حکم دینی پذیرفت. لذا، باب ملاقات، یک باب عامی نیست. هر کسی - حتی در بین علما - نمی‌تواند این ادعا را بنماید. بلکه باید از یک پاکی روحی و فکری برخوردار باشد، که باید آن هم احراز بشود. بنابراین از نشانه‌های این ملاقات، یکی اینکه پاکی شخص را باید ما احراز بکنیم که دنبال دنیا و مسائل مادی نیست. دیگر اینکه، باید ادعای معرفت دینی - غیر از آنچه در کتاب و سنت داریم - نکند. ما مأموریم که آنچه را در کتاب و سنت

آمده و عالمان وارسته و فقیهان بیان کردند، دنبال کنیم. بنابراین مدّعی تشریف یافتگان غیر عالم، در برابر عالمان وارسته دینی نباشد که مطالبی را نگویند که در هیچ کتابی نباشد. پس به هر حال تشریف‌های افراد مختلف، دارای مراتب مختلف است؟ قطعاً این چنین است. همان‌طور که عرض کردیم، خصوصیت عصر غیبت است که با دوران حضور باید فرق بکند و معلوم بشود که جایگاه امام جایگاهی نیست که امام همانند دوران حضور در دسترس قرار بگیرند، و آن تلقی نادرست از امام شکل نگیرد. اگر ممکن است در خصوص اشکال و صورت‌های مختلفی که امکان دارد امام رؤیت بشوند؛ همچون: رؤیت در بیداری، رؤیت در خواب و رؤیا و رؤیت در مکاشفه توضیح بفرمایید و نسبت آنها را با یکدیگر نیز بیان کنید. به نظر می‌رسد، دیدن (واقعی) به لحاظ مراتب وجودی انسان، سه مرتبه داشته باشد. اول، دیدن خارجی که شخص با مرتبه جسمانیت امام (ع) ملاقات بکند. به نظر می‌رسد این مرتبه، اشرف همه مراتب است (به جهت زمان غیبت). چون ویژگی زمان غیبت این است که دیدن مرتبه جسمانی امام، در دسترس هر کسی نباشد. از این جهت، آن کسی که مرتبه جسمانیت حضرت راه پیدا می‌کند و وجود جسمانی حضرت را در بیداری مشاهده می‌کند، باید از یک مرتبه بالایی از معرفت برخوردار باشد. در خصوص همین مرتبه رؤیت، اینکه بعضی از بزرگان از علما پس از مداومت بر عملی خاص، امکان تشریف برایشان فراهم شده اما در لحظه دیدار، هنگامی که حضرت (ع) خواسته‌اند آشکار بشوند، به اصرار از ایشان درخواست کرده‌اند که آشکار نشوند، چگونه توجیه می‌شود؟ بله، اگر این قضایا باشد - که هست - بیانگر همین مسئله است که رؤیت جسمانی حضرت (ع) از یک شرافت بسیار والا و قوت روحی برخوردار است که شخص باید دارای آن مرتبه والا- باشد که توان این ملاقات معرفتی را داشته باشد. بعضی‌ها بودند که با مرتبه جسمانی امام (ع) ملاقات کردند، اما نشناختند، و بعد از آنکه حضرت (ع) غایب شدند، از علایمش فهمیدند که ایشان بودند. که آن هم بحث خاصی دارد که آیا همه اینها خود حضرت‌اند یا ممکن است از نوابشان باشند که بحث مهمی است. به هر حال، رؤیت جسمانی مرتبه بسیار بلندی است که احکامی دارد و اگر شخص واقعاً موفق به چنین چیزی شده باشد، باید از یک روح بسیار بلندی برخوردار باشد که توان تحمل این ملاقات را دارا باشد. مثل قضیه علی بن مهزیار اهوازی که فیلترهایی را - به تعبیر ما - گذراند تا بتواند آن سطح از ملاقات را داشته باشد. به هر حال این یک مرتبه است که خیلی کم برای افراد حاصل می‌شود. دوم، رؤیت در خواب است. که رؤیت در خواب هم اقسامی دارد. گاهی افراد به شکل‌های مختلف حضرت (ع) را مشاهده می‌کنند. طبق آن روایاتی که فرمودند: «شیطان در قالب ما ظهور نمی‌کند» و از طرفی شخص بیننده هم در خواب، یقین کرده باشد که امام (ع) است؛ خوب، قطعاً دیدن در خواب هم از یک نوع پاکی حکایت می‌کند، نه پاکی کامل. سوم، دیدن امام (ع) به صورت مشاهده کشفی است (مکاشفه). یعنی اینکه شخص خواب نیست آری یک مرتبه در حالت بیداری، حقیقتی برایش مجسم می‌شود و یک دفعه هم محو می‌شود - که این هم انحراف مختلفی دارد. - گاهی بعضی از افراد، هاله‌ای از نور را مشاهده می‌کنند که نزدیک آمد و اینها در آن حالت باور می‌کنند که حضرت (ع) است، گاهی چهره مبارک حضرت را هم ممکن است ببینند، گاهی ملاقات هم حاصل می‌کنند و حرفی هم زده می‌شود. اینها، باز، از یک نوع پاکی حکایت می‌کند که شخص باید آن نوع از پاکی را داشته باشد، منتهی باید خیلی مشخص بشود که آن خصوصیات کشف چه جوری است و این کشف هیچ حجیتی برای دیگری ندارد. فقط برای خود شخص است و در آن حال اگر عملی هم انجام بشود، مال همان حال است و در حال بیداری باید وظایف ظاهری را انجام بدهد. مثلاً اگر در موقع نماز، برای او کشفی پیدا شد که دارد به حضرت (ع) اقتدا می‌کند، حتماً باید پس از آنکه به حالت عادی بازگشت، نمازش را بخواند. البته تشخیص این حالت هم خودش مسئله مهمی است. بعضی‌ها در اثر ضعف نفس ممکن است چنین چیزی برایشان پیدا بشود. در همین رابطه، بعضی‌ها تخیلاتشان خیلی قوی است، روی این مسئله فکر می‌کنند و یک مرتبه آنچه را که تخیل کرده‌اند، به صورت ظاهر و آشکار مشاهده می‌کنند. چنین شخصی یک مریضی روانی دارد. نمونه‌های مریضی مالیخولیایی است که ما بعضاً مشاهده می‌کنیم. بعضی از مدعیان تشریف ممکن است کارهای خارق‌العاده‌ای به عنوان کرامت از خود نشان بدهند که دیگران

ادعایشان را بپذیرند. آیا این امر می‌تواند نشانه‌ای بر حقانیت ادعا باشد؟ ما باید توجه داشته باشیم که کرامت - یعنی کارهای به ظاهر خارق‌العاده - دلالت بر جلالت قدر شخص انجام‌دهنده آن نمی‌کند. چون نفس انسانی به گونه‌ای است که اگر مقداری قوت پیدا کند و ریاضت بکشد، آثاری بر آن مترتب می‌شود که الآن مکاتبی در غرب هم آمده - مثل: یوگا - که تمرکز می‌کنند و یک خواصی بر تمرکزشان مترتب می‌شود. بنابراین گاهی از طریق ریاضت‌های باطل یا با ارتباط با جن - مانند درویش و... می‌توانند اعمال خارق‌العاده انجام دهند - و این اعمال به هیچ وجه دلیل حقانیت شخص نیست. الگوی ما صرفاً اهل بیت (ع) و بیان کنندگان معارف اهل بیت (ع) هستند که اولاً، فقها، بعد، علمای ربّانی هستند که به طور مسلم معارف دین را بیان کرده و می‌کنند. لذا ائمه (ع) هیچ طریق دیگری را اثبات نکرده و حجت ندانسته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «مردم سه دسته هستند: عالم ربّانی یا متعلم در راه نجات، یا همجُ رعاع (کسی که به دنبال هر بادی به راه می‌افتد)؛ همچنان که در روایات امام زمان (ع) هم آمده است که: «اینها حجت بر شما هستند و من هم حجت خدا [برایشان] ۳ اگر کسی این عالمان دینی را ردّ بکند، مثل این است که ما را رد کرده است». پس میزان از طرف امامان (ع) رسیده است و کسانی که دعوت به خود می‌کنند، معلوم شده واقعیت ندارد. اگر کسی ادعای شهود بکند و ما را از این میزان‌ها دور بکند، باید بفهمیم که این ادعای باطل و دکان و دستگاه است. دشمن هم همواره به دنبال چنین افرادی است که در برابر دستگاه اهل بیت (ع) و دین‌داران و عالمان بایستند و نگذارند که معارف دین آن‌طور که هست بازگو و پیاده بشود. آنچه که محور برای شناخت و تشخیص در مسیر حق بودن است، همین است که عرض کردیم. اینکه ما بدانیم این شخص دنبال کتاب و سنت و اهل بیت (ع) است و آن شخص اگر خودش عالم است، قطعاً طبق موازین عمل می‌کند و عالمان دین‌شناس را در هر مقطعی قبول دارد و اگر از اهل علم ظاهری نیست، باید این سلسله را که ائمه (ع) برای گرفتن معارفشان معرفی کرده‌اند قبول داشته باشد که در این زمان، پذیرفتن حکومت دینی هم یکی از علائم می‌شود. چون منشأ آن چیزی غیر از احیای امر اهل بیت (ع) نیست (البته این به معنای تأیید همه چیز نیست) حال اگر کسی اصل انقلاب را قبول نداشته باشد، این هم یکی از نشانه‌های باطل بودن ادعا است. با توجه به مراتب و درجات مختلف تشرفات، اساساً بفرمایید توفیق درک حضور امام عصر (ع) چه شرایط، آداب و مقدمه‌هایی دارد؟ و آیا ملازمه‌ای میان رسیدن به مراتب کمال و ملاقات با امام زمان (ع) وجود دارد؟ اجمالاً، آنچه را که مأمور به آن هستیم این است که اطاعت و بندگی خدای متعال را بکنیم، آن هم از همان راهی که خود اولیای دین به ما نشان داده‌اند. چون مشخصه خود ایشان بندگی خالصانه خدای متعال است. لذا ما می‌بینیم اولین مشخصه انبیاء، نبی اکرم (ص) و امامان (ع) عبودیت است. اینها هیچ دعوت به خود نداشتند و اگر دعوت به خود داشتند، به این دلیل بوده که سخنگوی خدای متعال بودند و اطاعتشان اطاعت از خدای متعال بوده است. بنابراین، کسانی هم که بخواهند با این خاندان مرتبط باشند باید این خصوصیت را داشته باشند. اصلاً خودشان فرمودند: شما دنبال اطاعت باشید، این خیلی مهم است که ما بدون مشاهده، با قوه عقل و تفکر و صفای باطن، معارف را بشنویم و بپذیریم. پذیرفتن را مبتنی بر دیدن نکنیم. در زمان غیبت به هر حال اینچنین است. پیامبر (ص) به برادران خود درود فرستادند؛ کسانی که به آن حضرت (ص) از روی نوشته و به کار بستن عقلشان، بر اساس تحلیل دقیق این نوشته‌ها ایمان آورند. اینها قدر و قیمت دارند. حال، اگر خود امام زمان (ع) قابل بدانند و لطف بکنند، خوب این مسئله حاصل شده است. اما معنایش این نیست که اگر کسی به این ملاقات نرسید دیگر قبول نیست. خیلی از بزرگان بودند که در حسرت ملاقات بودند و آنی هم از انجام اعمال بندگی غافل نبودند، اما حضرت را ملاقات نکردند. در خود روایات هم هست که کسی که این‌گونه باشد و منتظر واقعی باشد، مثل این است که در خیمه آن حضرت (ع) قرار دارد. بنابراین پذیرش مطالب دین و التزام به آنها مبتنی بر دیدن نیست. همان‌طور که پذیرش خدا مبتنی بر دیدن خدا نیست. اگر ما این دیدگاه را داشته باشیم خیلی دیدگاه سطحی‌ای داریم. ملاقات با امام زمان (ع) در هر یک از مراتب آن، چه آثار معنوی بر شخص دارد و تا چه حد می‌تواند در سیر و سلوک فرد و طی مراحل کمال مؤثر باشد؟ و آیا خود شما از افرادی که به این فیض رسیده‌اند کسانی را سراغ دارید؟ آثار این امر، همان محبت

بیشتر، پیدا کردن ارتباط عملی، سوز و گداز پیدا کردن و اطاعت مستمر داشتن و رسیدگی به محبین و خلق خدا، و دید محبت داشتن به محبان ایشان است. البته بنده توفیق ارتباط خاص با چنین بزرگانی را نداشتم، امّا بزرگانی را زیارت کردیم که اینها هیچ گونه ادعایی در این جهت نداشتند اما از حال و هوای فکری و عملی‌شان به دست می‌آید که قطعاً مورد رضایت امام زمان(ع) بودند. ما دیدیم گاهی قضایایی را نقل می‌کردند که چه بسا خودشان بودند اما هیچ نشان نمی‌داد که خودشان چنین ملاقاتی برایشان حاصل شده باشد. از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکریم. ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت: ۱. سوره ملک (۶۷)، آیه ۳۰. ۲. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۷. ۳. توفیق شریف امام زمان(ع) به اسحاق بن یعقوب کلینی. ۴. مقبوله عمر بن حنظله به نقل از امام صادق(ع).

### کانون‌های استعماری و بهایی‌گری

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج و سید ضیاء‌الدین طباطبایی در ایران رخ داد. در کابینه سید ضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام علی محمدخان موقرالذوله ۱۲ وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد. این مقام نیز به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا شد. از سال ۱۸۶۸ میلادی، که میرزا حسینعلی نوری (بهاء) و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانون‌های مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائی‌گری در سرزمین فلسطین ۱ به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. به نوشته فریدون آدمیت: عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران در آمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکاییان نیز رسیده. ۲ این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه بهائی، تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق راهبرد تأسیس دولت یهود در فلسطین، که از ده‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، با جدیت شرکت کردند و این تعلق در اسناد ایشان بازتاب یافت. برای نمونه، عباس افندی در سال ۱۹۰۷ (مقارن با انقلاب مشروطه در ایران) به حبیب مؤید، که به یکی از خاندانی‌های یهودی بهائی شده تعلق داشت، چنین گفت: اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود... و تمامی این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست. ۳ در این دوران، عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه‌گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، رابطه داشت. برای نمونه، حبیب مؤید می‌نویسد: «مستر روچلد آلمانی نقاش ماهر است. تمثال مبارک را با قلم نقش درآورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود». ۴ سفر سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا که با تبلیغات فراوان از سوی متنفذان محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی است آشکار از این پیوند عمیق میان سران فرقه بهایی و کانون‌های مقتدری در اروپا و آمریکا در کتاب نظریه توطئه، این سفر را چنین توصیف کردم: «سفر سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا سفری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظهور شرقی را به عنوان نماد پیدایش «مذهب جدید انسانی» آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب بود... در این سفر، تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ این تبلیغات به حدی بود که ملکه رومانی و دخترش ژولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می‌شناختند و به این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران - چون جلال الدوله

پسر ظل السلطان، دوست محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه، سید حسن تقی‌زاده، میرزا محمد خان قزوینی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و غیره - ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون‌های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائی‌گری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر وزن و اهمیتی تازه یافت. سفر پرهیاهوی عباس افندی به اروپا و آمریکا و حمایت‌های گسترده از او درست در زمانی رخ داد که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، دو رهبر نامدار انقلاب مشروطه، به شدت در زیر ضربه بودند و تلاش برای اخراج آنان از صحنه اجتماعی و سیاسی و منزوی کردن آنها در اوج خود بود. در نتیجه این تحریکات، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در انزوا و فشار شدید روانی و سیاسی، در موقعیتی که به تعبیر مازندرانی «خسته و درمانده» و «خائف بر جان خود» بودند، زندگی را بدرود گفتند. ۶ در نامه‌ای که شیخ عبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمدعلی بادامچی، از تجار مشروطه‌خواه تبریز، نوشته، این تحرکات به «انجمن سری»، که بهائیان در آن حضور دارند، نسبت داده شده: ... چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی‌الحقیقه به ما دو نفر، یعنی حضرت حجت‌الاسلام آقای آیت‌الله خراسانی و حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سَری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سری مذکور، که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه - لعنهم الله تعالی - هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا آرامنه و یک دسته دیگر مسلمانان صورتان غیر مفید به احکام اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند، از انجمن سری مذکور به شعبه [ای] که در نجف اشرف و غیره دارند رأی درآمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سریه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند... مکاتباتی به غیر اسباب عادی به دست آمده که بر جانمان هم خائفیم... این همه زحمت را برای چه کشیدیم و این همه نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف‌الله تعالی هذالغمه عن المله. السلام علیکم ورحم‌الله برکاته. الأحقر عبدالله المازندرانی. ۷ در دوران جنگ اول جهانی فرقه بهائی کارکردهای اطلاعاتی جدی‌ای به سود دولت بریتانیا داشت و این اقدامات کار را بدانجا رسانید که گویا در اواخر جنگ مقامات نظامی عثمانی تصمیم گرفتند عباس افندی را اعدام کنند و اماکن بهائیان در حیف و عکا را منهدم نمایند. اندکی بعد، عثمانی شکست خورد و این طرح تحقق نیافت. ۸ پس از پایان جنگ اول جهانی، شورای عالی متفقین قیمومیت فلسطین را به دولت بریتانیا واگذار کرد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ سر هربرت ساموئل به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. ساموئل از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف ساموئل - مونتاک تعلق داشت. در دوران پنجاه ساله حکومت مقتدرانه «شاه ساموئل» ۹ در فلسطین دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عباس افندی وجود داشت و در اوایل حکومت ساموئل در فلسطین بود که دربار بریتانیا عنوان «شهبسوار طریقت امپراتوری بریتانیا» ۱۰ را به عباس افندی اعطا کرد. ۱۱ اعطای این نشان به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود. اندکی بعد، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج و سید ضیاء‌الدین طباطبایی در ایران رخ داد. در کابینه سید ضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام علی محمدخان موقرالذوله ۱۲ وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد. این مقام نیز به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا شد. موقرالذوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸-۱۹۸۰ م.) بنیانگذار بخش فارسی رادیو بی.بی.سی. است که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۶۰ ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را بر عهده داشت. در سال ۱۹۵۷ شوقی افندی، رهبر بهائیان، بالیوزی را به عنوان یکی از «یادی امرالله» منصوب کرد. خاندان ساموئل در کودتای ۱۲۹۹ ایران نقش فعالانه داشت. طبق پژوهش نگارنده، کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان و سرانجام تأسیس سلطنت پهلوی در ایران اصولاً بر طبق طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سر روفوس اسحاق یهودی (لرد ریدینگ) در هند، تحقق



بخشیدند. روحیه ربانی (ماکسول)، همسر آمریکایی شوقی ربانی، می‌نویسد: موقعی که سر هربرت ساموئل از کار کناره گرفت، [شوقی] نامه‌ای مملو از عواطف ودیه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جمله‌ای از آن حلقه محکمی گردید در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نامه از مساعدت‌های عالی و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدردانی می‌فرمایند و گوشزد می‌نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسائل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را می‌گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدردانی یاد می‌کنند... ایشان [ساموئل] در جواب این نامه مرقوم داشتند که: «در مدت پنج سال زمامداری این کشور بی‌نهایت از اینکه با بهائیت تماس داشتند مسرور و دائماً از حسن نظر آنان و نیات حسنه‌شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند.» ۱۳ بهائیان و مؤسسات غربی در ایران در دوران متأخر قاجاریه، تعداد قابل توجهی از بهائیان را به عنوان کارگزاران سفارت‌خانه‌های اروپایی، بانک شاهی انگلیس، بانک استقراضی روسیه، کمپانی تلگراف و برخی دیگر از نهادهای غربی فعال در ایران می‌شناسیم. لازم است توضیح دهیم که مالکان اصلی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه در ایران برخی از خاندان‌های سرشناس زرسالار یهودی بودند. ساسون‌ها مالکان اصلی بانک شاهی و پولیاکوف‌ها مالکان اصلی بانک استقراضی بودند. این دو خاندان نامدار یهودی با یکدیگر رابطه نزدیک داشتند. برای نمونه، «روبن گبای» داماد «یاکوب پولیاکوف» بود و پدرش از شرکای بنیاد دیوید ساسون. ۱۴ سابقه عضویت بایی‌ها و بهائی‌ها در سفارت‌خانه‌های دولت‌های غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان نوری از نخستین بایبان و بهائیبانی بودند که به استخدام سفارت‌خانه‌های فوق درآمدند. در این میان به ویژه باید به میرزا حسن نوری، برادر ارشد میرزا حسینعلی بهاء و میرزا یحیی صبح ازل، اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و نیز به میرزا مجید خان آهی، شوهرخواهر میرزا حسینعلی بهاء. این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهرزاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه بود. میرزا ابوالقاسم آهی پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی است. اعضای خاندان افنان (خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) نیز با سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمدتقی افنان ۱۵ (وکیل الدوله) و برادران و پسرانش نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند. آقا علی حیدر شیروانی (بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان) از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی میرزا محمدتقی افنان وکیل التجاره دولت روسیه در بمبئی شد. ۱۶ عزیزالله خان ورقا، از اعظم بهائیان تهران، وارد خدمت بانک استقراضی روس در تهران شد: «گروبه، رئیس مقتدر بانک» غایت اعتماد و محبت و احترام را به او حاصل نمود و او یگانه واسطه فیما بین رجال و اولیای امور و محترمین متنفذین کشور با آن بانک پر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت علیای شهر و درشکه با اسب زیبا و سرطوبله مخصوص فراهم گردید و غالباً سوار بر آن درشکه خود و با سواران قوی هیکل با لباس‌ها و نشانه‌ای مخصوص بانک پی رتق و فتق امور می‌گذشت و فلان الملک و بهمان الدوله‌ها ناچار از احترامش بودند». ولی‌الله خان ورقا، برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفارت عثمانی در تهران شد. ۱۷ شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان‌الادب (بهائی) مترجم بانک شاهی در تهران بود. ۱۸ ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرترین شخصیت‌های مالی حکومت محمدرضا پهلوی بدل شد. در این زمینه نمونه‌های فراوان می‌توان ذکر کرد. در دوران قاجاریه سفارت‌خانه‌های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زنده حامی بایی‌ها و بهائی‌ها می‌یابیم. برای نمونه، شیخ علی‌اکبر قوچانی، بهائی معروف (نیای خاندان شهید زاده)، با اروپاییان ارتباط داشت و به این جرم به دستور میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله - حاکم خراسان - زندانی شد. او از زندان نامه‌ای به کاستن - رئیس گمرکات خراسان - نوشت به این مضمون: «چون ابنای وطن بر ایدای من قیام نموده‌اند و بر اهل و عیال و بستگانم سخت گرفته‌اند از شما، که شخصی بی‌طرف هستید و خدمتگزار دولت ایران می‌باشید، خواهش می‌کنم که اگر می‌توانید از مجرای قانونی جلوگیری کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب

شجاع‌الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این مملکت جز هرج و مرج چیزی حکم فرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته به یکی از دول خارجه پناه برم». ۱۹. یک نمونه دیگر، ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدرعلی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسول‌های روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، «تغیر نمود» و شخصاً شبانه به زندان رفته بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسول‌گری برد و پذیرایی نمود. ۲۰. عبدالله شهبازی ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. فلسطین در آن زمان جزو ایالت سوریه و بخشی از امپراتوری عثمانی بود و هنوز به نام فلسطین خوانده نمی‌شد. ۲. امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۸-۴۵۷. ۳. خاطرات حبیب، ص ۲۰. ۴. همان، ص ۲۳۹. ۵. بنگرید به: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۶۹-۷۴. ۶. شواهد متقن و قابل بررسی‌ای دال بر غیرعادی بودن فوت آخوند خراسانی وجود دارد. شایعه قتل ایشان در همان زمان نیز رواج داشت و می‌دانیم که بهائیان زمانی قصد قتل آخوند را داشتند. به نوشته صبحی، فردی بهائی به نام شیخ اسدالله بارفروشی (بابلی) و یک نفر دیگر به عتبات رفتند ولی «به جرم سوء قصد نسبت به آیت‌الله خراسانی مرحوم متهم و گرفتار» شدند. (خاطرات صبحی، ص ۸۶). ۷. جبل‌المتین، کلکته، س ۱۸، ش ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸، ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰، صص ۲۰-۱. پ. ۸. بنگرید به: شوقی ربانی، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت. تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۱۲۲؛ بدیع، ج ۳، ص ۲۹۱، محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبداله‌ها و حوادث دوره میثاق. تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۲۵۹. ۹. وینستن چرچیل در برخی از نامه‌های خود به شوخی از سر هربرت ساموئل با عنوان «شاه ساموئل» نام برده است. در دایره‌المعارف یهود آمده: ساموئل «اولین یهودی بود که پس از ۲۰۰۰ سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد». در دوران پنج ساله حکومت ساموئل بر فلسطین شمار یهودیان این سرزمین از ۵۵ هزار نفر به ۱۰۸ هزار نفر رسید. ۱۰. ۱۲. ۹۱۶. p. ۱. The Encyclopedia of Islam. vol. ۱. Knigh of the Order of the British Empitc. ۱۱. علی محمد خان موقرالدوله سرکنسول ایران در بمبئی در سال ۱۸۹۸، نماینده وزارت خارجه در فارس در سال ۱۹۰۰، حاکم بوشهر در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۵ بود. وی اندکی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ درگذشت. موقرالدوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افغان، یعنی از خویشان علی محمد باب، بود، با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی، پسردایی موقرالدوله بود. ۱۳. روحیه خانم [ربانی، ماکسول]. گوهر یکتا در ترجمه احوال مولای بی‌همتا. ترجمه ابوالقاسم فیضی. تهران، ۱۴. Geolfiey Jones. Banking and Oil: The History of the British Bank of the Middle B London. Cambridge University Press. ۱۹۸۷. p. ۶۳. ۱۵. حاجی میرزا محمدتقی افغان (۱۸۳۰-۱۹۱۲ م). سالیان سال در یزد بود. او سپس به عشق آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف احداث مشرق‌الاذکار کرد. در حیف درگذشت. ۱۶. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، ص ۴۳۱. ۱۷. همان، صص ۴۹۱-۴۹۶. ۱۸. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴. ۱۹. مصابیح هدایت، ج ۲، صص ۳۲۸-۳۲۹. ۲۰. همان، ج ۵، صص ۲۱۳-۲۱۸.

### عروسک باربی و تهاجم فرهنگی

عروسک باربی بر خلاف سایر عروسک‌ها که تداعی کننده کودک بوده و دارای چهره‌ای معصومانه می‌باشند، یک زن بیست ساله آمریکایی با تمام مشخصات اندامی آن است که با دقت فراوان طراحی و ساخته می‌شود و با حضور تصاویرش در اکثر مایحتاج و ملزومات ضروری کودکان و نوجوانان از قبیل لوازم التحریر، کیف، کفش، شکلات‌ها، ظروف، البسه، ساعت، وسایل شخصی و... ملکه ذهنی کودکان و نوجوانان گردیده، خود را به آنان تحمیل و موجب خرید عروسک می‌گردد. در روش‌های تعلیم و تربیت، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عامل بحث «الگوسازی» است. هر سن و هر جنس الگوی خاص خود را برمی‌تابد. در این میان مهم‌ترین سن، دوران کودکی است. تربیت دوران کودکی توأم با بهره‌گیری از الگوهای خاص و ویژه این دوران است. طبیعی است که

الگوهای دوران کودکی به طور عمده از مؤلفه‌های عاطفی به جای گزاره‌های عقلانی بهره می‌برند. لذا رمز و رازهای موجود در خیال‌پردازی‌های کودکان، جایگزین گزاره‌های واقع‌گرایانه در تربیت بزرگسالان می‌شود. مبتنی بر این اصل، استفاده از نماد حیوانات به صورت فانتزی در انتقال مفاهیم آموزشی و تربیتی به کودکان همواره مد نظر بوده است؛ به گونه‌ای که امروزه بیشترین حجم تولیدات فرهنگی مربوط به کودکان در زمینه انیمیشن، کتاب، داستان و اسباب‌بازی به استفاده از نمادگرایی از حیوانات محدود می‌شود. در این میان دختربچه‌ها انحصاراً به عروسک علاقه‌مند هستند. این علاقه نشأت گرفته از عاطفه ویژه دختر بچه‌ها و همچنین به دلیل قدرت برتر عروسک در ایجاد حس همزادپنداری و تفاهم خیالی با کودک است. عروسک، بالاترین نقش تربیتی را به ویژه در شکل‌دهی و پایه‌ریزی شخصیت دختران دارد. دختربچه‌ها، زنان آینده هر ملت هستند و برای انحطاط هر ملت بایستی دختران و زنان آن ملت را منحنی تربیت نمود. همان‌گونه که برای اعتلای هر ملت، بایستی دختران و زنان آن ملت را متعالی تربیت کرد. از این منظر، نقش عروسک در تهاجم فرهنگی نقش بسیار برجسته‌ای است. پدیده عروسک باربی کمپانی متل: کمپانی متل در سال ۱۹۴۵ توسط زوج هندلر و مت در ایالت کالیفرنیا جنوبی آمریکا تأسیس شد. این شرکت، ابتدا قاب عکس تولید می‌کرد و سپس به ساخت مبلمان خانه و در نهایت به تولید اسباب‌بازی روی آورد. متل و میکی ماوس: کمپانی متل در ۱۹۵۵ با کلوب میکی ماوس برای تبلیغ اسباب‌بازی‌ها به همکاری در نمایش‌های تلویزیونی پرداخت که موجب دگرگونی ساختاری در تجارت اسباب‌بازی شد. در ۱۹۵۹ به دلیل علاقه دختر هندلر به عروسک‌های کاغذی، این کمپانی‌ها طرح ساخت عروسک را دنبال کردند که منجر به عقد قرارداد برای دریافت امتیاز عروسک آلمانی لی‌لی شد. عروسک لی‌لی در واقع برگرفته از شخصیت، اندام و چهره یک زن خیابان‌گرد آلمانی به همین نام بود. عروسک آلمانی لی‌لی به عنوان یک قطعه کلکسیونی فقط به بزرگسالان، به ویژه به کلکسیونرهای اسباب‌بازی فروخته می‌شد. کمپانی متل امتیاز عروسک لی‌لی را از آلمان خرید و پس از تغییراتی، صورت‌بندی نژادی آن را به نژاد «آنگلوساکسون» همانند کرد و به تولید انبوه آن در آمریکا اقدام نمود. عروسک باربی این عروسک تغییر نژاد یافته (به نژاد آمریکایی - انگلیسی آنگلوساکسون) باربی لقب گرفت. باربی اسم خلاصه شده «باربارا» دختر کوچک رئیس کمپانی متل یعنی آقای هندلر بود. باربی به زودی در صف اول اسباب‌بازی دختران در غرب قرار گرفت. در سال ۱۹۵۹ هر عروسک باربی به قیمت سه دلار فروخته می‌شد. امّا اکنون هر عروسک باربی اصل ساخت کمپانی متل تا ۴۵۰۰ دلار قیمت دارد. از طراحی موشک ضد هوایی تا طراحی عروسک باربی: طراح تغییرات باربی در آمریکا در کمپانی متل، «جک رایان» است. وی قبل از آن در پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) طراح موشک‌های اسپارو و هاوک بود. شرکت متل او را به خاطر تخصص و استعدادش در شناخت فرم هیکل زنان استخدام کرد. در ۱۹۶۰ شرکت متل سهام خود را به فروش رساند و به سهامی عام تبدیل شد. از ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۵ ثروت کمپانی متل از ۱۰۰ میلیون دلار به ۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. عروسک کن (دوست پسر باربی): در ۱۹۶۱ کمپانی متل عروسک کن را تولید کرد. این عروسک پسر بود با لباس‌های شیک و موهای قهوه‌ای که برگرفته از نام پسر آقای هندلر رئیس کمپانی متل است. به این ترتیب عروسک باربی صاحب یک دوست پسر شد. بعدها در سال ۱۹۶۳ عروسک «میچ» و در سال ۱۹۶۵ عروسک «اسکیر» به جمع کن و باربی پیوستند. دوستان زرد و سیاه باربی: در سال ۱۹۶۸ کمپانی متل برای اینکه به باربی یک شخصیت تربیتی جهانی ببخشد، اقدام به ساخت و فروش عروسک‌های سیاه و زردی نمود که هیکل و اندام آنها کاملاً همانند اندام باربی، ولی رنگ پوست و چهره آنها متفاوت است. عروسک دورگه آفریقایی آمریکایی برای کودکان سیاه‌پوست در آمریکا و آفریقا که به باربی سیاهان معروف شد با نام «کریستین» توسط کمپانی متل به بازار آمد. این تمام مسئله نبود، زیرا بازار بیش از یک میلیاردی زرد پوستان در آسیا و همچنین تربیت غربی دختران آنان ضرورت نگاه فرهنگ غربی به آن عرصه را جدی ساخته و در سال ۱۹۹۰ «کی‌یرا» معروف به باربی ژاپنی‌ها و چینی‌ها را ساخته و روانه بازار کرد. در کنار این دوست زرد پوست باربی دو سال قبل از آن (۱۹۸۸) «ترزا»ی آمریکای لاتین به جمع دوستان باربی پیوسته بود. از ۱۹۶۵ کمپانی

مثل در راستای تبلیغ و ترویج باربی به ساخت و فروش اسباب‌بازی‌های جنبی و تکمیلی آن پرداخت: اسباب‌بازی «بین و بگو» در مهد کودک‌ها، خودروهای مسابقه احتراقی، اسباب‌بازی‌های الکترونیکی، سرگرمی‌های ویدئویی خانگی، پازل‌ها و... . اساسنامه کودک‌کان: ۱۹۷۸ متأثر از شعار حقوق بشر رئیس جمهور وقت آمریکا جیمی کارتر مبنی بر بسط حقوق بشر در جهان، کمپانی مثل با دید بشر دوستانه! اساسنامه جهانی کودک‌کان را تنظیم نمود که به شکل قابل توجهی، شرکایی را به صورت غیرانتفاعی در اتحادیه‌ای پیرامون اساسنامه مزبور - از سراسر جهان - گرد آورد. مثل کمپانی چند ملیتی: کمپانی آمریکایی مثل برای ترویج باربی در سال ۱۹۸۶ شرکت هنگ‌کنگ اراکو را تأسیس کرد. در سال ۱۹۸۸ با کمپانی والت دیسنی در جهت تولید و بازاریابی اسباب‌بازی‌ها و فیلم‌های شخصیت‌های عروسکی و کارتونی معروف والت دیسنی در سراسر جهان قرارداد همکاری منعقد نمود. همچنین در سال ۱۹۸۸ کمپانی مثل کل سهام شرکت اسباب‌بازی سازی فرانسوی «اس، ای» را خرید و در سال ۱۹۸۹ شرکت «کورجی تویز» انگلیسی را تأسیس کرد. با توجه به گسترش نفوذ باربی، کمپانی مثل در ۱۹۹۱ شرکت آویوا تولیدکننده اسباب‌بازی‌های ورزشی را تأسیس کرد. از این پس به ترتیب: - در ۱۹۹۲ تأسیس شرکت‌های بین‌المللی از سوی مثل، - در ۱۹۹۳ جذب مجموعه محصولات فیشر پرایز (تولیدکننده اسباب‌بازی پیش دبستانی) به مجموعه متلو، - در ۱۹۹۴ تأسیس شرکت کرانسنکو برای تولید اسباب‌بازی‌های معروف باربی در انگلیس توسط مثل، - در ۱۹۹۵ تدوین مقررات حقوقی تولید و توزیع عروسک‌های بزرگ کاپچ کیدز توسط مثل، - در ۱۹۹۷ ادغام کمپانی اسباب‌بازی نایکو در مثل، - در ۱۹۹۷ ساخت و عرضه یک عروسک معلول سوار بر ویلچر به نام اسمایل توسط خط تولید باربی، - در ۱۹۹۸ خریداری کمپانی اسباب‌بازی سازی پرندۀ آبی از انگلیس، - در ۱۹۹۸ تولد دختر مطلوب آمریکایی در دو مجموعه اول (مجموعه اول دختران ۷-۳ ساله و مجموعه دوم دختران ۷-۱۲ سال) شامل سلیقه‌ها، علایق، الزامات و... . در سال ۲۰۰۰ کمپانی مثل امتیاز مجموعه بازی‌ها و فعالیت‌های سرگرم‌کننده پیرامون «داستان‌های هری پاتر» شامل: عروسک‌ها، پازل، خودروها، بازی‌های کامپیوتری و فیلم‌های مربوط را (با همکاری کمپانی سینمایی وارنر) خریداری نمود. در سال ۲۰۰۱ کمپانی مثل به معاهده جهانی «چاپ و انتشارات تی.اچ.کیو» برای گسترش و نشر بازی‌های آموزشی و نرم‌افزارهای تولیدی خود با توجه به ذخایر کمپانی مثل شامل باربی، هاتوی، دختر آمریکایی، مچ باکس و فیشر پرایز وارد شد. فیلم‌های باربی در سال ۲۰۰۱ عروسک باربی در اولین فیلم کامپیوتری خود به نام «باربی در فندق شکن» ظاهر شد، از آن پس تا کنون تعداد قابل توجهی فیلم کامپیوتری، انیمیشن، فیلم سینمایی و مستهجن سکس در مورد باربی تولید شده است. دوباره‌سازی باربی در طی سالیان گذشته باربی بیش از پانصد بار در نقش‌ها و شخصیت‌های متفاوت عرضه شده است از آن جمله: پرستار، افسر پلیس، آموزگار، پزشک، دندانپزشک، دامپزشک، خواننده موسیقی راک، ژیمناست، کارآگاه، افسر نیروی دریایی، افسر خلبان، میهماندار هواپیما، دزد، گدا و... که این شخصیت‌پردازی‌ها، برای کارکردهای تربیتی این عروسک است. باربی و سیاست در طول چهل سال گذشته عروسک باربی فعال عرصه سیاست در آمریکا بوده است. در طول انتخابات ایالتی و ملتی، باربی بسیار فعال است. در طول جنگ ویتنام، گرانا، پاناما، و در انتهای جنگ سرد باربی نقش‌های متفاوتی ایفا کرد. در طول جنگ عراق و آمریکا در سال ۱۹۹۰ عروسک باربی با پوشش یونیفورم نظامی آمریکایی به تهبیح افکار عمومی مردم آمریکا پرداخت. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر نیز باربی با پوشیدن یونیفورم نیروهای نظامی ضد تروریست با ایفای نقش جدید خود به تهبیح افکار عمومی پرداخت. تیر آگهی‌های تبلیغاتی باربی برای نبرد ضد تروریسم این بود: «باربی روح آمریکایی». باربی و تعلیم و تربیت خانم روت هندلر همسر رئیس کمپانی مثل دریافته بود که همچنان که فرزندش باربرا رشد می‌کند به شخصیت‌سازی و تقلید از بزرگسالان در رفتار با عروسک‌های کاغذی می‌پردازد، بنابراین طرح ایده ابداع عروسک واقعی (سه بعدی) به ذهن او خطور کرد. پس از ساخت باربی تصمیم بر این شد تا مدل‌های گوناگونی از لباس‌ها در اختیار کودک‌کان قرار گیرد تا آنان بتوانند شخصیت دلخواه خود را در مدل‌های مختلف به باربی ببخشند. به مرور زمان باربی کارکرد مهمی یافت، باربی به دختران آموزش می‌داد که جامعه مدرن از

آنها به عنوان یک زن چه انتظاری دارد. کمر باریک و اندام کشیده باری باعث شده است تا دختران نوجوان در غرب و سایر کشورها برای اینکه اندامشان شبیه باری شود یا از الگوی باری خیلی فاصله نداشته باشند از خوردن غذا به اندازه کافی در سن رشد خود پرهیز کنند. لذا آمار حیرت‌آور سازمان‌های بهداشتی غرب از سوء تغذیه دختران غربی خبر می‌دهد. طرح این ذهنیت که ترکیب اندام باری هیچ‌گاه به هم نخواهد خورد، در تربیت دختران برای اینکه در سنین بزرگ‌سالی هیچ‌گاه آبستن نشوند (که مبادا فرم اندامشان به هم بخورد) بسیار مؤثر بود. در دهه ۹۰ میلادی به دلیل کاهش نرخ تولید مثل در غرب - به ویژه در آمریکا - باری برای تربیت دختران در آن زمینه وارد صحنه شد و در ۱۹۹۵ این عروسک با یک جنین در شکم خود به بازار عرضه شد تا دختران نوجوان با وضع حمل باری به دست خود اشتیاق مادر شدن بیابند. امروزه اسکپیر که خواهر کوچک باری محسوب می‌شود بخشی از پاسخ به درخواست سیاست‌گذاران فرهنگی برای بچه‌دار بودن باری است. نگاهی به تحول لباس‌ها و شخصیت باری بیانگر آن تحول اجتماعی است که باری در آن آفریده شده است. امروزه عروسک بزرگ باری در هیأت یک دختر جوان حقیقی برای مقاصد مستهجن در فروشگاه‌های غربی خرید و فروش می‌شود. تعداد زیادی از هنرپیشه‌ها و خوانندگان زن غربی با صرف هزینه‌های زیاد اندام و چهره خود را همچون باری می‌سازند تا مورد توجه عموم واقع شوند. امروزه باری بر روی تمامی وسایل مورد استفاده کودکان و نوجوانان اعم از لوازم التحریر، لوازم بهداشتی و آرایشی، پوشاک، اسباب‌بازی، لوازم تزئینی و... حک شده است و حتی خوردنی‌های فانتزی کودکان مانند آدامس و شکلات نیز از حضور باری بی‌نصیب نیستند. چه اینکه دخترها در سراسر جهان بایستی حضور مدل و الگوی غربی خود (باربی) را همواره در پیرامون خود حس کنند. مادران غربی می‌پرسند: چرا دختران ما زودتر از آنچه که باید بالغ می‌شوند؟ دلیل این بلوغ زودرس جنسی دختران ما در چیست؟ باری و استراتژی فرهنگی آمریکا از آنجا که بنیان دکتترین فرهنگی آمریکا بر «امانیسم» (بشرمداری به جای خدامحوری) است، طبیعی است که سیاستمداران و استراتژیست‌های فرهنگی آمریکا تلاش نمایند تا از طریق شیوه‌ها و راهکارهای مختلف بنیان فرهنگی خود را تقویت و آن را در آمریکا و سراسر جهان بسط و تسری دهند. یکی از این شیوه‌ها، تربیت دختران آمریکا و سراسر جهان با گزاره‌های فرهنگی آمریکایی است. لذا به عنوان بهترین و کارآمدترین راه، اگر دختران سایر ملت‌ها با «ارزش»‌های آمریکایی تربیت شوند، این دختران، نقش همسران و مادران را در جوامع خودشان عهده‌دار می‌شوند، لذا مبتنی بر ارزش‌های آمریکایی، جامعه‌شان را اداره می‌کنند و این مهم‌ترین کارکرد تهاجمی یک فرهنگ مهاجم است که شهروندان دیگر ممالک را با ارزش‌های خود پیروانند. این گونه است که باری، در استراتژی فرهنگی آمریکا واجد بالاترین تأثیرها و ارزش‌گذاری‌هاست و در عرصه پدافند در برابر تهاجم فرهنگی عروسک باری، مهم‌ترین اقدام در گام نخست تبیین مخاطرات تربیتی و فرهنگی این عروسک است. لذا هشدار و بصیرت بخشی در صدر این اقدامات است. مکانیزم تربیتی عروسک باری بر خلاف سایر عروسک‌ها که تداعی کننده کودک بوده و دارای چهره‌ای معصومانه می‌باشند، یک زن بیست ساله آمریکایی با تمام مشخصات اندامی آن است که با دقت فراوان طراحی و ساخته می‌شود و با حضور تصاویرش در اکثر مایحتاج و ملزومات ضروری کودکان و نوجوانان از قبیل لوازم التحریر، کیف، کفش، شکلات‌ها، ظروف، البسه، ساعت، وسایل شخصی و... که به بیش از ده‌ها هزار مورد موجود در بازار (حتی داخلی) می‌رسد، ملکه ذهنی کودکان و نوجوانان گردیده، خود را به آنان تحمیل و موجب خرید عروسک می‌گردد. خریداران باری با خرید یک عروسک کارشان تمام نشده بلکه مجبورند تمام وسایل مکمل آن را از قبیل لباس خواب، وسایل حمام، مایوی شنا، لباس میهمانی، وسایل آرایش و... را که همه ساله در چندین نوبت نیز تغییر مد داده و بازسازی و تولید می‌شوند تهیه و همواره آن را به روز نمایند. بدیهی است مدل لباس باری و تمام آنچه که تحت عنوان متعلقات عروسک عرضه می‌شود مدل لباس و سایر وسایل مورد نیاز دختران و زنان قرار گرفته و بدین صورت دختران مأنوس با این عروسک با سلیقه باری (یا به قول دقیق‌تر با سلیقه و خواست یک زن آمریکایی) بزرگ شده، در زمانی که به سن انتخاب می‌رسند دقیقاً دارای سلیقه‌ای همانند باری (یا یک زن

آمریکایی) می‌باشند. بنابراین هر آنچه در تمدن غرب برای انحطاط بشر تولید و عرضه می‌شود، قبلاً ذائقه و احساس نیاز به آن را با هزینه مصرف‌کنندگان به وجود آورده‌اند که پدیده «باربی بیس» یکی از نمودهای عینی در داخل کشور است که متخصصان تربیتی و تغذیه داخلی با نگرانی فراوان از طریق رسانه‌های جمعی در جستجوی راه حلی برای آن و اطلاع‌رسانی به خانواده‌های ایرانی برای پیشگیری و جلوگیری از گسترش آن هستند. در شرایطی که در صفحه نیازمندی‌های روزنامه‌های صبح و عصر، آگهی‌های بسیار فریبنده‌ای با عبارات اغفال‌کننده دختران این مرز و بوم را با وعده و وعید فراوان به باربی شدن دعوت می‌نمایند!!! نباید فراموش کرد که تا این لحظه، هیچ کشور و ملتی نتوانسته است در برابر باربی رقیبی ماندگار و جدی بترشد و در این عرصه کاملاً شکست نخورده باشد که از جمله آن «عروسک سندی» در انگلیس است.

### رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان (قسمت پایانی)

اشاره: گفتیم که روایات آخرالزمان به دو گونه نشانه‌گذار و استراتژیک قابل دسته‌بندی هستند. نگرش استراتژیک به این روایات، پیش‌نیازهای فکری، فرهنگی و... ویژه‌ای را می‌طلبد: ۱. جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه‌سازی، ۲. درک فلسفه تاریخی از ظهور، ۳. نیازهای متدولوژیک و استنباطی. در شماره گذشته، به بحث درباره چارچوبه تفسیری - کلامی روایات در مقام گردآوری پرداختیم و در این قسمت، درباره چارچوبه تفسیری - کلامی برای مقام داوری سخن خواهیم گفت. ۲-۳. چارچوبه تفسیری - کلامی برای مقام داوری پس از گردآوری اخبار، نوبت به داوری درباره آنها می‌رسد. کشف دلالات آنها و جمع‌بندی جهت استخراج مختصات جامع ظهور، مرحله داوری را تشکیل می‌دهد. در اینجا نیز نیازمند یک اصول راهنما و چارچوب تفسیری هستیم که از محکومات قرآن و سنت اخذ گردد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: الف - نشئه ظهور نزدیک‌تر به قیامت تا دنیا: در اخبار آخرالزمان، به خصوص پس از ظهور در کنار پدیده‌های مجربی مثل خسف (فرو رفتن در زمین) بیداء، قحطی و... به پدیده‌هایی برمی‌خوریم که برایمان شناخته شده نیستند (غیر مجرب) مثل طلوع خورشید از مغرب، طولانی شدن روزها، اینکه فرد مؤمن در زمان او، در مشرق، برادر خود را در مغرب می‌بیند، بر ابرها سوار می‌شوند و... برای یافتن دلالت اینگونه پدیده‌ها چه باید کرد؟ هر تفسیری ناگزیر از مبنای کلامی خاص خود است و رویکرد اول این است که این بیانات را تعبیری مجازی و تمثیلی از تکامل تکنولوژی کنونی بدانیم که در عصر ظهور تکامل شده است! رویکرد دیگر رویکرد معجزه‌گر است. بدین معنا که همه پدیده‌های غیر مجرب را حمل به اعجاز حضرت می‌نماید. همه دلالت‌مطابقی دارند لکن با اعجاز و خرق عادت رخ می‌دهد. رویکرد سوم هم مطرح است و آن اینکه پدیده‌های غیر مجرب، نه تکامل یافته تکنولوژی‌اند و نه اعجاز و خرق عادت، بلکه عادت نشئه ظهور چنین است. یعنی به جای اینکه خرق عادت شود، عادت و نوامیس نشئه ظهور به مرتبه بالاتری از نشئه دنیای کنونی رسیده است. پیش از توضیح بیشتر این رویکرد به مبانی کلامی این سه تفسیر توجهی ننماییم: مبنای کلیدی تفسیر اول همان دیدگاه مهندس بازرگان در مقاله «راه طی شده انبیا» است. یعنی مسیر غرب، راه طی شده انبیا است. اگر انبیا می‌خواستند صنایع را بسازند، می‌ساختند اینها ربطی به ایمان و کفر و دین و بی‌دینی ندارد! اصلاً دین برای آموزش اینها نیامده است، لذا امام عصر(ع) هم که آمد از همین پیشرفت استفاده می‌کند! عجب اینکه برخی منتقدان بازرگان که خود اهل علمند برای تفسیر این روایات، همین گونه تفسیر کرده‌اند، بدون اینکه به مبنای فاسدش توجه داشته باشند. مبنای محوری تفسیر دوم، اعجاز حداکثری (در مقابل اعجاز حداقلی فقط برای اثبات حقانیت خویش) می‌باشد. بدین طریق موعود ادیان یک استثنا است. او هیچ‌یک از مراحل ظهور تا پر کردن زمین از عدل و داد را با تلاش معمولی انجام نمی‌دهد و همه به اعجاز انجام می‌شود! این تفسیر غیر از توالی فاسد - به خصوص در خلق استراتژی - است اصولاً - قابل دفاع هم نیست. اینکه امام در اثبات حقانیت خود از معجزه استفاده می‌نماید یا فرشتگان به یاری او می‌شتابند قابل دفاع است و از قضا همین روایات هم مستند این برداشت در توسعه اعجاز است اما دلیل، اخص

از مدعاست. فرشتگان او را یاری می‌کنند، همان گونه که امداد غیبی برای سایر انبیا و رسل بوده است (قرآن یاری فرشتگان در بدر را توصیف می‌نماید). امداد نیز از قانونی خاص تبعیت می‌کند که مربوط به یاری شوندگان است. هر چه جد و جهد و خلوص یاری شوندگان بیشتر باشد، امداد غیبی مضاعف است. ۲. پس اگر میزان یاری فرشتگان بیشتر است باز به جد و جهد و تلاش مضاعف حضرت حجت و یارانش بر می‌گردد و این اثبات تلاش حداکثری می‌نماید نه اعجاز حداکثری خود معصومان نیز از دوران پر مشقت ظهور در کار و تلاش سخن گفته‌اند. می‌ماند رویکرد سوم؛ این رویکرد نمی‌گوید که همین مرتبه از قوانین نوامیس بر طبیعت حاکم است و فقط آنها به کزات خرق شده، کار با اعجاز پیش می‌رود بلکه معتقد است مرتبه برتری از قوانین طبیعت بر آن حاکم می‌شود که نشئه ملک را به قیامت و قوانین آن نزدیک‌تر می‌نماید. ریشه این سخن در بیان شریف علامه طباطبایی است. ۳. این رویکرد هم ادله فلسفی دارد و هم ادله نقلی. بر اساس حکمت متعالیه و مشارب عرفانی، عالم مُلک به سمت تجرّد تام در قوس صعود در حال حرکت و تکامل است و مرتبه قیامت، مرتبه رسیدن دنیا به مبدأ خویش است (إلیه راجعون) از این رو فعلیت برتری در عالم مشاهده می‌شود که برای مراتب قبل شناخته شده نیست چنان که آنچه از نشئه قیامت برایمان شناخته شده نیست (مثل شهادت جوارح، شناخته شدن مجرم به سیمایش، زنده بودن بهشت و جهنم و...) اعجاز نمی‌باشد بلکه «خصوصیت» نشئه قیامت است. حال ظهور نیز مرتبه‌ای از آن حقیقت را دارد. در ذیل آیه «فذكرهم بأیام الله؛ آنان را به روزهای خدا یاد آور شو» ۴ روایاتی است که تصریح دارد ایام الله، روز ظهور، رجعت و قیامت است. به تعبیر بلند علامه طباطبائی «ظهور، رجعت و قیامت مراتب یک حقیقت واحدند». ۵. یعنی خصوصیات نشئه ظهور، به قیامت شبیه‌تر و نزدیک‌تر است تا دنیای ما. عالم برای رسیدن به مرتبه قیامت ناگزیر از طیّ دو مرتبه ظهور و رجعت است و همین تفسیر سخن پیامبر (ص) است که اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد، خداوند آنقدر آن را طولانی می‌گرداند تا ظهور اتفاق افتد. این رویکرد علاوه بر اینکه مبنای محکم عقلی و نقلی دارد با مجموعه روایات دیگر هم سازگارتر است؛ به علاوه که تمام آنچه را رویکرد دوم به دنبالش هست در خود جای می‌دهد. بر اساس این رویکرد چنان امکاناتی برای مؤمن حاصل از «کمال انسان» است نه «تکامل اسباب» و تکنولوژی موجود که البته سیاق روایت هم خلاف آن را می‌رساند. روایات، وجود امکانات را برای مؤمنان ثابت می‌کند: به حقیقت، مؤمن در زمان [ظهور] قائم (ع) در حالی که خود، در مشرق است، حتماً برادرش را در مغرب می‌بیند... اگر تکنولوژی متکامل شده بود که برای فاسق و مؤمن، بالسویه بود. فعلیت و سیورورت بیشتر زمین نیز آثار خاصّ خود را دارد و از جمله آبادانی آن، اخراج نبات و گنج‌های آن و... اینها نه مجاز است و نه خرق عادت ب - زبان علمی و عملی اخبار اهل بیت (ع): از آنچه درباره رویکرد سوم گفتیم، این نتیجه گرفته نمی‌شود که همه اخبار غیبی قرآن و عترت به همین معنای متداول شناخته می‌شوند تا مثلاً وقتی اوصافی عجیب برای الاغ دجال می‌شمارد، آن را به چارپایی عظیم‌الجثه و... تطبیق کنیم! اینجا نیز یک مبنای تفسیری دیگر وجود دارد و آن اینکه زبان اخبار علمی، با زبان اخبار عملی یکی نیست. زبان اخبار عملی عرفی است زیرا برای مکلفان دیروز و امروز بالسویه است پس باید وقتی می‌فرماید: «فتمّموا صعیداً طیّباً؛ ۶ پس بر خاک پاک تیمم کنید»، «صعید» برای مخاطبان زمان صدور شناخته شده باشد. مخاطبان متأخر این خطاب نیز باید به فهم عرفی مخاطب زمان صدور رجوع نمایند. ولی آیا اخبار علمی نیز لزوماً باید چنین باشد؟ واضح است آن محذور (عمل به تکلیف) را ندارد. ای بسا چون برای مخاطب صدور آن واقعیت شناخته شده نیست به زبان غیر عرفی و در قالب تشبیه و کنایه بیان شود. مثلاً اگر معصومان می‌خواستند از میکروب بگویند، چگونه آنرا به مخاطب زمان خود بشناسانند پس لاجرم از تعبیری مثل شیطان استفاده می‌کنند. این تفکیک که امام خمینی (ره) در کشف الاسرار بیان فرموده است، در تفسیر اخبار آخرالزمان، به خصوص پدیده‌های پس از ظهور بسیار مفید فایده است. ج - وضع اساسی برای حقایق نه مصادیق: علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان به خوبی این موضوع را تبیین فرموده است. وقتی قرآن می‌فرماید «فرشتگان دارای بال هستند» نباید بال پرنده یا مانند آن در ذهن تصور شود که ناسازگاری با تجرّد فرشتگان به ذهن تبادر نماید. چون اسامی نه برای مصادیق

بلکه برای حقایق وضع شده‌اند. بدین معنا که همان‌طور که کلمه «ترازو» در طی قرون به مصادیق متفاوتی به کار رفته که هیچ شباهتی با هم ندارند اما همه کار سنجش را انجام می‌دادند، می‌تواند بر نوع مجردی از آن با خصوصیتی خاص در عرصه قیامت صدق کند که باز «میزان» باشد اما شبیه هیچ کدام از ترازوهای معهود نباشد بلکه موجودی مجرد و دارای شعور بوده که سنجش کیفیات ایمان و کفر، کار اوست. پس نمی‌توان زود حکم کرد که «میزان»، «صراط»، «بال» و... در قیامت معنای کنایی و مجازی دارد یا حکم کرد که همین معنای عرفی و شناخته شده دارد. یعنی واقعاً پلی مثل این پل‌ها روی جهنم تا بهشت کشیده شده است! بلکه پل هست اما نه معنای کنایی و مجازی دارد یا نمی‌توان حکم کرد که همین معنای عرفی و شناخته شده را دارد. یعنی واقعاً پلی مثل این پل‌ها روی جهنم تا بهشت کشیده شده است! بلکه پل هست اما نه به معنای مصادیق معهود. سه اصل تفسیری در کشف الایات اخبار عبارتند از: ۱. پدیده‌هایی که شبیه پدیده‌های قیامتی تصویر شده‌اند را نباید با پدیده‌های دنیای موجود شناخت و بدان‌ها تأویل برد چون ظهور بدان نشئه نزدیک‌تر است. ۲. پدیده‌هایی را که با واژگان شناخته شده ما بیان شده اما نتایج متفاوتی از آن گرفته شده، نباید به مصادیق معهود تأویل نمود بلکه باید حقیقت آنرا مورد توجه قرار داد. ۳. پدیده‌هایی را که به زبان رمز گفته شده، اخبار علمی است و باید رمز گشایی شود. ۳-۳. نظامی برای طبقه‌بندی دلالات آنچه به دنبال کشف دلالت آن هستیم یا حاکی از شیء است (اسم) یا حاکی از پدیده (فعل). چنانچه اشاره شد، پدیده‌های آخرالزمان: الف - یا تجربه شده‌اند (مجرّب) مثل قحطی و خسف ب - یا غیر مجرب‌اند که با اصول تفسیری دلالت‌یابی می‌شوند. اسامی را نیز می‌توان در یک طبقه‌بندی ابتدایی چنین تقسیم کرد: الف - متعلق آنها در عصر صدور موجود بوده است: ۱. در عصر ظهور هم موجودند: ۱-۱. مطابق همان مصداق اول: مثل کوفه، رکن و مقام و... ۱-۲. غیر مطابق با آن مصداق: مثل خراسان و... ب - متعلق آنها در عصر صدور موجود نبوده است: مثل سفیانی، خراسانی، شعیب بن صالح و... - در برخی احتمال معنای غیر مطابقی تنزیلی وجود دارد. مثلاً منظور از رومیان، نصارا باشد. در این صورت واضح است همپوشانی این معنا با منطقه جغرافیایی روم شرقی در عصر صدور یکی نیست. - در برخی احتمال معنای غیر مطابقی وجود دارد اما نه تنزیلی و مجازی مثلاً خراسان، خراسان قدیم (در عصر صدور) است یا خراسان عصر ظهور؟ یا منظور از ترکان کیانند؟ آیا همان منطقه کوچک که در عهد عباسیان جایگاه ترکان بود یا؟ - ... در برخی که دلالت عنوانی دارد مثل خراسانی، سفیانی، یمانی، و... ۷ این سؤال مطرح است که آیا هنگام ظهور، اینان به این عنوان شناخته شده‌اند؟ یا بدین عنوان معروف نیستند ولی عنوان برایشان صحت صدق دارد؟ که باز این سؤال طرح می‌شود که صحت صدق به چیست؟ مثلاً سفیانی حتماً باید از نژاد خونی ابوسفیان باشد یا ادعائاً و تنزیلاً متعلق به اوست؟! - در برخی که نام شخصی (مثل شعیب بن صالح) مطرح است نیز این سؤال مطرح است که با همین ترکیب برای او شناخته شده است یا با ما به ازای آن؟ به خصوص که مثلاً شعیب بن صالح از منطقه‌ای غیر عرب نشین معرفی می‌شود این احتمال وقتی تقویت می‌شود که می‌دانیم اسامی انبیا و اولیای گذشته در ادیان گذشته که زبان غیر عربی داشته‌اند به گونه دیگر بوده است مثلاً حسن (ع) و حسین (ع) در عبری شبر و شبیر نام داشته‌اند و هکذا... آیا احتمال این ما به ازایی هم اینجا وجود دارد؟! - در قسمت اسامی هم تعارضاتی در روایات وجود دارد که حل آن مشکل می‌نمایند. برای نمونه اختلاف در نام سفیانی را می‌توان مثال زد: روایات نام او را «عبدالله»، «عثمان»، «معاویه»، «حرب» و «عروه» گفته ۸ و نام‌های «یزید»، «عنبسه»، «هند»، «عتبه» را برای پدرش برشمرده‌اند. ۹ گاهی نسبت او به «عتبه بن ابی سفیان» و گاه به «خالد بن یزید بن معاویه» می‌رسد. ۱۰ اینجا نیز یک احتمال که از لوازم اعتقاد به بداء است، می‌تواند گره گشا شود. لازمه دیگر اعتقاد به بداء پذیرش تغییر در اشخاص است. توضیح اینکه اصل مقابله سفیانی یک قضای حتمی است. امام علی (ع) در این باره فرمود: فتنه اول سفیانی است و فتنه آخر هم سفیانی است. ۱۱ اما وقتی در اصل ظهور قائم (عج) یا فرج، بداء رخ دهد یا باید مصداق سفیانی هم دارای عمر غیر معمولی باشد و یا باید با جریان بداء در آن، اشخاص و مصادیق آن تغییر نماید. دلیلی بر اولی در دست نیست اما اختلاف در اسامی می‌تواند دلیل بر دومی باشد. از این رو پس از بررسی سندی، آنچه معتبر می‌ماند اینگونه حل می‌شود نه



اینکه این اختلاف موجب خدشه به اصل مسئله شود. ۴. استراتژی‌های مبتنی بر مختصات کشف شده ۴-۱. تقسیم‌بندی استراتژی‌ها استراتژی‌هایی که با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل از یک سو و توجه به مختصات دوران ظهور از سوی دیگر خلق می‌شود، دو قسم‌اند: الف - استراتژی‌هایی که پاسخگوی نیاز امروز هم هستند؛ ب - استراتژی‌هایی که فقط فردا نگرند و ظرف تحققشان امروز نیست. در جهان غرب قرائتی صهیونی از کتاب مقدس (مکاشفات یوحنا) بدین انجامیده که باید برای ظهور مسیح، قوم یهود در اورشلیم سکونت و حکومت داده شوند. همین قرائت از دنیای پیش رو، موجب استراتژی تشکیل حکومت اسرائیل شده است. از سوی دیگر چون نبرد نهایی (آرمگدون) در منطقه «هر مجدون» (واقع در فلسطین اشغالی) را یک نبرد اتمی تفسیر کرده‌اند، اسرائیل را به بزرگ‌ترین ذراتخانه هسته‌ای تبدیل کرده‌اند و از هسته‌ای شدن کشورهایایی که در پیش‌گویی‌های هانتینگتون مبنی بر جنگ تمدن‌ها در پایان تاریخ مقابل تمدن غربی خواهند بود، به شدت ممانعت به عمل می‌آورند. در این مثال، چند درک - اعم از صحیح یا غلط - درباره آخرالزمان، چند استراتژی کلام در پی داشته است. نداشتن هیچ اطلاعی از آینده هم ما را وا می‌دارد در مقابل این استراتژی، استراتژی مناسب را داشته باشیم، در حالی که روایات از مواجهه ما با اهل یهود قبل یا حین ظهور، به ما خبر می‌دهند. ۱۲. این خبر غیبی اگر برای نیروهای مسلح موجب اخذ استراتژی فعال شود هم رفع نیاز امروز می‌کند (نوعی قدرت بازدارندگی در مقابل تهدید اسرائیل) و هم تهیاً فردا. اما قسم دوم مثل اخذ استراتژی برای «زندگی در فضا» یا «تعویض و تکامل تکنولوژی» است که مطالعات و آزمایش‌های آن انجام می‌شود ولی در سطح عمومی قابل تعمیم و اجرا نیست و در واقع کار برای فرداست. اگر در تفسیر اخبار آخرالزمان به این حقیقت نائل شدیم که صنایع ظهور، تکامل یافته همین تکنولوژی نیست و طرحی نو در عالم است که حاصل تکامل انسان است نه تکامل اسباب؛ ولو امروز ناگزیر به زندگی با این صنایع هستیم اما مطالعه و تحقیق درباره آن، کم ارزش‌تر از تحقیق وجود آب در مریخ و امکانات سکوت در فضا که این همه فکر و هزینه مصرف آن می‌شود، نمی‌باشد. این مطالعات و پژوهش‌ها را نباید دست کم گرفت. چنانچه اشاره شد، همین گام‌ها که در عرصه فکر و هنر برداشته می‌شود موجب آمادگی ذهنی مخاطبان و سپس ایجاد نیاز و اشتیاق نسبت به آن غایت و سپس مقدمات و خیزش و جنبش عمومی برای تحقق یا پذیرش آن می‌گردد. ۴-۲. چارچوبه خلق استراتژی‌ها درک واضح از مختصات مربوطه در آینده، به علاوه اطلاع از امکانات و موقعیت بالقوه و بالفعل اما استراتژیک مربوطه در کنار لحاظ علایم و نشانه‌های نصب شده در اخبار نشانه‌گذار، از وضع موجود تا مطلوب و در آخر، ضوابط شریعت، چارچوبه‌های خلق استراتژی‌هاست. توضیح با یک نمونه ساده: تفسیر دولت کریمه امام عصر(ع) و کشف ذاتیات و لوازم آن از اخبار آخرالزمان، نمایی از دنیای سیاست عصر ظهور را به ما می‌دهد. امکانات تحقق دولتی هم جهت و همسو با دولت کریمه (نه با جهت‌گیری دموکراسی لیبرال و دولت مدرن) از جمله جامعه شیعی و مانند آن است که ایران معاصر داشته است. نشانه‌های مربوط به این راه نیز واضح است. از بین ده‌ها نشانه می‌توان به روایت امام صادق(ع) ذیل آیه ۱۸ سوره سبا (و قرار دادیم بین آنها و قریه‌های مبارک، قریه‌های ظاهری را و تقدیر کردیم سیر در آنها را) ... اشاره کرد که قریه‌های مبارک را به «دولت اهل بیت» و قریه‌های ظاهری را به «فقهها» تأویل کردند. ۱۳ که خداوند تقدیر سیر بین آنها و رسیدن به قریه مبارک برای شیعیان نموده است. حال، اخذ این استراتژی برای پیدایش دولت‌های شیعی با ولایت و زعامت فقها، هم‌راستا با دولت کریمه امام عصر(ع)، مضبوط شرعی آن است. مثلاً در حیطة اختیارات شرعی فقیه می‌توان چنان دولتی برپا نمود؛ نه می‌توان اختیار معصوم به او داد و نه کاستن از آن اختیارات، هم راستایی را تأمین می‌نماید. آوردن این مثال که به علت رخ دادنش واضح شده است جهت این است که مناقشه در مثال، اصل بحث را گم نکند گرچه به نظر می‌رسد همین مثال نیز جای توجه جدی دارد. اگر دولت‌های نظام اسلامی خود را هم‌راستا با دولت کریمه تعریف کنند و ابتدا درکی درست از آن یافته و بعد به سمت آن رفتن را استراتژی خود قرار دهند در چشم اندازه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، طرح‌ها و لوایح تغییرات کیفی تری رخ می‌دهد. برای مثال از جمله خصوصیت «دولت دنائت» و جاهلی، در استضعاف بودن اهل اسلام است و مستضعف در قرآن کسی است که «لا یستطیعون حیلَهُ و

لا یهدون سیلاً» باشد. یعنی نمی‌تواند حائلی بین مناسبات غلط جاری با عقاید و رفتار دینی خود برقرار نماید، لذا جهالت‌ها به او نفوذ می‌کند، عقایدش را شبهه و خرافه می‌گیرد و اخلاق و رفتارش را فساد و فسق؛ چاره و راه فراری هم نمی‌شناسد. در مقابل در «دولت کرامت» مسلمان و دینش عزیز می‌شوند «تعزبها الإسلام و أهله» یعنی اسلام او نفوذ ناپذیر می‌شود در مقابل فسق و نفاق، خلل بردار می‌شود و منافق ناگزیر است از درون دست به اصلاح خویش برد: «تذلل بها التَّفَاق و أهله» این تابلوی کوچک و هنوز مجمل از لوازم دولت کریمه قدرت خلق استراتژی کلان برای عزت مسلمانی و دینداری در جامعه اسلامی، حیا و عفت جوان در استضعاف نیست؟ و آیا هم‌داستانی با دولت کریمه اقتضا ندارد که مناسبات اجتماعی، نحوه پوشش و ارتباط و ده‌ها مسئله دیگر طوری بنا شود که فسق به جای ایمان در استضعاف افتد و دینداری تسهیل و آسان شود؟! نکته پایانی اینکه این چنین استراتژی‌هایی برای ظهور، ولو به فترت و انقطاع هم برخورد کند کارکرد خود را دارد. برای مثال تمرین ولایت فقها - که ولایتی محدودتر و آسانتر از ولایت معصوم است - در حافظه تاریخی شیعه می‌ماند و موجب تربیت تاریخی او می‌شود: چنانچه پذیرش امامت امام جواد(ع) در کودکی منجر شد شیعه در دوران سخت عسکرین و شروع غیبت دچار سردرگمی و پراکندگی نشود. امام کودک و نادیده را پذیرفت و به غیبت او راضی شد و جالب اینکه از تفرق‌ها و فرقه‌سازی‌ها کاسته شد، در حالی که پس از امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) اوج فرقه‌سازی بوده است. این استفاده از همان فرمایش امام کاظم(ع) است که فرمود: «شیعه در طول دوست سال با انتظار و آرزو تربیت شده است». ۱۴ محسن قنبریان ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۳۷۶. ۲. ر.ک: کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر، شهید مرتضی مطهری. ۳. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۰۹. ذیل آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰ بقره. ۴. سوره ابراهیم، آیه ۵۱. ۵. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹. ۶. سوره نساء (۴)، آیه ۴۳؛ سوره مائده (۵)، آیه ۶. ۷. صدوق در کمال الدین از عبدالله بن ابی منصور روایت نمود که از حضرت صادق(ع) پرسیدم اسم سفیانی چیست؟ فرمود: چه کار به اسم او داری؟! .. (مهدی موعود، ترجمه علی دوانی از ج ۱۳، بحارالانوار، ص ۹۸۰) ۸. به ترتیب ر.ک: الفتن، ابن حماد ص ۱۹۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۹؛ الملاحم، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۸۰ و ۹۱؛ التذکره، قرطبی، ص ۶۹۴ و ۷۰۲. ۹. الفتن، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۹؛ الملاحم، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۸۰. ۱۰. الغیبه، طوسی، ص ۴۴. ۱۱. ملاحم سید بن طاووس نقل از تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۷۸. ۱۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶. ۱۳. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ذیل آیه ۱۷ سوره سبأ. ۱۴. الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۵.

### ارتباط با امام زمان (عج)

هر خارق عادت یا کرامتی که به دست ناشناسی صورت می‌گیرد و فیضی از ناحیه او به دیگران می‌رساند، از سرچشمه فیاض امام عصر(ع) جاری می‌گردد؛ اما چنین نیست که آن ناشناس لزوماً وجود مبارک ولی عصر(ع) باشد بلکه آن حضرت شاگردان صالحی دارد که به امر ایشان گره از کار فروبسته دیگران می‌کشایند و واسطه رسیدن فیض امام به آنان می‌شوند. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی ضرورت ارتباط با امام عصر(ع) حیات انسانی و معقول بشر در گرو پیوند با حقایق و حیاتی قرآن کریم است، زیرا وحی، یگانه عامل زندگی بخش بشر و پیروی از دستورها و آموزه‌های آن، زمینه‌ساز باریابی به زندگی معقول و مطلوب است: استجیوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم؛ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد]. من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمنٌ فلنحییته حیوة طیبه؛ [هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم]. عترت طاهره که یکی از دو ثقل به جا مانده از رسول گرامی است، همتای قرآن و همدوش آن است و بر همین اساس، احکامی که درباره قرآن ثابت است، در مورد عترت طاهره نیز ثابت خواهد بود. از این رو ارتباط با امام عصر(ع) نیز زندگی بخش و تأمین کننده حیات معقول و مطلوب

آدمی است، چون نبی مکرم اسلام (ص) - چنانچه قبلاً بیان شد - عدم معرفت و پذیرش ولایت امام معصوم زمان را مایه مرگ جاهلی برشمردند و آنچه نبودش مرگ جاهلانه می‌آورد، بودنش حیات عاقلانه را تأمین خواهد کرد و آنکه معرفت و ولایت را فهمید، همواره خویش را در معرض ارتباط با امام معصوم عصر خویش می‌نهد. ارتباط با مقام شامخ ولایت و اتصال روح و قلب انسان با امام عصر (ع) خویش، نه تنها حیات معقول را تأمین می‌کند بلکه نقایص بشر را نیز متمیم می‌سازد، زیرا او کعبه حقیقی و حقیقت کعبه است: کعبه زمینی، محاذی «بیت معمور» است و آن بیت برابر عرش خداست. فرشته‌ای خاص مأمور بنای بیت معمور شد تا فرشتگانی که مقام انسانیت را به خلافت نشناختند و تسبیح و تقدیس خویش را برای نیل به مقام خلافت الهی کافی دانستند و سپس با تنبیه خداوند به معرفت اوج مقام والای انسان کامل بار یافتند، بر گرد آن طواف کنند و با این عبادت، نقص کار خود را ترمیم کنند. ساختمان کعبه نیز برای طواف بر گرد آن جهت ترمیم و جبران همه قصورها و تقصیرها به ویژه غفلت از مقام انسانیت، و سهو و نسیان یا عصیان در پیشگاه خلیفه‌اللهی انسان است<sup>۳</sup>، از این رو بهترین تبتّه برای طائفان غافل و حاجیان ذاهل و معتمران متساهل، تدارک جهل و جبران غفلت درباره خودشناسی و معرفت مقام شامخ انسان کامل و خلیفه عصر، حضرت بقیه‌الله (ع) است، تا چون فرشتگان، طواف مقبول و سعی مشکور داشته باشند. چگونگی ارتباط با امام زمان (ع) تشریف بی‌واسطه و مستقیم به محضر نورانی امام زمان (ع) لیاقت و شایستگی‌هایی ویژه می‌خواهد، از این رو تنها اوحدی از موحدان به باریابی محضر مطهرش توفیق می‌یابد. هر خارق عادت یا کرامتی که به دست ناشناسی صورت می‌گیرد و فیضی از ناحیه او به دیگران می‌رساند، از سرچشمه فیاض امام عصر (ع) جاری می‌گردد؛ امّا چنین نیست که آن ناشناس لزوماً وجود مبارک ولی عصر (ع) باشد بلکه آن حضرت شاگردان صالحی دارد که به امر ایشان گره از کار فروبسته دیگران می‌کشایند و واسطه رسیدن فیض امام به آنان می‌شوند. آنچه برای همگان ضروری و میسر است، ایجاد و حفظ ارتباط روحی و معنوی با آن حضرت است که در پرتو رعایت ادب حضور و ارتباط با آن حضرت تحصیل خواهد شد. انجام دادن مستحبات و اعمال صالح به نیابت از آن حضرت و اهدای ثواب آن به ارواح طیب عترت طاهره (ع) از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند ارتباط انسان با آن وجود مبارک را تأمین کند و بهترین حالت در چنین نیابتی، آن است که انسان در برابر عمل خویش از آن امام خواسته‌ای نداشته باشد، زیرا از قدر عملش می‌کاهد: چون خواسته ما به قدر ادراک ماست و ادراک ما بیشتر به حجاب تمنیات ما محجوب است، مطلوب متوقع ما نیز محدود خواهد بود. پس بهتر است که برابر این ادب، به پیشگاه آن حضرت چیز خاصی را پیشنهاد ندهیم، زیرا او از آن دسته است که «سَجِّتْهُمُ الْكِرْمَ»؛ ۴ دأب شان کریم بودن است». بنابراین شایسته آن است که در انتظار عطای او باشیم، زیرا آنچه آن حضرت به اقتضای سَجِّتْهُمُ الْكِرْمِ کریم خویش عطا می‌کند ماندنی است. البته این سخن بدین معنی نیست که انسان اگر مشکل خاصی دارد، با امام خویش در میان نگذارد و از او نطلبد بلکه مقصود آن است که در انجام دادن اعمال صالح به نیابت از آن حضرت، طلبی نداشته باشد و پیشنهادی ندهد تا آنان در خور خویش عطا کنند؛ نه در اندازه مطلوب محدود ما. آنان چون درخور خویش عطا کنند، هم قابلیت و ظرفیت می‌بخشند و هم مقبول و مطروف؛ گاه گرچه به شخص عطا می‌کنند، ظهور و فضل عطایشان جامعه‌ای را بهره‌مند می‌سازد؛ مانند آنچه حضرت رضا (ع) به شاگرد خویش جناب زکریا بن آدم در برابر استجازه او برای خروج از قم فرمود: «شما در قم بمانید. خدای سبحان به برکت شما عذاب را از مردم قم برمی‌دارد، آن گونه که به برکت مزار پدرم عذاب را از ساکنان آن منطقه برداشته است». ۵. این نمونه‌ای از آن عطایاست که به شخصی چنان لطفی می‌کنند که چون پیکرش در زمینی مدفون شود، آن برکت در تمام آن شهر جریان یابد. از دیگر آداب حسنه در ارتباط با امام عصر (ع) ادب برخاستن به احترام نام مبارک ولی عصر (ع) است که در میان شیفتگان و پیروان خاندان عصمت (ع) سنتی دیرپاست. ادعای باییت و سفارت از ولی عصر (ع) ارتباط با امام زمان (ع) آرزوی هر منتظر مشتاق و افتخار والای هر صاحب معرفتی است؛ امّا این کلای ثمین به اقتضای قدر والای خود در کنار اولیای بی‌ادعایی که از خورشید آن کسب نور کرده‌اند، همواره به مدعیانی مبتلا- بوده است که ادعای ارتباط با قلب عالم را ویله نیل به اهداف روا یا

ناروای خویش قرار داده و خواسته یا ناخواسته رهن مؤمنان مشتاق اما ساده‌دلی شده‌اند که دائماً تشنه رسیدن خبری یا رؤیت اثری از جان جانان عالم‌اند. هر منتظر متعلقی، ضروری است با شناخت راه‌های اصیل ارتباط با ولی عصر(ع) از سویی و معرفت مدعیان ارتباط از سویی دیگر، خویش و جامعه را از درافتادن به وادی وهم و خرافه که مورث گمراهی است رهایی بخشد. دو واژه «بایت» ۶ و «سفارت» درباره کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه با امام عصر(ع) بوده و ادعا می‌کنند که از امام(ع) دستورهایی به آنها رسیده است ۷؛ یعنی به امام معصوم(ع) دسترسی یافته و آموزه‌هایی را از آن حضرت گرفته‌اند که در این صورت آن آموزه‌ها برای او و آنانی که این سخنان را از وی - که واسطه میان امام(ع) و دیگران شده است - می‌شنوند، حجت شرعی و دستوری الهی است، این معنی حقیقی چنین ادعایی است گرچه مدعیان ارتباط با حضرت ولی عصر(ع) به آن تصریح نکنند. گفتنی است نیل به زیارت وجود مبارک صاحب‌الامر(ع) که از آن به ملاقات تعبیر می‌شود، غیر از ادعای بایت یا سفارت از سوی آن حضرت است. بی‌شک، ملاقات و زیارت آن حضرت امری محال نیست، همان‌گونه که برخی از انسان‌های صالح در عصر غیبت به این سعادت رسیده‌اند و نیز بهره‌برداری از هدایت باطنی آن حضرت نیز امری مسلم و مقبول است که همواره شایستگان از آن مستفید گشته‌اند، زیرا امامان معصوم(ع) مجاری فیض خدای سبحان‌اند و ذات اقدس الهی فیض لایق هر مستفیضی را به واسطه خلفای خود به آنها اعطا می‌کند. میان این دو معنی از بهره‌مندی و ارتباط با امام معصوم و ادعای بایت و سفارت، فاصله عمیقی است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست. ارشاد و هدایت باطنی امام زمان(ع) درباره شیخ مفید(ره) و تصحیح فتوای ایشان ۸ نمونه‌ای از این افاضه‌هاست؛ امّا نباید از نظر دور داشت که میان چنین ملاقاتی یا چنان‌هدایتی با ادعای بایت و سفارت از آن جناب، تفاوتی به بلندای آسمان و زمین است. براساس حکم عقل و برآیند دستوره‌های نقل، تکذیب مدعیان سفارت و تلقی حکم یا پیام از سوی آن امام، وظیفه دوستان و منتظران واقعی آن حضرت است ۹، زیرا با گشوده شدن چنین بابی و پذیرفتن ادعای آنان فضایی ساخته خواهد شد تا هر روز بلکه هر لحظه، کسی با چنین داعیه‌ای دیگران را به خویش و پیام ادعایی خود بخواند و چه بسا که در این میان، مدعی تغییر یا تبدیل یا جعل احکام اسلامی گردند، که خود هرج و مرج می‌آفرینند. براین اساس، نه تنها تکذیب چنین کسانی واجب است بلکه هر گونه عملی که به تقویت آنان انجامد، به بداهت عقل و براساس معاونت بر اثم، حرام خواهد بود. در عصر غیبت کبرای ولی عصر(ع) برای رهایی از بی‌سر و سامانی و نجات از بلا تکلیفی از سوی ائمه هدی(ع) امت اسلامی به اطاعت از فقیه جامع شرایط مأمور و موظف گردیده است تا در فروع دین، یا کارشناسی شده یا با استناد به نظر کارشناس امین و عادل که توانایی استنباط احکام شرعی از ادله عقلی و نقلی را دارد، زندگی کرده و اعمال فردی و اجتماعی خویش را انجام دهند. نه خواب و رؤیا و نه ادعای ارتباط و تلقی ارشاد از امام معصوم(ع) هیچ کدام در تعیین تکلیف عملی جامعه در ارتباط با امام عصر(ع) ارزش و اعتباری ندارد، زیرا اولاً امت اسلامی به تبعیت از آن امر نشده‌اند و ثانیاً هیچ ضابطه و قانونی برای اثبات صدق رؤیاها یا ادعاها وجود ندارد، تا بتوان صحیح آن را از سقیم تشخیص داد؛ و گرنه باید پذیرفت که در هر گوشه‌ای کسی سری بردارد و با ادعای دیدن رؤیایی یا تلقی امری وظیفه شرعی تازه خاصی را بیان سازد که در این صورت بر هیچ عاقلی پوشیده نمی‌ماند که نه دین خدا از تحویل و تبدیل در امان می‌ماند و نه مسلمانان منتظر، سیر نورانی انتظار را به سلامت می‌پیمایند، چون دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و نظام فقهی و اجتماعی اسلام و جامعه اسلامی در هم می‌پاشد. باید همواره به یاد داشت در عصر غیبت کبرا باب سفارت و نیابت خاص آن حضرت بسته است و هیچ کس جز «کذاب مفرط» چنین ادعایی نخواهد داشت و ارتباط عاشقان منتظر با امام منتظر(ع) از طریق عمل به فتاوی نواب عام حضرتش تأمین می‌شود؛ امّا همواره باید مراقب بود بر اثر محبت به نواب عام آن حضرت به دام افراط گرفتار نیایم و حکم نایب خاص را به نواب عام تسری نبخشیم، که هر افراط و تفریطی در نادانی ریشه دارد: «لا-تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً». ۱۰ خلاصه آنکه: ۱. کتاب خدا و عترت طاهرین با برهان عقلی منبع معرفتی معارف اعتقادی، فضائل اخلاقی، احکام فقهی و حقوقی است. ۲. تهذیب نفس راه مشروعی دارد که عقل قطعی و نقل معتبر راهنمای آن‌اند. ۳.

ادعیه؛ مناجات‌ها، اذکار مأثور، زیارات توصیه شده و مانند آن طریق مشروعی است که ره‌آورد وافر داشته و دارد. ۴. وجود صلحای متشرع، فقهای وارسته، حکمای متدین، متکلمان متعهد، محدثان خبیر و مانند آنان سند تأثیرگذاری دستوره‌های مأثور است که بایسته است جوانان و نوسالان به آنها اقتدا نمایند. ۵. وجود مدعیان دروغین بابت، سفارت و گاهی نیز امامت همانند دروغ‌پردازان در حوزه نبوت است که از آنان به متتبیان یاد می‌شود چنانچه مدعیان دروغین الوهیت نظیر فرعون کم نبوده‌اند. ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها؟: بر گرفته از: «امام مهدی (ع)؛ موعود موجود»، انتشارات اسرا. ۱. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴. ۲. سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۷. ۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۸۸. ۴. بر گرفته از زیارت جامعه کبیره که در آن ائمه (ع) چنین خوانده می‌شوند عادتکم الاحسان و سجیتکم الکریم (البلد الامین، ص ۳۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵). ۵. الاختصاص، ص ۸۷. ۶. این واژه که امروزه برای فرقه‌ای ساخته و پرداخته دست استعمار، علم گردیده، در معنی اصطلاحی خود (واسطه) به کار رفته است. ۷. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۸. ۸. ر.ک: زندگی دانشمندان (قصص العلماء)، ص ۳۸۴. ۹. مانند آنچه در نامه آخرین امام (ع) به آخرین نائب خاص خویش مرقوم فرمود: سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده. ألامن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کاذب مفتر. (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۵۶، با اندکی اختلاف). ۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

### گونه شناسی تشرفات

از آیت‌الله سید محمد هاشمی گلپایگانی، فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی سید جمال هاشمی گلپایگانی نیز نقل شده که در عالم رؤیا، در محضر پدرشان، مشرف به محضر امام (ع) می‌شوند و آن حضرت (ع) می‌فرماید: «از علائم ظهور، فقط نشانه‌های حتمی مانده است و شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع بپیوندند. پس بر شما باد که برای فرج دعا کنید». اشاره: در گستره ملاقات کنندگان بافضیلتی که به این شرافت دیدار امام (ع) وصول پیدا کرده‌اند، عالمان و رهبران دینی را می‌بینیم که به‌ویژه در مواقع اضطرار عالم اسلام، خصوصاً شیعیان آنگاه که همه امیدها منقطع و تلاش‌ها بی‌ثمر مانده، با توسل به حجت پروردگار و صاحب امرشان، از گرداب هلاکت و نابودی به ساحل امن و امان رهایی یافته‌اند. در این نوشتار، در پی آن هستیم که انواع و گونه‌های این تشرفات را بر مبنای اشارات و رهنمودهای امام زمان (ع) به تشریف‌یافتگان مورد بررسی قرار دهیم. تشرفات عالمان و رهبران دینی در غیبت طولانی مدت امام شیعیان (ع)، چه بسیار عالمان دینی و رهبرانی از امت که به صورت پنهان، یا آشکار از وجود ملجأ و پناه صاحب امر خود در این انجام وظیفه هدایت و انسان‌سازی که از سوی امام (ع) بدان مکلف و مسئول شده‌اند، بهره‌ها گرفته‌اند. از میان این همه، آنچه مورد توجه نگارنده می‌باشد، دیدارهایی است که شهرت پیدا کرده و از سوی افراد موثق و مورد اعتماد نقل گردیده است. اکثر قریب به اتفاق این تشرفات را می‌توان در عناوین کلی زیر دسته‌بندی کرد: ۱. حمایت از عقاید تشیع و اتمام حجت بر منکران و مخالفان آن؛ ۲. معرفی عالمان مورد اعتماد به عنوان رهبران مردم؛ ۳. ارشادات علمی، اعم از راهنمایی‌های کلی و اجمالی، یا همراه تعیین مصداق؛ ۴. تعیین نحوه سلوک و ارتباط عالمان با مردم؛ ۵. بیان ادعیه و راه‌های توسل و ارتباط معنوی با امام (ع) یا ارتباط از طریق آن حضرت با پروردگار. ۹. اینک به تفصیل، به توضیح هر یک از این عناوین می‌پردازیم. ۱. حمایت از تشیع و اتمام حجت بر مخالفان امام زمان (ع) در مواقع مختلف و بنا به اقتضای زمانی و موقعیتی، با توجه به نقش و رسالت تکوینی و تشریحی‌شان، به دفاع از کیان مذهب حقّه و پیروان آیین الهی عصر اقدام نموده‌اند و در برخی موارد به نحوی حجت را بر طالبان راه نجات، اتمام گردانیده‌اند. این حمایت‌ها، گاه از طریق تعلیم روش بحث و پاسخ پرسش‌های مخالفان مذهب امامیه - مانند: پاسخ به سؤالات عبدالله سعد قمی در تشریف به محضر امام (ع) در سنین طفولیت آن حضرت (ع) -، تأیید و تمجید از مبارزه در راه حق علیه باطل، در نامه حضرت (ع) به شیخ مفید (ره)، هدایت بحرالعلوم یمنی در تشریفی که به واسطه مرجع وقت شیعیان، آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به محضر امام (ع) پیدا کرد و ایمان آوردن و گرویدن وی به همراه گروه

فراوانی از مقلدان و پیروانش در یمن به تشیع، پیام تشکرآمیز حضرت نسبت به مرجع وقت شیعیان آیت‌الله العظمی بروجردی از طریق آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی (ره) ۱۰؛ تأیید اظهار مخالفت علنی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری (ره) با پیشنهاد ضد اسلامی یکی از نمایندگان زن مجلس در دوران پهلوی از طریق تبسم شیرین و محبت‌آمیز امام (ع) در عالم رؤیا و موارد دیگری از این قبیل.

۲. معرفی عالمان مورد اعتماد به عنوان وکیل امام (ع) و رهبر مردم علاوه بر توفیق مشهور امام عصر (ع)، در پاسخ به اسحاق بن یعقوب کلینی، که طی آن، فقیهان و صاحبان قوه اجتهاد و استنباط را به عنوان حجت و نماینده عام خود و مردم تعیین فرمودند ۱۱، آن حضرت (ع) در طول دوران غیبت، از راه‌های مختلف، مراجع تقلید را به عنوان وکلای (عام) خود، تأیید نموده‌اند. این امر در مواردی به صورت تأیید طریق اجتهاد و زعامت امور دینی، تحت عنوان امانت امام زمان (ع)، یا به صورت معرفی موردی بزرگانی همچون آیات عظام: میرزای بزرگ شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ بزرگ انصاری، شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی و دیگران به عنوان وکیل خویش در تشرفات افراد و شیعیان مورد اعتماد بوده است. ۱۲ از جمله در تشریف معروف حاج علی بغدادی، آیت‌الله محمد حسین کاظمینی را که حاجی بغدادی وجوهات شرعی و سهم امام را به وی پرداخت نموده و در تشریف شیعه‌ای اهل قطیف که مرحوم آیت‌الله ملاعلی همدانی آن را از آیت‌الله آفاضیاء عراقی نقل کرده است، آن حضرت (ع)، میرزای شیرازی را وکیل خود معرفی نمودند. در تشریف دیگری که برای شیخ مرتضی انصاری یقین آور بود، نظر مبارک امام زمان (ع) مبنی بر مجتهد بودن آن مرجع جلیل‌القدر آشکار گردید و پس از آن بود که وی حاضر به قرار دادن رساله عملیه‌اش در دسترس مردم شد. همچنین آن حضرت (ع) در تشریف مرحوم آیت‌الله عبدالنبی اراکی (ره) که خود را مجتهد اعلم می‌دانست و پس از انجام اعمال خاصی، توفیق آن را یافت که محضر امام (ع) را دریابد، به وی ابراز می‌فرمایند که آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی وکیل (نماینده) شان می‌باشد. آن مرحوم، به دنبال دانستن این موضوع، از ادعای خود صرف نظر می‌نماید. ۳. راهنمایی‌های علمی امام زمان (ع) از آن جهت که خزانه‌دار علم بی‌منتهای الهی و پیشوای شیعیان هستند، در مسائل و مشکلات علمی نیز، هیچ‌گاه آنان، به ویژه عالمانشان را از یاد نبرده و از طرق مختلف، راه حل مسائل دشوار را به ایشان می‌نمایانند. در این مورد، اتفاقات فراوانی نقل شده است که به عنوان نمونه به مصادیقی از معروف‌ترین آنها اشاره می‌شود: پاسخ به مسائل علامه بزرگ آیت‌الله سید مهدی بحرالعلوم در تشریفاتی که در سرداب مطهر، ۱۳ در مسیر زیارت کربلای معلّا پیرامون ثواب زیارت سیدالشهدا (ع) داشتند، پاسخ به سؤالات شیخ مرتضی انصاری، ۱۵ راهنمایی مرحوم آیت‌الله سید احمد مقدس اردبیلی در مسجد کوفه، ۱۶ پاسخ به سؤال علامه حلّی در مسیر کربلای معلّا، ۱۷ تصحیح فتوای شیخ مفید (ره) و صدور این توفیق سرنوشت‌ساز از جانب امام (ع) برای وی که: «بر شماست که فتوا دهید و بر ماست که نگذاریم شما در خطا واقع شوید». ۱۸. مرحوم مقدس اردبیلی که بزرگان در طهارت باطنی و صداقتش تردیدی ندارند، بنا به آنچه در منتهی‌الآمال آمده، گفته است: «بسا اوقاتی که مسئله‌ای بر من مشتبه می‌شود، شبانه نزد قبر امیرالمؤمنین (ع) می‌روم و با ایشان تکلم می‌کنم و جواب می‌شنوم، اما امشب مرا نزد فرزندش حضرت مهدی (ع) فرستاد...، ایشان جواب فرمودند و اکنون به نجف بازمی‌گردم». ۱۹. شیخ انصاری در پاسخ به اصرار یکی از شاگردانش که ماجرای تشریف و گفت‌وگوی ایشان را شنیده بود، می‌گوید: «گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصر (ع) اجازه پیدا می‌کنم و در کنار خانه‌ای که تو آن را پیدا نخواهی کرد، می‌روم و «زیارت جامعه» می‌خوانم، چنانچه اجازه ثانوی برسد، به خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شوم و مطالب لازم را از آن بزرگوار می‌پرسم و یاری می‌خواهم و باز می‌گردم». ۲۰. علاوه بر این موارد، راهنمایی‌های شخصی برخی از عالمان درباره مسائل فردی‌شان همچون: تشریف آیت‌الله مرعشی نجفی و تعیین تکلیف در امور بسیار مهم سیاسی - اجتماعی نظیر: فتوای تحریم تنباکو، جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران. درباره اذن صدور فتوای تحریم تنباکو به میرزای شیرازی؛ خود وی در پاسخ به اعتراض آیت‌الله فشارکی می‌گوید: «مدت‌هاست که در فکر آن [صدور حکم تحریم] بودم و در این مدت، جهات مختلف این فتوا را بررسی کردم تا اینکه دیروز به نتیجه نهایی رسیدم و امروز به سرداب غیبت رفتم تا از مولایم امام زمان (ع) اجازه

حکم را بگیرم و آقا نیز اجازه فرمودند و امروز قبل از آمدن شما حکم را نوشتم». ۲۱. دربارهٔ رؤیای مرحوم آیت‌الله نائینی - از مراجع تقلید - که در آغاز، از موافقان جنبش مشروطیت بودند و آن را در مقابل روش سلطنت، پسندیده می‌دانستند، از قول خودشان در کتاب تنبیه الامم و تنزیه الملل چنین نقل شده است که: «چند شب قبل، در عالم رؤیا خدمت مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا حسین تهرانی (ره)... مشرف شدم و مسائلی را از ایشان پرسیدم که همه را از زبان مبارک حضرت ولی عصر (ع) پاسخ دادند. پس از پایان آنها، دربارهٔ مشروطه پرسیدم. حاصل عبارت این جواب بود: «حضرت (ع) فرمودند: مشروطه، اسمش تازه است، مطلب که قدیمی است...» بعد این عبارت را گفتم: «حضرت فرمودند: مشروطه مثل آن است که کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد، به شستن دست وادارش نمایند». به نظر مرحوم نائینی، سیاهی کنیز، اشاره به غصب بودن اصل حکومت به جای امام زمان (ع) از جانب غیرمجتهدان و آلوده بودن دست آن، اشاره به غصب زائد (یعنی نظام سلطنت) است که به وسیلهٔ مشروطیت برطرف می‌شود. ۲۲. از جمله راهنمایی‌ها و عنایات امام زمان (ع) در مورد انقلاب اسلامی ایران، دستور آن حضرت (ع) به شکستن فرمان حکومت نظامی دولت ملی (بختیار) در شب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است. آیت‌الله خزعلی گفته است: «۲۲ بهمن ۵۷ یوم الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم. فقط ندای ولی عصر (ع) به داد ما رسید. فردی که الآن زنده است، پیام برد به دبیرستان علوی گفت: «حضرت مهدی (ع) می‌فرمایند: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می‌شوید». لذا امام (ره) خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می‌کنند. اینها عصبانی هستند، آخر کارشان است. امام فرمودند: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام (ره) فرمود: اگر پیام از جای دیگر باشد باز [بر] سر حرف خود ایستاده‌اید؟ [آقای طالقانی] گفت: چشم، تسلیم هستم». ۲۳. و به نقل آقای مرتضایی فرد، در کتاب برداشت‌هایی از سیرهٔ امام خمینی (ره)، امام گفته بود: «شاید این حکم از طرف امام زمان (ع) باشد». ۲۴. ۴. اجماع؛ جلوهٔ هدایت امام (ع) از دیگر شواهدی که مبنی بر حمایت علمی امام از جامعهٔ تشیع در عصر غیبت می‌توان ذکر کرد، اجماع است. یعنی عالمی، سخنی را از امام (ع) شنیده و آن را به خاطر اینکه تکذیب نشود، در قالب اجماع بیان کرده است. محقق تستری در کشف القناع برای اثبات اجماع و گونه‌های آن می‌نویسد: «برخی بزرگان و حاملان اسرار ائمه (ع) مسائلی را از امام عصر (ع) دریافت کرده‌اند و چون امکان اعلان آن نبوده با عنوان اجماع از نظر امام زمان (ع) یاد می‌کنند». ۲۵. ۵. دستور نوشتن کتاب برخی از راهنمایی‌های امام (ع) در تشرفات واقع شده، سفارش و دستور به تألیف آثار مکتوب اعتقادی حول محور امامت و مهدویت است. از جمله معروف‌ترین این موارد می‌توان از تشریف مرحوم شیخ صدوق (ره) در حال استلام حجرالاسود به محضر آن حضرت (ع) یاد کرد. او، خود می‌گوید که: امام (ع) به من فرمودند: «چرا کتابی دربارهٔ غیبت تألیف نمی‌کنی که نگرانی و ناراحتی تو را برطرف کند؟» عرض کردم: «یابن رسول الله، دربارهٔ غیبت، کتابی نوشته‌ام». امام (ع) فرمود: «آن شیوه را نمی‌گویم، بلکه هم‌اکنون کتابی دربارهٔ غیبت تألیف کن و در آن غیبت‌های انبیا را یادآور شو». شیخ می‌گوید: «... وقتی روز شد، مشغول تألیف کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه شدم. و امر ولی خدا را امتثال نمودم». ۲۶. فرمان به نویسندهٔ کتاب ارزشمند مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم که امام (ع) در عالم رؤیا به او امر فرمودند که این کتاب را به عربی بنگارد و نام آن را نیز شخصاً تعیین نمودند. ۲۷. (یعنی، پیمان‌های کرامت در اثر دعا برای حضرت قائم (ع)) یا دستور امام (ع) به نوشتن کتاب کلمه الامام المهدی به نویسندهٔ آن، شهید آیت‌الله سید حسن شیرازی که در زندان رژیم بعثی عراق، با آن حضرت (ع) عهد بسته بود که اگر از زندان آزاد شود، مجموعهٔ فرمایشات، نامه‌ها، دعاها و زیارات حضرتشان را جمع‌آوری نماید. ۲۸. ۶. دستور بنای اماکن مقدس از جمله فرمان‌های امام زمان (ع) در دیدار با آن محبوب قلب‌ها، فرمان به بنای اماکن خاص عبادی است. اماکنی که با دلایلی که خود از آن آگاهند، نزد خدای متعال از منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده، موجب تقرب بندگان به حضرت پروردگار و محبت او می‌گردد. به عنوان نمونه، از این گونه تشرفات می‌توان به تشریف حسن بن مثلهٔ جمکرانی و دستور امام (ع) مبنی بر ساخت مسجد امام زمان (ع) در جمکران و همچنین فرمان ساخت مسجد امام حسن مجتبی (ع) در شهر قم ۲۹. در تشریف دیگر اشاره کرد. ۷.

تعلیم اعمال و ادعیه خاص در برخی از تشریفات صورت گرفته به محضر امام زمان(ع)، آن حضرت، اعمال و دعاهای ویژه‌ای را جهت توسل به پروردگار و نیز ارتباط با خویش، یا جهت حل مشکلات تعلیم فرموده‌اند، یا آنکه برخی از دعاهای موجود را تصحیح نموده‌اند. از دسته اول می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیان نماز و اعمال ویژه مسجد مقدس جمکران، نماز مقام امام زمان(ع) در حله و نعمانیه، نماز و زیارت شریف آل یاسین(ع)، نماز و دعای ویژه جهت گشایش امور تعلیم شده به ابوحنیفه (ابو البخل)، کاتب، نماز و دعای معروف استغاثه به حضرت مهدی(ع)، نماز حاجت امام(ع) در شب جمعه و نمازها و دعاهای بافضیلت دیگر که در کتب مربوطه، به ویژه صحیفه مهدیه گردآوری شده است. در اهمیت و آثار نماز و اعمال مسجد مقدس جمکران، از آن حضرت(ع) چنین نقل شده که فرمودند: «هر کس این نماز را بخواند، مانند آن است که در بیت عتیق (کعبه) نماز گزارده باشد». ۳۰ یا آنکه در مورد نماز حاجت در شب جمعه به نقل از امام(ع) چنین آمده است: «... هیچ مرد و زن مؤمنه‌ای نیست که این نماز را بخواند و با این دعا با خلوص نیت دعا کند مگر آنکه درهای آسمان برای اجابت به سوی او گشوده می‌شود و در همان وقت و در همان شب هر حاجتی داشته باشد، برآورده می‌شود و این از فضل خداوند برای ما و مردم است». ۳۱ همچنین درباره تأیید و تصحیح دیگر ادعیه و زیارات می‌توان به تأیید زیارت جامعه کبیره به وسیله ایشان، به نقل علامه محمدتقی مجلسی، تصحیح این عبارت از دعای ندبه: «و عرجت بروحه الی سمائك» به عبارت: «و عرجت به الی سمائك» در تشریح آیت الله محمد حسن میرجهانی. علاوه بر مواردی که برشمردیم آن حضرت(ع) نسبت به دعای فرج نیز سفارش‌های متعددی نموده‌اند از جمله نویسنده مکمال‌المکارم، آیت الله موسوی اصفهانی(ره)؛ می‌نویسد: به نقل از یکی از برادران صالح مورد اعتماد خویش می‌نویسد: آن حضرت(ع) فرمودند: «من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهدا(ع) در مجالس عزاداری برای من دعا کند، دعا می‌کنم». ۳۲ از آیت الله سید محمد هاشمی گلپایگانی، فرزند مرحوم آیت الله العظمی سید جمال هاشمی گلپایگانی نیز نقل شده که در عالم رؤیا، در محضر پدرشان، مشرف به محضر امام(ع) می‌شوند و آن حضرت(ع) می‌فرمایند: «از علائم ظهور، فقط نشانه‌های حتمی مانده است و شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع بپیوندند. پس بر شما باد که برای فرج دعا کنید». ۳۳. توصیه‌های سلوکی به عالمان و رهبران دینی امام زمان(ع) همچنان که چتر حمایت اعتقادی خویش را بر سر وکلای عام خویش در عصر غیبت گسترانیده‌اند و لحظه‌ای از توجه به مسائل شیعیان خود غافل نیستند، شرایط و لوازمی را در خصوص نحوه سلوک عالمان و رهبران دینی با مردم لازم شمرده‌اند. این مهم در توقیعات و بیانات آن حضرت(ع) در برخی از تشریفات و دیدارها آشکار است. در تشریح معروف و مشهور ابن مهزیار، آنگاه که توفیق می‌یابد تا در خیمه گاه امام(ع) با آن حضرت دیدار نماید، امام(ع) از وی می‌پرسند: «ما شب و روز منتظر تو بودیم، چه چیزی دیدارت را از ما به تأخیر انداخت؟» هنگامی که عرض می‌کند: کسی که راهنمای من به سوی شما باشد را نیافتم. امام(ع) فرمودند: «نه، بلکه شما مشغول مال‌اندوزی شدید، بر مؤمنان مستضعف ستم روا داشتید، صلّه رحم را کنار نهادید و چه عذری دارید؟» ۳۴ امام(ع) در توقیعی به وسیله شیخ محمد کوفی شوشتری، خطاب به مرجع وقت شیعیان، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی می‌فرمایند: «به او بگو: خودت را برای مردم در دسترس قرار بده. محل نشستنت را در دهلیز خانه‌ات انتخاب کن [تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند] و نیازهای مردم را برآور. ما یاری‌ات می‌کنیم». ۳۵ مرحوم آخوند ملاعلی همدانی(ره) نیز نقل کردند که پس از انجام عملی جهت شرفیابی به محضر امام(ع) در عالم رؤیا شیخ عبدالکریم حائری(ره) را می‌بیند که در یکی از خیابان‌های شهر راه می‌رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان می‌رفتند و از وی پول می‌گرفتند. در آن حال، نگاه شیخ به آخوند همدانی می‌افتد و می‌گوید: «من از طرف حضرت بقیت الله، امام زمان(ع) دستور می‌دهم که به فقرا توجه نموده، آنها را دست خالی برنگردان». مرحوم آخوند از همان وقت، به هر فقیری که از ایشان درخواست کمک می‌کرد، کمک می‌کردند و در پاسخ کسانی که از تأمین بودجه آن می‌پرسیدند، می‌گفتند: «من مطمئنم که امام زمان(ع) خودشان مسئول این بودجه هستند و این از برکت وجود آن حضرت است». ۳۶ همچنین آن حضرت(ع) در خلال تشریفات عالمان به محضر



گرامی‌شان، آنان را از تمسک به شیوه‌ها و روش‌های علمی غیر از طریق اهل بیت (ع) منع نموده‌اند. از آن جمله در مکاشفه‌ای که در بیداری برای عالم جلیل‌القدر مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از توفی‌الات فراوان، در مورد پرسش از روش‌ها و مسلک‌های مختلف فلسفی و عرفانی واقع شد، چنین پاسخ فرمودند که: «جستجوی معارف، جز از راه ما خاندان [پیامبر]، مثل انکار نمودن ماست و خداوند مرا برپا داشته است و من حجت خدا - پسر حضرت عسکری (ع) - هستم». ۳۷. آن مرحوم، بعد از آن، خود بر مبنای قرآن و اهل بیت (ع) روش علمی، سلوکی جدیدی را پایه‌گذاری کردند که محتوای آن نزد برخی از شاگردان وی موجود است. ۳۸. ۹. واگذار کردن برخی از مأموریت‌های ویژه در جریان برخی از تشرفات و دیدارهای علما با امام (ع)، آن حضرت، علاوه بر مواردی که تاکنون بیان شد، مأموریت‌های ویژه‌ای را به ایشان واگذار نمودند. از جمله این مأموریت‌ها می‌توان موارد زیر اشاره کرد: الف - فرمان به شیخ مرتضی انصاری مبنی بر ماندن در کربلا و انجام فرمان امام (ع): ناقل این جریان مرحوم آیت‌الله سید علی شوشتری، استاد اخلاق و عرفان شیخ است. وی نقل می‌کند که در یکی از سفرهایی که از نجف اشرف به کربلا می‌رفت، معلماً مشرف شدند، به ترتیبی که خود می‌گوید، متوجه تشریف شیخ مرتضی به محضر امام زمان (ع) می‌شود و حضرت، ایشان را مأمور امری می‌فرمایند و تا آن امر به انجام نمی‌رسد، اجازه خروج شیخ را از کربلا صادر نمی‌فرمایند. اما پس از آنکه سید شوشتری از او درباره آن امر سؤال می‌کند، ایشان پاسخ می‌دهد که از اسرار است. ۳۹. ب - فرمان به مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) برای جلوگیری از خلع لباس روحانیان: مرحوم آیت‌الله حاج مرتضی حائری نقل کردند: زمانی که رضا شاه پهلوی، دستور داده بود همه لباس متحدالشکل (:کت و شلوار و کلاه پهلوی) بپوشند، و روحانیان به شرط ارائه مدرک، از این قانون معاف می‌شوند؛ مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) تا حد امکان از دادن مدرک دریغ نمی‌کرد. از این رو، یکی از علما در مورد این امر، به آن مرحوم اعتراض کرد و گفت که این کار باعث سست شدن اجازه‌های شما می‌شود. مرحوم اصفهانی در جواب می‌گویند: دستور کتبی از امام زمان (ع) آمده است. ج - نمونه‌های دیگر: همچنین درباره موارد دیگر از این قبیل می‌توان به دستور امام عصر (ع) نسبت به احداث مسجد مقدس جمکران در عالم بیداری به حسن بن مثله جمکرانی و دستور مجدد آن حضرت (ع) به مرحوم قدرت‌الله لطیفی نسب، - مدیر هیئت امنای مسجد - در خصوص بازسازی و توسعه آن مسجد مقدس اشاره کرد. بنا به نقل مرحوم لطیفی (ره)، خود در این باره، امام (ع) ضمن دادن نقشه توسعه مسجد، از وی می‌خواهند که کار بازسازی را آغاز کند. همچنین در تشریف دیگر، آن حضرت (ع) به مرحوم لطیفی امر می‌فرمایند که از مشهد به تهران بیاید و به تأسیس آموزشگاه‌های اسلامی اقدام کند. ۴۰. در مجموع، راهنمایی‌ها و ارشادات امام (ع) در ملاقات‌ها و دیدارها به گونه‌هایی که بر شمردیم؛ جملگی مصادیقی از نحوه بهره‌گیری از وجوه امام غایب در عصر غیبت است و از طریق بررسی و تحلیل جامع آنها، معنای «خورشید پشت ابر» که در روایات بیان شده، آشکارتر می‌شود. چنانچه مشاهده می‌شود، رهنمودهای امام (ع) در تشرفات، همچون دیگر فرمایشات آن حضرت (ع) در تویعات و پیام‌های مکتوب، نیازمند تحلیل‌های اجتهادی و فقهی - در سطوح فردی و اجتماعی - است. پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است. ابوذر یاسری

## ارتباط استمدادی

توسل و استغاثه کردن به معصومان و آنان را برای برآورده شدن حاجت‌های دنیایی و شفاعت، وسیله درگاه خداوند قرار دادن، تنها به منظور ارتباط و پیوند با این بندگان صالح و پاک الهی است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا إليه الوسيلة؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا داشته‌باشید و به سوی او وسیله‌ای برای تقرب برگزینید. ۱ و این وسیله تقرب، همان وجود مقدس معصومان (ع) به ویژه خاندان پیامبرند، به طوری که در معنای «وسيلة» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «(معنی آن) امامان از فرزندان حسین‌اند. کسی که از آنان اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و کسی که از فرمان

آنان سرپیچد، خدا را نافرمانی نموده است. آنان عروۀ الوثقی و وسیله به سوی خداوند تعالی هستند.» ۲. ضرورت این نوع ارتباط راه نجات از دام‌های شیطان و همچنین دست‌یابی به حاجت‌های خود در دنیا و بهره‌مندی از شفاعت معصومان (ع) در جهان بازپسین، پیوندی تنگاتنگ و از سر عشق و محبت با آنان را می‌طلبد. پیوندی که در توسل به آنان، نمود و جلوه دارد؛ زیرا چنان‌که پیش از این گفتیم؛ خاندان پیامبر، بندگان مقرب خداوندند و واسطه فیض از سوی او هستند. پس شفاعت آنان نزد پروردگار پذیرفته شده است. از این رو، برای بهره‌مندی از فیض این خاندان، توسل به آنان ضروری است. در اینجا شبهه‌ای وجود دارد که گاهی از سوی برخی افراد همسو با اندیشه «وهابیان» مطرح می‌شود. اشکال آنان این است که چرا ما حاجت‌های خود را بدون واسطه از خداوند نمی‌خواهیم. در کل، توسل و استغاثه به غیر خداوند، شرک و با توحید در تعارض است. در پاسخ می‌توان گفت که هیچ مانع و حجابی میان خالق و مخلوق وجود ندارد، جز گناه و عصیان بندگان که آنان را از درگاه الهی دور می‌کند. از این رو، انسان گناهکار برای نزدیک شدن دوباره به درگاه الهی باید همراه انسان‌های معصوم به درگاه الهی روی آورد، انسان‌هایی که به جهت عصمت، عبادت و بندگی پروردگار، به مقام «واسطه میان خدا و بندگان» دست یافته‌اند. بدین جهت، تمسک و توسل به آنان نه تنها شرک نیست، بلکه عین اطاعت و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی است. برای نمونه، مانند آن است که کارمندی در اداره مرتکب خلاف قانونی شده و مدیر خود را سخت آزرده است. او می‌داند که اگر شخصاً پیش مدیر برود، عذرش قبول نمی‌شود. از این رو همراه شخص آبرومندی که نزد مدیر دارای اعتبار است، پیش مدیر می‌رود و از این طریق رضایت مدیر را جلب می‌کند. قبول عذر در این هنگام علاوه بر نشان دادن رحمت و عفو مدیر، معرف الگو برای دیگران خواهد بود. با توجه به مثال، جایگاه معصومین (ع) در نزد خدا نیز چنین است. به عبارت دیگر، ایشان با عبادت و بندگی خداوند، آن‌چنان به حضرت حق تقرب جستند که برای دیگران به الگوی بندگی تبدیل شده‌اند و خداوند نیز آنان را واسطه بخشش خطاهای بندگان و برطرف‌کننده موانع اجابت دعاها قرار داده است. شیوه‌های ارتباط استمدادی (الف) توسل به اهل بیت (ع): پیامبر (ص) و اهل بیت گرامی‌اش از چنان مقام و جایگاهی نزد خداوند برخوردارند که حتی پیامبران الهی برای برآورده شدن حاجت‌های خود به نور وجود مقدس آنان متوسل می‌شدند. ابن عباس می‌گوید: «از رسول خدا (ص) درباره تفسیر کلماتی که آدم (ع) از پروردگار تلقی کرد و توبه‌اش پذیرفته شد، پرسیدم، فرمود: از خدا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین تقاضا کرد تا توبه‌اش را بپذیرد و خدا نیز توبه‌اش را پذیرفت.» ۳. به همین جهت، خداوند به مسلمانان امر فرمود که همچون حضرت آدم (ع) برای بخشش گناهان خود به رسول خدا (ص) متوسل شوند تا گناهانشان را ببخشد. خداوند در این باره خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «و اگر اینان که به خود ستم کردند نزد تو می‌آیند و از خدا درخواست استغفار و بخشش کرده و رسول خدا نیز برای آنان طلب بخشش می‌کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.» ۴. و در آیه‌ای دیگر وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) را در میان مردم، سبب دفع بلا و عذاب از آنان دانسته است: «ای پیامبر! تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا وقتی که استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.» ۵. همچنین در روایت‌های ائمه اطهار (ع) چگونگی توسل و استغاثه به درگاه الهی برای برآورده شدن دعا را آموزش داده‌اند. سماعه بن مهران می‌گوید: «امام کاظم (ع) به من فرمود: هرگاه به درگاه خداوند حاجتی داشتی بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (ع). ۶. خداوند! تو را به حق محمد و علی (ع) می‌خوانم؛ زیرا برای آن دو در نزد تو مقام و منزلتی والایست. پس به حق همان منزلت، می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و حاجاتم را برآورده سازی.» داوود برقی می‌گوید: «من به دعاهای امام صادق (ع) گوش فرا دادم، شنیدم که آن حضرت در دعا به درگاه خداوند، بیشتری الحاء و اصرار را به حق پنج تن؛ یعنی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) می‌کرد.» ۷. ب) توسل به پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات: انس بن مالک می‌گوید: «در زمان رسول خدا (ص) در یکی از سال‌ها مردم به خشک‌سالی مبتلا شدند. در یکی از روزهای جمعه که آن حضرت در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، مردی اعرابی وارد شد و گفت: ای رسول خدا! اموالمان نیست و نابود شد و خانواده‌ها

گرسنه‌اند، برای ما دعا کن. رسول خدا دست‌ها را برای دعا به سوی آسمان بلند کرد، در حالی که قطعه‌ای ابر در آسمان دیده نمی‌شد. اما قسم به خدایی که جانم در دست اوست! هنوز دست‌ها را پایین نیاورده بود که دیدیم ابرها مانند کوه به راه افتاده‌اند و هنوز از منبر پایین نیامده بود که دیدیم قطره‌های باران بر محاسن حضرتش چکید. از آن روز تا جمعه بعد، باران بارید که باز همان مرد یا مردی دیگر آمد و گفت: ای رسول خدا! ساختمان‌ها ویران و اموالمان غرق شده، برای ما دعا کن. باز حضرت دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: بار پروردگارا! به نفع ما ابرها را به اطراف بفرست و بر علیه ما قرار مده. سپس با دستان خود به بخشی از ابرها اشاره نمی‌کردند مگر اینکه از هم متلاشی شده به اطراف شهر مدینه پراکنده شدند. ۸. در روایت دیگری از عثمان بن حنیف نقل شده است: «مردی نابینا نزد پیامبر آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا شفا دهد. پیامبر فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بخواهی به تأخیر بیندازم که به سود توست. نابینا گفت: دعا کن. پیامبر به وی دستور داد که وضویی نیکو بسازد و دو رکعت نماز بخواند و آن‌گاه این دعا را بخواند: بار خدایا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت محمد که پیامبر رحمت است به تو رو آورده‌ام تا حاجتم را برآورد. بار پروردگارا! او را شفیع من قرار بده». عثمان به حنیف می‌گوید: «به خدا قسم! که ما هنوز پراکنده نشده بودیم و مدت زیادی نگذشته بود که دیدیم آن مرد شفا یافته نزد ما آمد و چنان نشان می‌داد که هرگز نابینا نبوده است». ۹. ج. توسل به اهل بیت (ع) پس از رحلت پیامبر: پس از رحلت پیامبر (ص) و خاندان او مسلمانان همواره نزد قبر آنان حاضر شده به وجود مقدس آنان متوسل می‌شدند. علی (ع) می‌فرماید: «سه روز پس از دفن رسول خدا (ص) عربی بیابانی نزد ما آمد و خود را روی قبر پیامبر انداخت و از خاک قبر بر سرش ریخت و گفت: ای رسول خدا! تو از خدا وحی را دریافت کردی و به ما رساندی و ما هم شنیدیم و دریافتیم. از جمله آیه‌هایی که بر ما خواندی، این بود: اگر آنان که بر خود ظلم کردند، نزد تو می‌آیند و از خداوند طلب بخشش می‌کردند و رسول خدا (ص) نیز برای آنان طلب استغفار می‌کرد، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. حال ای پیامبر! من به خود ظلم کردم و نزد تو آمدم که برایم طلب بخشش کنی». ۱۰. ابوعلی خلال، یکی از بزرگ‌ترین علمای حنبلی می‌گوید: هرگاه کار مهمی برای من پیش می‌آمد، نزد قبر موسی بن جعفر (ع) می‌رفتم و متوسل می‌شدم، حاجتم برآورده می‌شد. ۱۱. ابوبکر محمد بن مؤمل می‌گوید: روزی در خدمت پیشوای اهل حدیث، یعنی ابوبکر بن خزیمه و همتایش ابوعلی ثقفی با گروهی از بزرگانمان به سوی قبر علی بن موسی الرضا (ع) به طوس رفتیم. این خزیمه را دیدم که چنان در برابر قبر آن حضرت تعظیم، و تواضع و گریه و زاری می‌کند که همه ما را به تعجب و حیرت واداشت. ۱۲. با بیان این روایت‌ها روشن می‌شود که توسل به اهل بیت (ع) تنها ویژه شیعیان نیست، بلکه افرادی همچون ابن خزیمه و ابوعلی خلال نیز به آنان متوسل می‌شدند. ابن ادریس شافعی بنیانگذار مذهب شافعی نیز در توسل به اهل بیت (ع) می‌گوید: آل النبی ذریعتی وهم إلیه وسیلتی أرجو بهم أعطی غداً بید الیمین صحیفتی ۱۳ خاندان پیامبر (ص) دست‌آویز من هستند آنان در پیشگاه حق، وسیله تقرب من می‌باشند امید دارم که به سبب آنان در فردای قیامت نامه عمل من به دست راستم سپرده شود (د) درخواست شفاعت از معصومین (ع): یکی از درجاتی که خداوند در سایه عبودیت به پیامبر اکرم (ص) و خاندان وی عطا فرمود، مقام «شفاعت امت» است. مصداق بارز عبودیت پروردگار نماز است، به ویژه نماز شب. از این رو، خداوند به پیامبرش دستور داد برای دریافت مقام شفاعت به نماز شب برخیزد: و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً (ای پیامبر) ... و پاره‌ای از شب برای نافله، به شب‌زنده‌داری قیام کن تا خداوند مقام محمود (شفاعت) را به تو بدهد. ۱۴. علامه طبرسی در تفسیرش می‌گوید: «مفسران اجماع دارند که مراد از مقام محمود، همان مقام شفاعت است». ۱۵. آنچه درباره حقیقت شفاعت می‌توان گفت آن است که شفاعت پیامبر (ص) و سایر شفیعیان، همان دعا به درگاه الهی و طلب مغفرت برای گناهان است و خداوند نیز در شرایط خاصی دعایشان را اجابت می‌کند و آنان نیز در غیر آن مواردی که اجازه دعا دارند، دعا نمی‌کنند. ما احاطه علمی به حقیقت شفاعت در روز قیامت نداریم، شاید در آنجا مرتبه‌ای دیگر در کار باشد، ولی هر چه باشد، دعا یکی از مراتب آن است. از این رو، کلام گوینده در مقابل قبر پیامبر (ص) که می‌گوید: «یا وجهاً عندالله إشفع لنا عندالله؛ ای

آبرومند در نزد خدا، مرا در نزد خدا شفاعت بنما.» چیزی جز همین دعا را قصد و اراده نمی‌کند. (۱۶ ه) نذر برای معصومین (ع): نذر، یکی دیگر از راه‌های ارتباط استمدادی با معصومان است. در اصطلاح، نذر عهده‌ای است که نذرکننده با خدا می‌بندد که اگر به اذن پروردگار حاجتی از حاجت‌هایش توسط یکی از بندگان پاک و صالحش برآورده شود، به زیارت قبر آن فرد صالح برود و یا برای تعمیر و آبادانی قبرش مقداری پول اهدا کند یا مالی را به عنوان صدقه بدهد و ثوابش را به روح پاک آن بنده صالح هدیه کند. چنین نذری در صورت برآورده شدن حاجت، «لازم‌الوفاء» است. این مسئله دارای احکامی است که در رساله‌های علمیه مراجع، به طور گسترده به آن پرداخته شده است. آثار و نتایج رابطه استمدادی شیوه‌های سه‌گانه استمداد از معصومین؛ یعنی: توسل، درخواست شفاعت و نذر آثار و پی‌آمدهای دنیایی و آخرتی زیادی به همار دارد که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: الف) برآورده شدن حاجت‌های دنیایی: باید گفت در این زمینه، بسیار نیازمندانی بودند که پس از توسل و یا نذر برای اهل بیت (ع)، حاجت‌های آنان برآورده شود و یا مشکل و رنجش‌هایشان که در ظاهر حل‌نشده و بی‌پایان می‌نمود، برطرف گردید که فرصت بازگویی آن در این نوشتار ممکن نیست. ولی خوش‌بختانه در این موضوع کتاب‌های خوبی نوشته شده است. ۱۷ در این بخش از نوشتار، یک نمونه جالب از این گونه داستان‌ها را نقل می‌کنیم: آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از مراجع معاصر نقل کرده است: «در سال ۱۳۳۹ (قمری) یک سال پس از فوت پدرم، هنگامی که در مدرسه «قوام» نجف اشرف طلبه بودم و تدریس می‌کردم، مشکلات و ناراحتی‌هایی بر قلبم سنگینی می‌کرد که عبارت بودند از: - سوءظن نسبت به مردم، چنان که با کسی ارتباط برقرار نمی‌کردم و حتی نماز جماعت پشت سر افراد عادل را نیز ترک کرده بودم. - یکی از منسوبین من از تدریس جلوگیری می‌کرد و به استادم نیز گفته بود که مرا به درس خود راه ندهد. - مبتلا به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا دچار کندذهنی و نسیان شده بودم. - بینایی چشم‌هایم بسیار کم شده بود. - از تند نوشتن عاجز شده بودم. گرفتار فقر و تنگدستی شدید بودم. - در قلبم نوعی احساس بیماری روحی دائمی می‌نمودم. - تزلزلی در عقیده‌ام نسبت به برخی از امور معنوی به تدریج روی می‌داد. از طرفی آرزو داشتم به اینکه اولاً: خداوند سفر حج بیت‌الله الحرام را نصیب کند. به شرط آنکه در مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از این دو شهر دفن شوم. دیگر آنکه خداوند توفیق علم و عمل صالح را به ن‌عنایت کند. آن مشکلات و این آرزوها لحظه‌ای مرا آرام نمی‌گذاشت. از این رو، به فکر توسل به سالار شهیدان افتادم و به کربلا رفتم. پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم و شب در حرم، پایین پای آن حضرت و در کنار قبر علی اکبر (ع) نشستم. اندکی از نشستن نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روضه مقدس شنیدم. به آن طرف متوجه شدم. پدر مرحومم را دیدم که نشسته بود ... از من پرسید، در ایام درسی برای چه کاری آمده‌ای؟ علت را شرح دادم. به من امر کرد که حاجتم را با امام (ع) در میان بگذارم. به طرف ضریح رفتم و آن حضرت را دیدم. سلام کردم و جوابم را داد و تبسمی ملیح بر لبانش نقش بست. از من پرسید: چه می‌خواهی؟ من این شعر فارسی را خواندم: آن را که عیان است چه حاجت به بیان است آن حضرت، قطعه‌ای نبات به من عنایت کرد و فرمود: تو مهمان مایی. سپس فرمود: چه چیز از بندگان خدا دیده‌ای که به آنها سوءظن پیدا کرده‌ای؟ با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به کسی سوءظنی ندارم. سپس فرمود: به درس خود پرداز زیرا آن شخص که مانع تدریس کردن تو بود، دیگر نمی‌تواند کاری کند. (و چون به نجف بازگشتم همان شخص به دیدنم آمد و گفت من فکر کردم که تو جز تدریس کردن راهی نداری) آن حضرت مرا شفا داد و بینایی‌ام قوی‌تر شد و قلمی به من بخشید و فرمود بگیر و با سرعت بنویس و ناراحتی قلبی‌ام نیز برطرف گردید. دعا کرد که در عقیده‌ام ثابت‌قدم بمانم. دیگر حاجاتم را نیز برآورده ساخت، غیر از مسئله حج که شاید به دلیل شرطی که نموده بودم، معترض نگردید. (۱۸ ب) مسئله رسیدن به مقام‌های بلند عرفانی: در این باره مطالب و آثار فراوانی نوشته شده است، ولی هیچ سخنی در این مقام، همچون گفتار سالک این راه، رهگشا نیست. از این رو، در این قسمت از سخنان شیخ رجب‌علی خیاط بهره گرفته‌ایم. ایشان می‌فرماید: «... غالب مردم نمی‌دانند توسل به اهل بیت (ع) برای چیست؟ آنها برای رفع مشکلات و

گرفتاری‌های زندگی به اهل بیت متوسل می‌شوند، در صورتی که ما (اهل سیر و سلوک) برای طی کردن مراحل توحید و خداشناسی باید در خانه اهل بیت (ع) برویم. راه توحید، صعب (دشوار) است و انسان بدون چراغ راهنما قادر به طی کردن این راه نیست. «۱۹ ج) بهره‌مندی از شفاعت در قیامت: هنگامی که به ائمه (ع) توسل می‌جوئیم و با برقرار کردن پیوند و ارتباط با ایشان، می‌گوییم: «یا وجهاً عندالله اشفع لنا عندالله»، با این عبارت به وسیله آنان از خدا درخواست شفاعت می‌کنیم. در این صورت ممکن نیست که از خوان کرم آن بزرگواران، دست تهی برگردیم و در آخرت از ما شفاعت نکنند. (د) عامل افزایش ایمان دینی: توسل به انسان‌های معصوم و پاک و بهره‌مندی از نتایج آن، سبب تقویت ایمان دینی خواهد بود؛ زیرا شخص در می‌یابد که بندگی پروردگار بی‌ثمر نیست، بلکه خداوند عزتی جاودانه به بندگان برگزیده خود می‌بخشد، به طوری که دیگران نیز از این موهبت بندگی و عبودیت آنان بهره‌مند می‌شوند. آری! خداوند برطرف شدن مشکل و نیازهای انسان را به دست چنین بندگان پاکی فراهم کرده است. آفت‌های رابطه استمدادی باید گفت، ارتباط استمدادی با وجود آثار مثبت و فراوانی که به برخی از آنها اشاره شد، آفت‌هایی نیز دارد که متأسفانه برخی را از رسیدن به چنین ارتباطی با معصومین (ع) محروم کرده یا به راه‌های کج کشانده است. در اینجا به طور خلاصه به این آفت‌ها و موانع می‌پردازیم: الف) نداشتن درک درست از مقام معصومین (ع) نزد خداوند: خداوند برای اینکه مقام تقرب پیامبران و ائمه اطهار (ع) نمایانده شود تا دیگران با الگو گرفتن از این خاندان به سوی اعمال خیر و نیکو تشویق شوند، ولایت تکوینی را به آنان عطا فرمود. (ائمه اطهار (ع) با این ولایت، می‌توانند کراماتی را حتی پس از مرگ، از خود ظاهر کنند). در این میان، برخی به دلیل نداشتن آگاهی و درک صحیح از جاودانگی روح انسان به ویژه ارواح مطهر پیامبران و ائمه اطهار (ع)، منکر این مقام معنوی شدند و توسل و استغاثه و طلب حاجت از آنان را کفر و شرک دانستند و با این عقیده، خود را از فیض معنوی بندگان پاک خداوند محروم کردند. در نتیجه، نبود درک و آگاهی، مانعی در راه دین‌شناسی و بهره‌مندی از الطاف الهی محسوب می‌شود. ب) عقیده به استقلال اولیای خدا در فیض‌رسانی: در برابر گروه پیشین، برخی نیز به افراط رو آورده و از روی نادانی معتقدند که پیامبران و معصومین (ع) در فیض‌رسانی به خود متکی‌اند، غافل از اینکه آنان واسطه‌ای برای رسیدن به فیض الهی‌اند و از خود هیچ استقلال و تدبیری ندارند، و با اذن الهی می‌توانند شفا دهند یا دعایی را اجابت کنند. از این رو، خداوند نیز در قرآن، معجزه‌ها و کرامت‌های حضرت عیسی (ع) را به اذن خویش وابسته دانسته است: «و هنگامی که به اذن من از گل، چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من، پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را به اذن من شفا می‌دادی و مردگان را به اذن من زنده می‌کردی». (۲۰ ج) فریب و کلاه‌برداری: آفت دیگری که در این راه وجود دارد، این است که برخی افراد مغرض یا سودجو برای فریب دادن افراد ساده‌دل و رسیدن به اهداف پلید خود، هر از چند گاهی با برپایی مراسمی مدعی می‌شوند که یکی از ائمه (ع) به آن مراسم توجه داشته و آن را پذیرفته است. آنان برای اثبات ادعای خویش به آثار به جا مانده از دست یا انگشت بر روی پرچم، یا آش نذری آن مراسم استناد می‌کنند. ایشان با این ترفند در پی به دست آوردن آبرو و تقدس هستند تا بتوانند به اهداف و مطامع دنیایی خود دست یازند. از این رو، باید با هوشیاری، هر ادعایی را پذیرفت و دیگران را نیز در این باره راهنمایی کرد. د) عقیده به توسل بدون عمل صالح: توسل به معصومین (ع) در صورتی کارگشا و مفید است که انسان گفتار خود را با عمل نیک و صالح همراه کند تا بدین وسیله آبرویی نزد آنان به دست آورد؛ و گرنه تنها با تقاضای شفاعت بدون عمل نیک راه به جایی نمی‌برد. همچنان که علی (ع) در فرازی از دعای کمیل می‌فرماید: «گناه مانع اجابت دعاست». همچنین گناه از رسیدن صدای استغاثه ما به سوی معصومان (ع) نیز جلوگیری می‌کند. ه) ناامیدی پس از برآورده نشدن دعا: یکی دیگر از کج‌روی‌ها در این زمینه، ناامیدی حاجتمندانی است که پس از توسل به ائمه اطهار (ع) دعای آنان برآورده نشده است. گاهی این مسئله باعث سست شدن پایه‌های اعتقادی فرد می‌شود. در حالی که، آن شخص به پی‌آمدهای خواسته و دعای خویش توجه ندارد زیرا چه بسا برآورده شدن حاجت برای آن شخص خیر و مصلحتی به دنبال نداشته باشد یا آلوده شدن به

گاهی در پی آن باشد. بدین جهت، هر دعا و توسلی به اجابت نمی‌رسد. (و توسل، تنها به هنگام دچار شدن به بلاها: برخی، تنها هنگام بلا و رنج به معصومین(ع) توسل می‌جویند و پس از برآورده شدن حاجت خود، توجهی به دین و ارزش‌های آن نمی‌کنند، مگر آنکه دوباره به مشکل و گرفتاری دچار شوند. باید گفت متأسفانه چنین توسل و ارتباطی با ائمه(ع) خود مانعی برای برآورده شدن دعاهای بعدی و آفتی برای ادامه این ارتباط است. رابطه عهد و پیمان با اهل بیت(ع) منظور از این ارتباط، حضوری آگاهانه بر مزار پاک آنان و تجدید عهد و پیمان با تعالیم و آموزه‌های زندگی ایشان و پای‌بند بودن به آن است. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: «برای هر امامی عهد و پیمانی با شیعه وی است که وفای کامل به عهد و ادای نیکوی آن، زیارت قبور آنان است. پس کسی که آنان را با شوق و میل و تصدیق آنچه ائمه بدان تمایل داشته‌اند، زیارت کند، (ایشان) شفاعت‌کننده وی در روز قیامت خواهند بود.» ۲۱. معصومان، قله کمال انسانی احترام گزاردن و گرامیداشت بزرگان دین و دانش و انسان‌های برجسته، فرهیختگان، مصلحان، هنرمندان، فداکاران ملی و... در همه اقوام و ملت‌ها مهم بوده است. این رسم نیکو را نه تنها در دوران زندگی فرهیختگان و بزرگان برپا می‌داشتند، بلکه پس از مرگ آنان در قالب همایش، سخنرانی و نصب تندیس‌های یادبود نیز می‌توان دید. باید گفت اینها همه ریشه در سرشت انسان‌ها داشته و از فطرت، عشق، محبت به کمال و نیکی‌ها سرچشمه می‌گیرد. انبیا به ویژه خاتم آنان، حضرت محمد(ص) و فرزندان مطهرش جامع همه کمال‌های انسانی بودند، به گونه‌ای که گوی سبقت را در فضیلت‌های انسانی از همگان ربوده‌اند. از این رو، در دعاها خطاب به آنان می‌خوانیم: سلام بر شما! ای خاندان نبوت و موضع ودایع رسالت و محل نزول ملائکه و هبوط انوار وحی خدا و معدن رحمت حق و گنج‌های علم و معرفت الهی و صاحبان منتهای حلم و اصول صفات کریمه و پیشوای امت‌ها و ممالک و ولئی نعمت‌های روحانی و ارکان بزرگواری و نیکوکاری و جهاد و ستون نیکویان جهان و بزرگ و سیاست‌گذار برای بندگان و ستون‌های محکم شهرهای ایمان و امین اسرار الهی... رحمت و برکت خدا بر شما باد. ۲۲. در واقع، احترام و تکریم پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)، احترام گزاردن به انسانیت است. در نتیجه، زیارت کردن بارگاه و مزار آنان، یادآوری فضیلت‌های انسانی و تجدید میثاق با اصول و زیورهای کمال اخلاقی است که ایشان به آن آراسته بودند و دیگران را نیز بدان فرا می‌خواندند. از این رو، ضرورت زیارت بارگاه نورانی آنان به عشق به خوبی‌ها و فضیلت‌ها برمی‌گردد که در سرنوشت انسان‌ها نهفته است. به همین جهت، مشتاقان ائمه(ع) به زیارت با معرفت ایشان سفارش شده‌اند: من أتى قبر الحسين بن علی (ع) عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر؛ ۲۳ کسی که با معرفت به حق حسین به زیارتش بشتابد، خداوند گناهان اوّل و آخر او را می‌بخشد. حقیقت زیارت در این زمینه، یکی از اندیشمندان اسلامی حقیقت زیارت را این گونه توصیف کرده‌اند: زیارت، حضور عارفانه عاشقانه زائر از سرای مزور، اظهار عشق و ارادت محب و محبوب، دل دادن صمیمانه دل‌داده در کوی دلدار، سر سپرده سرباز فداکار در پیش پای سردار، اعلان فروتنی دین‌دار در برابر دین و پیشوایان دینی و اذان ایمان و دین‌داری است. زیارت، عرضه خویشتن بر ترازو و ابزار سنجش است، ایستادن در برابر آینه و معیار کمال و نشانی کوی کمال به انسان تعالی طلب است که به کجا می‌توان رسید. زیارت، سفری مشتاقانه، آگاهانه و عاشقانه است که از سرای دل آغاز می‌شود از راه دل عبور می‌کند و سرانجام نیز در منزل دل به مقصد و مقصود می‌رسد و بار بر زمین می‌نهد. ۲۴. علی باقر شیخانی ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها: ?برگرفته از: راه‌های ارتباط با معصومین(ع)، علی باقر شیخانی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴، با تلخیص. ۱. سورة مائده (۵)، آیه ۳۵. ۲. علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، قم، مطبوعه علمیه، ج ۲، ص ۱، ج ۱، ص ۶۲۶. ۳. تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۶. ۴. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴. ۵. سورة انفال (۷)، آیه ۳۳. ۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۲. ۷. همان، ص ۹۷. ۸. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۹. ۹. المستدرک، ج ۱، ص ۴۵۸. ۱۰. سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله بن احمد، وفاء الوفاء، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۴، ج ۴، ص ۱۳۶۱. ۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۲۰. ۱۲. عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ج ۷، ص ۳۳۹. ۱۳. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۸.

۱۴. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۷۹. ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، اعلامی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ج ۶، ص ۲۸۴. ۱۶. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۲۸۰. ۱۷. از جمله می‌توان در این زمینه به کتاب داستان‌های شگفت شهید دستغیب و کرامات معصومیه و دیگر نمونه‌ها اشاره کرد. ۱۸. رفیعی، علی، بر ستیغ نور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۸۱-۸۳. ۱۹. محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۲۰۳. ۲۰. سورة مائده (۵)، آیه ۱۱. ۲۱. مفید، محمد بن محمد، مقنعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۸۶. ۲۲. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، ص ۸۹۹. ۲۳. حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۸. ۲۴. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱، ص ۱۷.

### چه کسی رسانه‌ها را اداره می‌کند؟

اگر آمریکایی‌ها یک روز صبح بیدار می‌شدند و می‌دیدند که سازندگان فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی آنها و همچنین روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی، همه دارای نام‌های عربی می‌باشند، مسلماً با خود می‌گفتند: «کشور ما را اشغال کرده‌اند!». در چنین وضعیتی، آنها به هر آنچه بر صفحه تلویزیون می‌دیدند یا در روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها می‌خواندند، با دیده شک و تردید می‌نگریستند. اشاره: سیطره یهود بر رسانه‌های آمریکا و همچنین هالیوود امروز یک امر مسلم و اثبات شده است. حتی برخی از یهودیان، ابایی از اظهار این امر ندارند و این در حالی است که هیچ گروهی نژادگراتر و سازمان‌دهی شده‌تر از یهودی‌ها برای نیل به اهداف و منافع خود نیست. مطبوعات در وضعیت کنونی آن، به قوی‌ترین نیرو در جهان غرب تبدیل شده است که حتی از قوه مجریه، مقننه و قضائیه نیز قدرتمندتر است. انسان مایل است این سؤال را مطرح نماید: این قدرت توسط چه کسی انتخاب شده است و به چه کسی پاسخگو است؟ مقاله حاضر به پاسخ این پرسش می‌پردازد. در فیلم شبکه، که در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه اسکار شد، هاوارد بیل، ملقب به «پیامبر دیوانه رسانه‌ها»، تصمیم می‌گیرد خطر خزنده‌ای که آمریکا را تهدید می‌کند، یعنی تصرف تلویزیون آمریکا به وسیله عرب‌ها، را از طریق دلارهای حاصل از فروش نفت برملا سازد. سناریوی این فیلم، توسط پدی چایفسکی نوشته شده است. وی سعی کرده است توطئه‌ای مرموز برای خرید و کنترل شبکه‌های تلویزیونی آمریکا توسط عرب‌ها را بر پرده سینما به نمایش درآورد. هاوارد بیل، که نقش وی را در این فیلم پیتر فینچ ایفا نموده است، گوینده خبر دیوانه‌ای است که افکار خود را درباره هر موضوعی بر زبان می‌آورد. برای مثال، بیل در حالی که با هیجان درباره بی‌عدالتی‌ها و فساد در زندگی آمریکایی صحبت می‌کند، با فریاد می‌گوید: «دیگر به مرز جنون رسیده‌ام و کاسه صبرم لبریز شده است. دیگر ادامه این وضعیت را تحمل نخواهم کرد». تصور کنید چه اتفاقی می‌افتاد اگر حامیان آمریکایی عراقی تبار صدام حسین، کنترل رسانه‌های آمریکا را در دست داشتند. یعنی تصور کنید که آنها کنترل شبکه‌های تلویزیونی ملی آمریکا را در دست داشتند و اکثریت صاحبان، تولیدکنندگان و نویسندگان خبر و برنامه‌های سرگرمی تلویزیون‌های آمریکا را تشکیل می‌دادند. تلویزیون، نیروی است که به داخل خانه هر آمریکایی نفوذ می‌کند و آمریکایی‌ها عمدتاً از طریق این رسانه، در مورد وقایع جهان اطلاع و آگاهی می‌یابند. بنابراین می‌توانید تصور کنید چه خطری آمریکا را تهدید می‌نمود اگر این نیروی عظیم، تحت کنترل اقلیت عراقی حامی رژیم صدام قرار می‌گرفت. اگر به جز تلویزیون، رسانه‌های دیگر هنوز آزاد می‌بودند، بدون شک باز هم تسلط اقلیت عراقی بر شبکه‌های تلویزیونی را به عنوان خطری بزرگ برای آمریکا توصیف می‌کردند. آنها حتی اعلام می‌کردند که این سلطه، آزادی‌های ملت آمریکا را تهدید می‌کند و احتمالاً کنگره، قانونی را تصویب می‌نمود تا به کنترل اقلیت عراقی بر شبکه‌های تلویزیونی خاتمه دهد. میهن پرستان به ملت آمریکا گوشزد می‌کردند که اگر مردم آزاد نباشند تا به اخبار واقعی و بی‌طرفانه دست پیدا کنند، دموکراسی در جامعه پیاده نخواهد شد. آنها، همچنین تأکید می‌نمودند که هرگاه قدرت تلویزیون تحت کنترل تنها یک دیدگاه و نقطه نظر قرار گیرد، بنیاد تمام آزادی‌ها، یعنی آزادی بیان را از بین خواهد برد. به علاوه، متفکران و دانشمندان از اینکه افراد غیر آمریکایی با وابستگی‌هایی به یک قدرت

خارجی، افکار مردم آمریکا را تحت سیطره خود داشتند، برآشفته می‌شدند و به خشم می‌آمدند. حال اگر بقیه رسانه‌ها نیز در دست این اقلیت عراقی می‌بودند: تصور کنید که سه هفته‌نامه خبری معروف، یعنی «تایم»، «نیوزویک» و «یواس نیوز اند ورلد ریپورت» و سه روزنامه دارای بیشترین نفوذ در بین مردم آمریکا، یعنی «نیویورک تایمز»، «وال استریت ژورنال» و «واشنگتن پست» به علاوه اکثریت دیگر مجلات و روزنامه‌های عمده، توسط عراقی‌ها اداره می‌شدند. همچنین در ذهن خود مجسم کنید که این اقلیت عراقی، بر صنعت فیلم هالیوود، انتشار کتاب و حتی توزیع کتاب نیز سیطره می‌داشتند، دارای ثروت کلانی در تجارت و بانک‌داری بودند و در دانشگاه‌ها، قوه قضائیه و دولت، مناصب کلیدی را تصاحب کرده بودند. مهم‌تر از همه اینها، تصور کنید که حامیان صدام حسین، قوی‌ترین گروه نفوذ را در واشنگتن می‌داشتند و مسئول جمع‌آوری حجم عظیمی از کمک‌های مالی برای هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بودند. تصور کنید که یک عراقی متعصب، رئیس شورای امنیت ملی در کاخ سفید بود. آیا چنین وضعیتی برای آمریکا خطرناک بود؟ اگر آمریکایی‌ها یک روز صبح بیدار می‌شدند و می‌دیدند که سازندگان فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی آنها و همچنین روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی، همه دارای نام‌های عربی می‌باشند، مسلماً با خود می‌گفتند: «کشور ما را اشغال کرده‌اند!». در چنین وضعیتی، آنها به هر آنچه بر صفحه تلویزیون می‌دیدند یا در روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها می‌خواندند، با دیده شک و تردید می‌نگریستند. مخصوصاً مردم آمریکا با اطلاعات منتشر شده درباره مسائل مربوط به عراق، صدام حسین، اسلام و درگیری خاورمیانه، خیلی محتاطانه برخورد می‌کردند. پس از مدت زمان کوتاهی، بسیاری از آمریکایی‌ها همانند هاوارد بیل، فریاد بر می‌آوردند: «دیگر به مرز جنون رسیده‌ام و کاسه صبرم لبریز شده است. دیگر ادامه این وضعیت را تحمل نخواهم کرد». زمانی که من به این مطلب پی بردم که انقلاب روسیه در حقیقت روسی نبود، بلکه عمدتاً به وسیله یهودی‌ها، سازمان‌دهی، رهبری و حمایت مالی شده بود - یهودیانی که درگیری یکصد ساله با مردم روسیه داشتند - از اینکه بر چنین حقیقت مهم تاریخی، این‌گونه به طور مؤثر سرپوش گذاشته شده بود، دچار حیرت شدم. پس از مطالعه و آگاهی از کشتن میلیون‌ها مسیحی در روسیه و اروپای شرقی توسط کمونیست‌ها، از خود پرسیدم که چرا چنین تعداد اندکی فیلم، سریال تلویزیونی یا فیلم مستند، کتاب یا مقاله درباره این واقعه، تهیه و تولید یا نگاشته شده است، اما کشتن یهودی‌ها توسط نازی‌ها، مورد توجه و پوشش رسانه‌ای بی‌پایان قرار گرفته است. سپس من نسخه‌ای از روزنامه «ساندر بلت» را مطالعه کردم که توسط دکتر ادوارد فیلدز، اهل شهر ماریتا در ایالت جسر جیا، چاپ و منتشر می‌شود. دکتر فیلدز با دقت و با ارائه اسناد و مدارک، سلطه یهودی‌ها بر سه شبکه تلویزیونی اصلی آمریکا «سی.بی.اس»، «ان.بی.سی» و «ای.بی.سی» را به اثبات رسانیده بود. من با دقت، منابع مورد استفاده دکتر فیلدز را بررسی کردم که شامل زندگی‌نامه‌هایی می‌شد که توسط خود یهودی‌ها چاپ شده بود. در زمانی که من تحقیقات اولیه‌ام را به انجام رسانیدم، ریچارد سارنوف رئیس «ان.بی.سی» بود. ویلیام پلی ریاست «سی.بی.اس» را به عهده داشت و لئونارد گلدن سن «ای.بی.سی» را اداره می‌کرد. من بسیار حیرت‌زده شدم زمانی که فهمیدم هر سه آنها یهودی هستند، هر سه در سازمان‌های صهیونیستی فعالیت دارند و به همه آنها از طرف گروه‌های متعدد یهودی، صهیونیستی و طرفدار اسرائیل جوایزی اعطا شده است. سپس به این حقیقت پی بردم که صاحب امتیاز و مدیرمسئول مهم‌ترین روزنامه آمریکا «نیویورک تایمز» هم یهودی است. این مطلب در مورد روزنامه واشنگتن پست نیز صادق است؛ روزنامه‌ای که بیش از هر روزنامه دیگر، بر دولت فدرال آمریکا نفوذ دارد. یهودی‌ها، همچنین مالک پرتیراژترین روزنامه آمریکا - وال استریت ژورنال - هستند. فهمیدم که سال‌هاست یهودیان بر هالیوود سیطره دارند؛ یهودیانی هم‌چون استیون اسپیلبرگ، کارگردان فیلم «فهرست شیندلر»، که از حامیان صریح‌اللہجه اهداف صهیونیستی است. وی همچنین کارگردان فیلم «هالوگاست» می‌باشد؛ پربیننده‌ترین فیلمی که تا کنون درباره کشتار یهودی‌های اروپایی توسط نازی‌ها ساخته شده است. سال‌ها بعد نشریاتی را مطالعه کردم که در آنها یهودی‌ها به سلطه خود بر رسانه‌های آمریکا مباحثات می‌نمودند. من همچنین کتاب یک امپراتوری متعلق به خودشان، نوشته نیل گابلر، را خواندم که در آن، چگونگی مسلط شدن یهودی‌ها بر صنعت فیلم آمریکا به



تفصیل بیان شده است. بن اشتاین که یک سناریونویس یهودی است و پدرش، هربرت اشتاین، مشاور اقتصادی ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا بود، در کتابی که به رشته تحریر درآورد، به طور صریح بیان کرده است که اکثریت غالب مجریان و دست‌اندرکاران هالیوود یهودی هستند و اینکه آنها سرسختانه مخالف ارزش‌های مسیحی و حفظ سنت‌های جامعه اصیل آمریکا می‌باشند. وی همچنین در سال ۱۹۹۷ مقاله‌ای نوشت با عنوان: «آیا یهودی‌ها رسانه‌ها را اداره می‌کنند؟: به راستی همین‌طور است، مگر چه اشکالی دارد؟» در دهه هفتاد، دکتر ویلیام پیرس، سردبیر مجله «نشال ونگارد»، در مورد سلطه یهودیان بر رسانه‌های آمریکا به تحقیق پرداخت و وجود این سلطه را در مقاله‌ای با عنوان: «چه کسی بر آمریکا حکومت می‌کند؟» با اسناد و مدارک کافی ثابت نمود. حقیقتی که به آن واقف شدم، این بود که کابوس هولناک پدی چایفسکی و شخصیت اول فیلم «شبکه» ساخته وی، یعنی هاوارد بیل، به واقعیت تبدیل شده بود. یک اقلیت کوچک اما متحد، با احساس تعهدی تعصب‌آمیز به ملت جدید التاسیس خود بر رسانه‌های آمریکا مسلط است، اما عرب‌ها نیستند که چنین قدرتی دارند؛ ایرلندی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، روس‌ها، سوئدی‌ها، دانمارکی‌ها یا ایتالیایی‌ها هم نیستند. مسلمان‌ها، مسیحی‌ها، مومن‌ها یا کاتولیک‌ها هم نیستند. بسی جای شگفتی است که این گروه، از پدی چایفسکی‌های جهان تشکیل شده است! چایفسکی، طرفدار پرحرارت آرمان‌های صهیونیستی و رژیم اسرائیل، زیرکانه سعی کرده است تا با متهم ساختن عرب‌ها به انجام آنچه یهودی‌ها قبلاً به انجام رسانیده‌اند، بینندگان فیلم خود را علیه آنها بشورانند. همان قبیله‌ای که فیلم شبکه را نوشت و تولید و توزیع کرد، بر رسانه‌های آمریکا و به راستی بر رسانه‌های کل جهان غرب، سیطره دارد. این مطلب، درست است که بسیاری از افراد شاغل در رسانه‌ها یهودی نیستند. همچنین من ادعا نمی‌کنم که هر فرد یهودی یک صهیونیست متعصب است، لیکن نکته اصلی این است که رسانه‌های آمریکا به وسیله یهودی‌ها اداره می‌شوند. این نکته نیز حائز اهمیت است که هیچ گروهی نژادگراتر و سازمان‌دهی شده‌تر از یهودی‌ها برای نیل به اهداف و منافع خود نیست. با توجه به این واقعیت‌ها، آیا هیچ انسان عاقلی می‌تواند باور کند که یهودی‌ها، اخبار و گزارش‌ها و حتی برنامه‌های تفریحی را در آنچه گابلر «یک امپراتوری متعلق به خودشان» نامیده است، بدون تأثیرپذیری از اهداف و منافع خود ارائه نمایند؟

### این یک بازی نیست و تمام نشده است

از ابتدای عملیات نظامی در عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳)، شرکت سونی با عجله تمام مارک «Shock and Awe» شوک و بهت را بر روی محصولات خود نصب کرد که هدف احتمالی آن طراحی یک بازی رایانه‌ای به همین نام است. پس از این خبر، موجی از انتقادات سونی را واداشت تا ایده مارک‌زنی را کنار بگذارد، اما هیچ چیز مانع از آن نخواهد بود که این سازنده، به عنوان سلطان بازار بازی‌های رایانه‌ای، بازی‌ای را با موضوع جنگ عراق طراحی کند. بازی‌های رایانه‌ای از این پس، بخشی از چشم‌انداز فرهنگی به شمار می‌روند. برای آنکه به صحت این گفته متقاعد شویم، کافی است به گفت‌وگوهای رسانه‌ها و طبقه سیاسی گوش فرا دهیم. به هنگام گشایش کلبه رایانه‌ای در شهر پوانیه فرانسه در روز ۱۹ آوریل ۲۰۰۳، «ژان پیر رافان» به حمایت از صنعت بازی‌های رایانه‌ای شتافت و از تأسیس یک مدرسه ملی برای رسانه‌های ارتباط زنده، در آینده نزدیک خبر داد و حتی سخنی از «جمهوری رایانه‌ای» به میان آورد. در اوایل دهه ۹۰، طی جنگ خلیج فارس، بسیاری از روزنامه‌نگاران، این مناقشه را مشابه یک بازی رایانه‌ای توصیف کردند: نه یک قطره خون، نه یک عراقی و نه حتی یک آمریکایی دیده نشد که در وسط صحنه (جنگ) یا در وضعیتی باشد که با تصویر یک جنگ پاک و براق - آن‌گونه که تصاویر بازسازی شده و بر روی شبکه‌های تلویزیونی به توصیف پیشروی نیروهای متحد می‌پرداختند - مابین داشته باشد. این پنداشت درباره جنگ دوازده سال بعد، این بار در شکلی مختصر، تکرار شد. جرج دبلیو بوش در روز ۶ فوریه ۲۰۰۳ به وضوح این واقعیت را با جمله معروف خود «The Game is over» (بازی تمام شد) بیان کرد و ژاک شیراک آن را با ظرافت خاصی واگویی کرد: «It's not a game, it is not over» (این یک بازی نیست و تمام

نشده است). یک ژنرال ارتش آمریکا، با لحنی صادقانه‌تر، به تاکتیکی نظامی اشاره کرد که از بازی رایانه‌ای «PacMan» اقتباس شده بود... این جملات می‌تواند برای طرفداران بازی‌های رایانه‌ای لذت‌بخش باشد، زیرا این سخنان را مدرکی می‌یابند دال بر اینکه بازی مورد علاقه آنها دیگر پدیده‌ای ناشی از روزمرگی شمرده نمی‌شود، امّا این امر، اشتباه و خیمی است. هدف از این آدرس‌دادن‌ها، از زبان نظامیان یا نزدیکان آنها، چیزی جز کاستن از زشتی‌های جنگ نیست. در جهان مجازی، هیچ‌کس زخمی نمی‌شود و کشته‌ها نه خانواده‌ای دارند و نه دوستی. تقریباً میان تقدیر مجازی و واقعیت، هدفی جز «واقعیت‌زدایی» از اعمال محکوم و نامشروع ندارد. زمانی که به محصولات بصری - تفریحی کنونی می‌نگریم، به وضوح معلوم می‌شود که ابزاری برای تبلیغات هستند، ابزاری سیاسی همانند هر رسانه دیگر. بازی رایانه‌ای فقط یک تفریح بی‌خطر نیست، بلکه سخن از رسانه‌ای برای بیان در میان است. لذا منطقی است که استفاده از آن در جهتی به دور اهداف ظاهری و اولیه باشد، درست همان‌گونه که در برخی کشورها از تلویزیون، رادیو، سینما و مطبوعات نوشتاری چنین استفاده‌ای شده و می‌شود. این نوع استفاده از بازی‌های رایانه‌ای در جهت اهداف سیاسی، از آن جهت بیشتر مزورانه است که رمزها و مآخذ آن بر عموم مردم ناشناخته باقی مانده است. همه می‌دانند که یک بازی رایانه‌ای چیست، امّا در انتها تعداد اندکی از والدین قادرند فرزندان خود را در کشف این رسانه همراهی کنند و به همین دلیل، تحت تأثیر قرار دادن آنها باز هم آسان‌تر است. با گسترش شتاب‌آمیز بازی جنگ، حلول واقعیت به دنیای مجازی خیلی سریع از طریق نماد هویت ملی، یعنی پرچم، تحقق یافت. در اینجا با بازی‌هایی که موضوع تاریخی دارند، مانند برخی بازی - جنگ‌های تاریخ استعمار بازی «فتح استعماری» که در سال ۱۹۸۷ عرضه شد، یک بازی جنگی است که اساس آن به بازی «Risk» شباهت دارد و ترسیم نیروهای نظامی در آن تقریباً مشابه آن چیزی است که از نظر تاریخ اتفاق افتاده است. سخن از بازی‌هایی در میان است که از نظر سیاسی «هدایت‌شده» هستند و «طوفان صحرا» نماد آنهاست. بازی‌کننده در برخی واقعیت‌های جنگی غوطه‌ور می‌شود. او اردوگاه خود را انتخاب نمی‌کند: او تجسم یک سرباز آمریکایی یا انگلیسی است که مأموریتش آزادسازی عراق از یوغ دیکتاتوری است. تصویری شدن بازی، ما را در بطن عملیات فرو می‌برد، در حالی که یک موضوع کاملاً روشن است: دشمن یعنی سرباز عراقی. این بازی به هنگام عرضه شدن (۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲ در اروپا)، نه تأملی در پی داشت و نه مخالفتی. فروش آن، آزادانه انجام می‌شود و فقط به افراد زیر شانزده سال توصیه نمی‌شود. این بازی، بی‌آنکه تزلزل در اندیشه‌های پذیرفته شده ایجاد کند، بازی‌کننده را در موضع دفاع از نظم جهانی قرار می‌دهد. عرضه بازی «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین»، با پیچیدگی و ظرافت بیشتری انجام گرفت. بازی‌کننده، تجسم یک سرباز آمریکایی در جنگ جهانی دوم است. او به درون کاخ‌های نازی‌ها نفوذ می‌کند و با سربازان اس.اس. رودرو می‌شود، در پیچ راهروها می‌توان برخی صلیب‌های شکسته را مشاهده کرد. خیلی‌ها فکر می‌کردند که این بازی مبلّغ ایدئولوژی ناسیونال - سوسیالیستی (نازی) است. اولین مشاجره قلمی در سال ۱۹۹۲، به هنگام عرضه **Wolfenstein-۳D** آغاز شد، در حالی که به این بازی برچسب یهودی ستیزی و نازی دوستی زده بودند. به هنگام ارائه بازی «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین» در نوامبر ۲۰۰۱ نیز همین استدلال پیش کشیده شد. این مباحث بی‌پایه بود: چه در بازی «طوفان صحرا» و چه در «بازگشت به قلعه»، یک دیدگاه جانب‌دارانه حاکم است. در هر دو بازی، فرد بازیکن در نقش یک سرباز آمریکایی ظاهر می‌شود. تفاوت این دو، ریشه در نوع برخورد دارد. در بازی طوفان صحرا، از مرگ، پلشت‌زدایی شده و فرد بازی‌کننده نماد خیر است. در «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین»، با انبوه جلوه‌های ناهنجار روبه‌رو می‌شویم. (به قربانیان شکنجه شده برمی‌خوریم) و بازی بسیار واقع‌گرایانه‌تر و خونین‌تر است. از این نظر، بازگشت به قلعه ولفن اشتاین، هرچند قدری بیش از اندازه به این جنبه ناهنجار تکیه دارد، امّا کمتر از بازی طوفان صحرا تبلیغاتی است. نسخه آن‌لاین بازگشت به قلعه ولفن اشتاین حتی می‌تواند جنبه تاریخی مهم‌تری به این بازی ببخشد، زیرا در آن می‌توان واقعیت پیاده کردن نیروها را هم از دید متحدین و هم از دید آلمانی‌ها به عینه مشاهده کرد. امّا نقطه عطف این پدیده، یک بازی رایانه‌ای است که توسط ارتش آمریکا طراحی شده و به

صورت رایگان بر روی شبکه اینترنت قرار گرفته است و نام آن «ارتش آمریکا» است. این بازی که ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ عرضه شد، بازی کننده را به یک سرباز آمریکایی تبدیل می‌کند. ارتش علناً مقاصد خود را در آن به نمایش گذاشته و توضیح داده است که هدف این بازی، جذب بیشترین تعداد از جوانان به سوی مشاغل نظامی است. برای بازی کردن، باید بر روی پایگاه اینترنتی ارتش ثبت‌نام انجام گیرد. بیش از یک میلیون نفر تا کنون ثبت‌نام کرده‌اند که از این تعداد، گویا ۶۰۰ هزار نفر دوره‌های آموزشی را به پایان رسانده‌اند. دیدگاه آمریکایی طراحان بازی (متشکل از نظامیان واقعی دارای سلاح‌های شارژ شده) که برای دومین سال پیپی در نمایشگاه بازی رایانه‌ای لس‌آنجلس (E۳) از ۱۳ تا ۱۶ ماه مه ۲۰۰۳ حضور داشتند، تحولات آتی این بازی را اعلام کردند: استقرار وسایط نقلیه جدید، مأموریت‌های جدید و نیز حضور افراد غیرنظامی در بازی. افرادی که در انتظار باز شدن درها بودند، به تماشای یک برنامه شبیه‌سازی شده، از جمله هنگ صد و یکم نیروی هوایی، در مقابل درب‌های نمایشگاه پرداختند، که این نیز شاهدهی بر دغدغه آمیختن واقعیت و جهان مجازی بود. ارتش آمریکا ماهرترین برنامه‌نویس‌ها را جذب کرده، تواناترین موتورهای بازی را خریداری نموده و نیروهای خود را از طریق این بازی رایانه‌ای به استخدام درآورده و آموزش داده است. این تهاجم که از طریق سیاسی هدایت می‌شود، با مخالفت چندانی روبه‌رو نشده است. بزرگ‌ترین طراحان و ناشران به گام برداشتن در همین راستا ادامه می‌دهند: از ابتدای عملیات نظامی در عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳)، شرکت سونی با عجله تمام مارک «Shock and Awe» شوک و بهت را بر روی محصولات خود نصب کرد که هدف احتمالی آن طراحی یک بازی رایانه‌ای به همین نام است. پس از این خبر، موجی از انتقادات سونی را واداشت تا ایده مارک‌زنی را کنار بگذارد، اما هیچ چیز مانع از آن نخواهد بود که این سازنده، به عنوان سلطان بازار بازی‌های رایانه‌ای، بازی‌ای را با موضوع جنگ عراق طراحی کند. شرکت SCI، طراح بازی طوفان صحرا قبلاً اعلام نموده که در حال تهیه ادامه این بازی است. بازی «بازگشت به بغداد» بازی کننده را بار دیگر به مناقشه سال ۱۹۹۱ بازخواهد گرداند، آن هم مثل همیشه با دیدگاهی انحصاری، یعنی دیدگاه آمریکایی‌ها. انقیاد صنعت بازی‌های رایانه‌ای در برابر ارتش و نظامیان، موضوعی مسلم است، هر چند برخی تولیدات در این عرصه، عامل بی‌ثباتی هستند و لذا خشن و خطرناک برای جوانان ارزیابی می‌شوند. بازی‌های «GTA۳» و «GTA Vice City» که از پر فروش‌ترین‌ها در جهان هستند با انتقادهای مستقیمی از سوی رسانه‌ها و دولت‌ها روبه‌رو شده‌اند. به عنوان مثال، ایالت واشنگتن قانونی به تصویب رسانده که طبق آن اگر فروشنده‌ای بازی‌ای رایانه‌ای به افراد خردسال بفروشد که در آن می‌توان مأمور پلیس را کتک زد، به پرداخت پانصد دلار محکوم خواهد شد. در جلد یک سرباز رفتن امری پذیرفته است و حتی تشویق می‌شود، اما به عهده گرفتن نقش تبهکاری که برای مافیا کار می‌کند، کمتر پذیرفته است. تمام بازی‌هایی که اندکی در دسرساز هستند با مانع‌تراشی روبه‌رو می‌شوند. از جمله بازی «Bunout» که در آن بازی کننده هدایت یک خودرو پرسرعت را به دست می‌گیرد و باید با سرعت و مهارت تمام در میان ترافیک شهری حرکت کند، اما این بازی ممکن است رانندگان را تشویق به انجام همین اعمال در زندگی واقعی کند. بازی «وضعیت اضطراری» متهم شده که بازی کننده‌ها را به شورش سوق می‌دهد. در مقابل، هیچ انتقادی علیه بازی‌های جنگی تبلیغاتی انجام نمی‌گیرد. بازی رایانه‌ای، رسانه‌ای است که بیش از سی سال قدمت دارد، اما میانگین سن بازی کنندگان حدود بیست سال است. از نظر فنی، می‌توان از این پس در این بازی‌ها به نقل داستان‌هایی پرداخت که بسیار پیچیده‌تر از رویارویی ابدی میان خیر و شر هستند. بر هنرمندان [مستقل] است که برای ارائه اطلاعات و احساسات مختلف، اندیشه‌های خود را تبلیغ کنند: این رسانه باید توسط آنان تحول یابد، همان‌گونه که در گذشته برای ادبیات و سینما چنین نقل کردند. اما برای این امر، روشنفکران باید از قهر کردن بازی‌های رایانه‌ای دست بردارند و دیگر آن را وسیله‌ای مختص کودکان فرض نکنند. عدم واکنش در مقابل انحراف کنونی، پذیرفتن این امر است که سرانجام بازی رایانه‌ای به سلاح بی‌صدای تبلیغاتی تبدیل شود و در میلیون‌ها نسخه توزیع گردد. استفان پیلت ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها؟ منبع: لوموند دیپلماتیک، اکتبر ۲۰۰۳. ۱. لیبراسیون، ۲۸ مارس ۲۰۰۳.

## مدعیان دروغین

خبرگزاری عربستان در بیاناتی به نقل از رئیس پلیس منطقه ریاض گفت: در شب پنجشنبه، دوم رمضان ۱۴۲۳، نیروهای امنیتی مسئول محافظت وزارت اقتصاد و دارایی ملی، مشاهده کردند که شخصی مسلح تلاش می‌کند، وارد این وزارت‌خانه شود در حالی که به صورت بی‌هدف تیراندازی می‌کرد. مذاکره با این مجرم که ناصر بن هایس بن سرور المورقی نام داشت و تابعیت کشور عربستان را دارا و متولد ۱۳۹۶ بود، درخواست مقداری پول و دادن اجازه سفر به خارج از عربستان را کرد. او می‌پنداشت که مهدی، خلیفه‌الله است. مدعیان مهدویت در مصر (۲۰۰۰ م) - محمد عبدالنبی عویس در سینای مصر ادعا کرد که مهدی منتظر است. او کتابی منتشر ساخت و در آن به شرح آموزه‌ها و عقاید خود پرداخت. در پایان پس از اینکه مردم او را دیوانه خواندند، کار او به بیمارستان روانی کشید. - احمد عبدالمتجلی از اسماعیلیان مصر نیز سرنوشت محمد عبدالنبی را داشت. او مدعی بود که می‌تواند جن را از بدن کسانی که جن زده شده‌اند، بیرون بیاورد. بنابراین ادعاها، گروهی به گرد او جمع شدند. او پس از مدتی، گوشه عزلت گزید و تحت نظر یک خاخام یهودی در قاهره به مطالعه و یادگیری انجیل و تورات پرداخت. پس از آن نیز مدتی گوشه‌نشینی کرد و پس از مدتی در میان مردم ظاهر شد و مدعی بود که خداوند از گناهان بندگانش به ستوه آمده و او را برای هدایت مردم برگزیده است. او می‌گفت: یکی از فرشتگان یک کتاب آسمانی به او وحی کرده که این کتاب جمع‌کننده سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت است. - جوانی به نام الشاب حنفی محمد از منطقه بورسعید مصر نیز همانند دو نفر گذشته بود. او مشهور به حنفی‌بور سعیدی بود و ادعا می‌کرد که مهدی منتظر است. پلیس او را بازداشت کرد، اما او توانست بگریزد. حنفی قصد داشت، پس از دیدار با یک خاخام به اسرائیل برود. ۱ حکایت بسیاری در مورد مدعیان جدید مهدویت وجود دارد که ما به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم. مدعی مهدویت در مصر (۲۰۰۱ م) در تاریخ ۱۸/۳/۲۰۰۱ گزارشی به دفتر اداره امنیت قاهره، داده شد مبنی بر اینکه شخصی در میان اهالی «التیین» و «حلوان» ادعا می‌کند که مهدی منتظر است. گزارش دهنده که عاکف نام داشت به رئیس بازجویان گفت: این شخص پیش من ادعا کرد که او مهدی منتظر و خاتم الانبیا است و از من خواست به او و دین جدیدش ایمان بیاورم. او به من گفت که در خواب، از آسمان بر او وحی نازل شده و به او رسالت جدیدی سپرده شده که باعث نجات بشریت از تمام گناهان وارد و رنج‌هایش می‌شود. عاکف در مورد سخنانی که میان او و آن مدعی مهدویت رد و بدل شده بود، چنین توضیح داد. عاکف اظهار داشت: او مرا با یک سؤال که اصلاً به ذهنم نمی‌رسید، غافلگیر کرد. مدعی: آیا مهدی منتظر را می‌شناسی؟ عاکف: می‌دانم که او از مکه ظهور خواهد کرد و از تبار پیامبر (ص) است و مردم را دعوت به اسلام می‌کند. مدعی: آیا آیه‌ای قرآنی را می‌شناسی که سخن تو را تأیید کند؟ عاکف: من دانشمند دینی و از علما نیستم اما احادیث زیادی وجود دارد که می‌گوید: مهدی منتظر همراه با آخرین نشانه‌های قیامت ظهور خواهد کرد. مدعی: من همان مهدی منتظر هستم. دیگر چه می‌گویی؟ عاکف: چه دلیل و برهانی برای این ادعا داری؟ مدعی: دلیل و برهان من این است که من سخن حق را می‌گویم و از قیامت آگاهم. عاکف: اگر تو پیامبر هستی، بگو بینم چه معجزات یا کراماتی داری؟ مدعی: من محمد خاتم الانبیا و المرسلین‌ام، من همان نذیر و بشیرام. عاکف: ای فاسد، از پروردگارت بترس. سرور ما محمد، خاتم الانبیا است. او احمد و محمد و طه است. مدعی: این اسم‌ها که گفתי: تنها اسم‌هایی است که شما و پدران‌تان آن را به کار برده‌اید و نمی‌دانید او کیست؟ عاکف: ای کافر، تو چه رسالتی داری؟ مدعی: رسالت من، تفسیر حروف قرآن کریم است که به صورت رمزگونه و پیچیده در آغاز سوره‌ها آمده است: مانند «الم» که تفسیر آن چنین است، «بی‌گمان آن کتابی آشکار کننده است» و تفسیر «الر» این است که «إِنَّه لکتاب ربک؛ بی‌گمان این کتاب پروردگارت است» و تفسیر «کهیصص» نیز چنین است «کانت هبتک یا زکریا علی صدرک؛ بخشش تو ای زکریا بر سینه‌ات بوده» و تفسیر «المص»: «إِنَّه کتابٌ مبینٌ صادقٌ؛ بی‌گمان آن کتابی آشکار کننده و تصدیق کننده است». عاکف: اهداف

رسالت تو چیست؟ مدعی: نجات دادن روح مردم از بدی‌ها و پاک کردن زمین از گناهان و و درد و رنج‌های ناشی از اعمال مردم. عاکف: ای شیطان، آیا کسی هم تو را تصدیق کرده است؟ مدعی: هیچ پیامبری در وطن خود گرامی نبوده است. من پیوسته برای رسالت خود تلاش خواهم کرد. نصیحت مرا بپذیر به من ایمان آورد و ای محمد، به من بگو: به روی چشمم، اطاعت. عاکف: آیا تو نماز می‌گزاری و روزه می‌گیری؟ مدعی: نماز من با نماز شما تفاوت دارد. روزه من نیز چنین است؛ زیرا من پیامبرم و هر پیامبری نماز و روزه خاص خود دارد. بازجویی‌های نیروهای امنیتی در مورد او چنین می‌گویند: نام او محمد عبدالرزاق ابوالعلا است. ۳۲ سال سن دارد و دیپلمه رشته صنعت است. از زمان فارغ التحصیل شدن، در چند جا مشغول به کار شده، اما مدت زیادی نتوانسته است جایی بماند و ناگهان خانواده و صاحب شرکت یا کارخانه با کمال تعجب متوجه می‌شد که او محل کار خود را ترک کرده و به آنجا باز نمی‌گشت و خانواده‌اش برای او بسیار نگران بوده‌اند. اشخاص نزدیک به او تأکید می‌کنند که گوشه‌نشینی را بسیار دوست می‌داشت و کمتر با کسی حرف می‌زد. او بیشتر وقتش را در خانه‌اش می‌گذراند و تنها برای نماز خواندن در مسجدی که نزدیک خانه‌اش در حلوان بود، از خانه بیرون می‌رفت. پدرش راهی جز ازدواج برای بیرون آوردن او از گوشه‌نشینی نیافت. چند روزی بیشتر از زندگی مشترک او با همسرش نگذشته بود که اختلافات میان آن دو بالا گرفت و همسرش در پی آن، خانه او را ترک کرد. گزارشات بازجویان حاکی از آن است که: محمد، خود را در اتاقش زندانی کرده بود و تنها برای خرید غذا برای خودش از آن خارج می‌شد. حتی پس از آن او مرتب نماز نمی‌خواند. او چندین روز بر این احوال بود که ناگهان مردم با کمال تعجب دیدند که او ادعا می‌کند که همان مهدی منتظری است که تمام مردم در جست‌وجوی او هستند. او می‌گفت: خداوند به او در حالی که در خواب بوده، وحی کرده و به او دستور داده است، به میان مردم رود و مژده ظهور خود و رسالت جدیدش را به آنها بدهد. محمد (به مدت سه ماه) مسجدی را که نزدیک خانه‌شان بود، به صورت محلی برای تبلیغ عقاید خود در آورده بود. او زمان پس از نماز عشا و پس از نماز صبح را برای تبلیغ عقاید خود برگزیده بود. وی در این اوقات در مقابل نمازگزاران به پا می‌خاست و از آنها می‌خواست به او ایمان آورند و تصدیق کنند که او پیامبر خاتم المرسلین است و خداوند او را برای هدایت بشر و نجات دادن زمین از بدی‌ها و گناهان فرستاده است. بسیار زود مردم از دور او پراکنده شدند و او را کنار زدند. در یکی از اسناد تحقیق، در اداره امنیت جنوب قاهره در مورد او چنین آمده است: بازپرس: نام و نام خانوادگی و آدرس؟ متهم: محمد علی الرزاق ابوالعلاء، ۳۲ ساله، در تولیدی شخصی به نام ایهاب، خیاط هستم. در حلوان سکونت دارم. منطقه کفرالعلو، خیابان سلیمان ابراهیم ابوعیاد، پلاک ۵. بازپرس: برخی می‌گویند تو ادعای پیامبری کرده‌ای و در حلوان و تبین این گونه تبلیغ می‌کنی. چه پاسخی داری؟ متهم: من ادعای پیامبری نکرده‌ام، این حقیقت است و شما باید این را باور کنید و مرا هم تصدیق کنید. بازپرس: منظورت از این حرف چیست؟ متهم: تقریباً سه ماه پیش، من به تنهایی در اتاقی که خود تنها در آن زندگی می‌کنم، خوابیده بودم که صدایی از آسمان شنیدم و با ترس از خواب بیدار شدم و گمان می‌کردم کابوس می‌بینم، اما این صدا در گوشم طنین افکن شده بود و می‌گفت: این وحی از آسمان است. این وحی به من رسالت جدیدی داد و به من بشارت داد که من همان مهدی منتظر و پیامبر خاتم المرسلین هستم. این صدا به من دستور داد که، این خبر را به خانواده و خویشان و مردم اطراف خود برسانم تا مرا تصدیق کنند. من نیز اطاعت امر کردم تا اینکه پلیس پیش از اینکه این امانت و دستور را به جای آورم، مرا دستگیر کرد. بازپرس: آیا کسی از افراد خانواده، نزدیکان یا مردم، سخنان تو را قبول کرد؟ متهم: متأسفانه همگی آنها از گرد من پراکنده شدند و آنها اعتقاد داشتند من دیوانه یا جن زده شده‌ام. اما این سخنان من حقیقت دارد. بازپرس: تو ادعای چه رسالت آسمانی‌ای داری؟ متهم: رسالت آسمانی من، رسالت تفسیر است. بازپرس: این رسالت خود را برای ما توضیح بده. متهم: رسالت من، کتاب جدیدی است که خداوند آن را به من الهام کرده است و مسئولیت تفسیر اسرار قرآن کریم را تنها به من سپرده، همچنین خداوند به من وحی کرده که بشریت را از دردها و رنج‌هایش نجات دهم و زمین را از بدی‌ها و گناهانی که سرشار از آن شده، پاک سازی نمایم. پس از چند ساعت

بازجویی، پرونده تحقیق بسته شد و این متهم دعوی خود را انکار نکرد و اسامه قنديل، دادستان کل جنوب قاهره برای او حکم سوءاستفاده از دین برای ترویج افکار تندروانه در جهت فتنه‌انگیزی را صادر کرد. مدعی مهدویت در عربستان سعودی (۲۰۰۱ م) خبرگزاری عربستان در بیاناتی به نقل از رئیس پلیس منطقه ریاض گفت: در شب پنجشنبه، دوم رمضان ۱۴۲۳، نیروهای امنیتی مسئول محافظت وزارت اقتصاد و دارایی ملی، مشاهده کردند که شخصی مسلح تلاش می‌کند، وارد این وزارتخانه شود در حالی که به صورت بی‌هدف تیراندازی می‌کرد. مذاکره با این مجرم که ناصر بن هایس بن سرور المورقی نام داشت و تابعیت کشور عربستان را دارا و متولد ۱۳۹۶ بود، درخواست مقداری پول و دادن اجازه سفر به خارج از عربستان را کرد. او می‌پنداشت که مهدی، خلیف الله است. وی سرانجام در طی تیراندازی‌های متقابل، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به بیمارستان منتقل شد و بر اثر جراحات وارده، فوت کرد. از سوی دیگر، برادرش اظهار داشت که برادرش، بیش از هفت سال امام جماعت یکی از مساجد بوده و در روستای «القراده» واقع در منطقه میان «الدوادی» و «الرس» سکونت داشته است. مدعی مهدویت در مصر (۲۰۰۲ م) یکی از مسئولان پلیس مصر، اعلام کرد، محمد محمود (۳۳ ساله) در اسکندریه که ادعا کرده بود، امام منتظر است، بازداشت شده است. این مسئول گفت: محمد محمود، پس از آنکه از آئمه جماعت مساجد در محله العطارین (واقع در جنوب غرب کشور) درخواست کرده بود، رسیدن امام را اعلام کنند، بازداشت شده است. این منبع افزود که خانواده این مدعی که به دادگاه فرستاده خواهد شد، اظهار داشته‌اند که او از مدت‌ها پیش دچار آشفتگی روانی شده است. ۴. مجتبی الساده مترجم: سید شاهپور حسینی ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. مجله زهره الخلیج، شماره ۱۱۰۰، شنبه ۱۷ محرم ۱۴۲۱، برابر با ۲۲/۴/۲۰۰۰، ص ۵۹، امارات متحده. ۲. مجله اخبارالحوادث (المصریه)، شماره ۴۶۹، سال نهم، پنجشنبه ۲۹/۳/۲۰۰۱ برابر با ۴/۱/۱۴۲۲. ۳. روزنامه الشرق الاوسط، شماره ۸۷۴۷، شنبه ۲۴ رمضان، ۱۴۲۳ ق. برابر با ۹/۱۱/۲۰۰۲ م. همچنین روزنامه الرياض نیز در همان روز این خبر را نقل کرده است. ۴. روزنامه الیوم عربستان، شماره ۱۰۷۸۳، دوشنبه ۱۹ شوال ۱۴۲۳ ق. برابر با ۲۳/۱۲/۲۰۰۲ م.

### میهمان ماه (محمد جواد محبت)

حسب حال از سال ۳۹ - ۴۰ در هفته‌نامه توفیق سروده‌هایی با امضای م. آدمیرزاد و... چاپ می‌شد. چند سال بعد در شماره نوروزی سال ۱۳۴۴ توفیق مشخص می‌شود این نام‌ها، اسم‌های مستعار محمد جواد محبت بوده است. محبت از سال ۴۷ به بعد نام مستعار دیگری را [که درست برگردان معنی نام اصلی او بود] برگزید. [م. بخشنده مهر] با این امضا شعرهای سیاسی - اجتماعی، مقالات ادبی خود را منتشر کرد. پیش از انقلاب دو بار به زندان ساواک افتاد. سال ۵۰ (در قصر شیرین) و سال ۵۶ (در مشهد مقدس) و از اول انقلاب، همگام با انقلاب، به نشر آثار فرهنگی، ادبی و آیینی خویش پرداخت: کتاب با موج عسپهرهای بهشتی [سروده‌هایی برای رسول اکرم (ص)] [خانه هل‌اتی [شعرهای علوی]، آه... ای بانوی طوبی سایه آه... [فاطمیات] کجایی گریه دل ناصبوران [شعرهای عاشورایی]، قلب را فرصت حضور دهید و کوچه باغ آسمان [شعرهای نماز] و با بال این پرنده سفر کن [بهارانه‌ها] در سال‌های جنگ تحمیلی دو بار تقدیرنامه مخصوص با امضای وزیر ارشاد وقت، دریافت داشت و پیش از آن در سال ۵۲ جایزه شعر فروغ نصیب او شد. سال ۶۲ محبت به گروه مؤلفان کتاب‌های درسی پیوست و آثاری از او در کتاب‌های دوم، سوم و چهارم ابتدایی درج شد. [شعر و نثر] دو کتاب از او اخیراً برگزیده مؤلفان معلم معرفی شده و کتاب از مرزهای فریادش از سوی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس تقدیر شده است. محمد جواد محبت چند کتاب تألیفی نیز دارد. چهار کتاب برای وزارت آموزش و پرورش: در باغسار شعر معلم، از آتش خیمه‌های عاشورا و آن سوی چهره تو و خورشید و آسمان بهاری کتاب گلوی سبز آواز، مجموعه شعرهایی برای حضرت امام (ره) و مجموعه شعری در مورد فرهنگ پیش‌گیری از اعتیاد با نام بهار بی‌پاییز کتاب خاطرات سبز مجموعه شعر او برای نوجوانان است. از مرزهای فریاد دفتر سروده‌های انقلابی او در زمینه شهادت است و ناشر آن

«نشر شاهد». صحایف گل سرخ: کتاب شعر موعود، روایح گل یاس: کتاب شعر زهرا(س) کتاب رگیار کلمات، با نام دوم: قصر شیرین و یاد نیشابور مجموعه شعر جنگ اوست. آخرین کتاب در دست انتشار محبت، اشک لطف می‌کند... نام دارد و قرار است از سوی انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شود و منتشر شد. کتاب: از سال‌های دور و نزدیک او را در بیش از ۳۵۰ صفحه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ کرده است و کتاب نردبان آسمان مجموعه شعر نمازش را قرار است حوزه هنری چاپ کند. خورشید آرزو کوه، باید تو را رکوع کند ماه، باید تو را خضوع کند سرفرازی به احترام حضور پیش پای شما، خشوع کند تو غذایی برای روح، ای کاش دل، به یاد تو، سدّ جوع کند تو گل نور نخل ایمانی نور، بر اصل خود رجوع کند بوی گل‌های دوستی باید در مشام جهان، شیوع کند آن قیام بزرگ - رستاخیز - بی‌ظهور تو، کی وقوع کند؟! تنگ شد عرصه بر جهان، ای کاش منتقم، کار را شروع کند تا جهان با اصول انسانی حُسن تأکید در فروع کند او که خورشید آرزوی شماسست شاید این روزها، طلوع کند! خورشید بین دو آینه کجایی ای طلب جان آرزو جای؟ که اشک شوق زند بوسه بر سراپایت صحایف گل سرخ است یاد شیرینت مدایح ملکوت است شأن والایت حلاوتی که در آن انتظار - امید است نهاد، حضرت حق - در کلام شیوایت برای آمدنت، گریه، ردّ پا بگذاشت چه طاقتی است مگر در دل شکیبایت؟ نیامدی که به آرامشی - جهان - برسد نیامدی - که عدالت رسد به امضایت عدالتی که در آن سهم هر کسی معلوم عدالتی که بر آن حق کند مهیّایت اگرچه نیست مقرّر ولی بیا امروز که روشن از تو شود پیش پای فردایت خدا تو را برساند برای خاطر ما خدا تو را برساند به آرزوهایت گل این وعده، میوه خواهد داد عزیزم از تو چه پنهان، بهار در راه است بهار با نفس مُشک‌بار در راه است جوانه‌های سپیدار می‌دهند نوید طراوتی که تویی دوستدار، در راه است نسیم مژده رسان، جان تازه می‌بخشد سپیده با قدم زرنگار، در راه است بگو به خاطر آشفته، در تبسم گل قرار جان و دل بی‌قرار، در راه است خبر دهید به دل‌خستگان تشنه مهر زلال عاطفه‌ی خوشگوار در راه است قسم نمی‌خورم اما به جان منتظران چراغ روشن آن انتظار در راه است اگر نه جمعه حاضر، که جمعه‌ای دیگر امید زمزمه دارد سوار، در راه است پُر از صدای تماشای دوباره فصل شکفتن، دوباره شبنم ماه دوباره خاطره‌ای از طراوتی دلخواه پُر از نشانه شوق است کهکشانش خیال پر از صدای تماشاست کوچه‌های نگاه گذشت یازده، امشب شب دوازده است که عکس ماه بیفتد میان برکه و چاه شلالِ گیسوی شب شد سپید از مهتاب رسید پیک سحر، بر دمید صبح پگاه کجاست ماه تمامی که عین خورشید است سروربخش به ناگاه جان آگاه جوانه زد دل آیین، شکفت شاخه دین بهار باور مردم، سپید، سرخ، سیاه که آن سلاله خوبان معدلت گستر رسد به داد دل مردم عدالت‌خواه بیا که دست امید است و دامن تو عزیز بیا که منتظران توآند چشم به راه اشک‌های نوشتنی این بود ای راحت دل‌های پریشان، نرسیدی ای فصل بهارانه ایمان نرسیدی خواندند تو را گریه‌کنان، مردم گریان گفتند که بشتاب و شتابان نرسیدی هر جمعه دعا از لب مشتاق شنیدی محروم تو ماندند و به ایشان نرسیدی روز آمد و شب رفت و زمین گشت و زمان گشت آمین دعا بودی و یک آن نرسیدی تا عمر ثمر آرد و تا بخت گشایش ای روشنی چشم، به یاران نرسیدی با یاد تو آغاز شد این گریه مکتوب ای حسرت دیدار به پایان نرسیدی

## شعر و ادب

تو بیایی... بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سال‌ها، هجری و شمسی، همه بی‌خورشیدند از همان لحظه که از چشم یقین افتادند چشم‌های نگران، آینه تردیدند نشد از سایه خود هم بگریزند دمی هر چه بیهوده به گرد خودشان چرخیدند چون به جز سایه ندیدند کسی در پی خود همه از دیدن تنهایی خود ترسیدند غرق دریای تو بودند، ولی ماهی‌وار باز هم نام و نشان تو ز هم پرسیدند در پی دوست همه جای جهان را گشتند کس ندیدند در آینه، به خود خندیدند سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل‌ها را همه با فاصله‌ات سنجیدند تو بیایی، همه ساعت‌ها، ثانیه‌ها از همین روز، همین لحظه، همین دم عیدند قیصر امین‌پور

پُر از صدای تماشا دوباره فصل شکفتن، دوباره شبنم ماه دوباره خاطره‌ای از طراوتی دلخواه پُر از نشانه شوق است کهکشان خیال پر از صدای تماشاست کوجه‌های نگاه گذشت یازده، امشب شب دوازده است که عکس ماه بیفتد میان برکه و چاه شلالِ گیسوی شب شد سپید از مهتاب رسید پیک سحر، بر دمید صبح پگاه کجاست ماه تمامی که عین خورشید است سروربخش به ناگاه جانِ جان آگاه جوانه زد دل آیین، شکفت شاخه دین بهار باور مردم، سپید، سرخ، سیاه که آن سلاله خوبان معدلت گستر رسد به داد دل مردم عدالت خواه بیا که دست امید است و دامن تو عزیز بیا که منتظران تو آند چشم به راه محمد جواد محبت «او» آمدنی ست با بوی خدا و با وضو می آید از کعبه و سمت رو به رو می آید «او» آمدنی ست، لحظه‌ها می داند یک لحظه به عشق مانده، او می آید وحید طلعت حقیقت موعود درست نیست که تنها به نان بیندیشیم بیا به درد دل دیگران بیندیشیم رها شویم و به سان کبوتران رها به بی کرانگی آسمان بیندیشیم به شکل تازه‌ای از زندگی که می بالد برون ز قید زمان و مکان بیندیشیم به آن حقیقت مطلق، حقیقت بی نام رها ز پیلۀ نام و نشان بیندیشیم به آن وجود درخشان، حقیقت موعود بدون وهم و بدون گمان بیندیشیم به من، به عشق، به این درک مطلق هستی که چهره کرده کران تا کران بیندیشیم به سوگ آل علی، آه و ناله کافی نیست بیا به عزت این دودمان بیندیشیم همیشه مرد به فکر رهایی از نفس است ز ما خطاست که تنها به نان بیندیشیم محمود سنجری سه‌شنبه‌های اجابت، جمکران چه می شود که مرا هم به آسمان ببری؟ به میهمانی سبز فرشتگان ببری چه می شود که در این قحط عشق و شربت و شعر مرا به کشف غزل‌های مهربان ببری چه می شود که در این ابتدای راه، مرا به روزهای خوش آخرالزمان ببری؟ چه می شود که همین جا مدینه‌ات باشد تو هم برای یتیمان، شبانه، نان ببری؟ چه می شود که بیایی از این به بعد مرا به عمق حادثه، آن سوی امتحان ببری؟ چه می شود که مرا مثل عاشقان خودت سه‌شنبه‌های اجابت، به جمکران ببری؟ اصغر رجبی در آ موعود... در آ موعود! حُسن مطلع این شعر، نام توست و با هر واژه ضرباهنگ خوش آهنگ گام توست سرانگشتانم از موسیقی الهام تو رقصان و این گل نغمه‌ها آکنده از عطر کلام توست مرا آتش نزد این مستی جام از پی هر جام که افروزنده این دور بی فرجام، جام توست بیاور فصل‌ها را بویی از اردیبهشت عشق شمیم این شقایق‌زارها، مست از مشام توست غروبی آفتابی شو که آینه در آینه تمام چشم‌ها مشتاق خورشید هُمام توست پر از رنگین کمان است آسمان در رقص پرچم‌ها برافراز آن شکوه سبز را، گاه قیام توست بین منظومه‌های آفرینش رو به پایاند سراپا شور! گل کن، نوبت حُسن ختام توست محمدتقی اکبری

## فرزندان شیطان

جلّ الخالق! آدم چه چیزهایی که توی این دنیای قرن ۲۱ نمی بیند و نمی شنود. شنیده بودیم شیطان همیشه عده‌ای را وسوسه می کند و به هر طریقی که شده، به دنبال خود می کشاند. حتی تا آنجا که چند نفری دور هم جمع می شوند و یک سری کلمات و حرکات عجیب و غریب از خود درمی آورند و بعد هم می گویند ما شیطان پرستیم. اما خدایی این یکی را مطمئناً نشنیدید. نمی دانم بگویم یا نه؟ باشد می گویم، ولی باور کردنش با خودتان. «کلیسای شیطان» بله درست خواندید! همین مانده بود که جناب شیطان دارای کلیسا شود، و پیروانش در آنجا دور هم جمع شوند و مراسم پرستش او را انجام دهند. بعدی را داشته باشید. اگر این را بگویم، حتماً از تعجب شاخ در می آورید. اینها فقط به کلیسا اکتفا نکرده‌اند، بلکه پا را از این فراتر گذاشته‌اند و با دست مبارک خود، یک کتاب مقدس هم نوشته‌اند که به آن «انجیل شیطان» می گویند! حالا اگر از شرح حال بنیان گذار این فرقه شیطان پرستی نوین که در سراسر دنیا مریدان زیادی هم دارد، بگویم از دیوار راست بالا می روید. این آقا که خود را کاهن اعظم کلیسای شیطان می داند، و نویسنده کتاب انجیل شیطان است، در دوره نوجوانی دبیرستان را رها می کند و از خانه فراری می شود و در سن ۱۷ سالگی به یک گروه سیرک می پیوندد. بعد هم به نوازندگی روی می آورد. در نهایت به عنوان عکاس در دایره جنایی پلیس آمریکا استخدام می شود. این مستر در تشکیل خانواده و تربیت فرزندان هم گلی به سرش زده و سه ازدواج ناموفق داشته است که بماند ...! آنتوان



لاوی متولد شهر شیکاگو است. او ابتدا سخنرانی‌های سری خود را هر هفته شب‌های جمعه انجام می‌داد تا اینکه در یکی از این جلسات که به آن «دایره اسرارآمیز» می‌گفتند، فردی به او پیشنهاد تأسیس آیین جدیدی را داد. البته به‌طور اتفاقی این پیشنهاد دهنده یهودی بوده است و باز هم به‌طور اتفاقی علامت شیطان‌پرستان با کمی اختلاف، شبیه همان ستاره پرچم اسرائیل است و گاهی هم در یک دایره قرار می‌گیرد. بعد از آن پیشنهاد بود که جناب لاوی احساس کرد، مسئولیت مهمی را بر عهده اش گذاشته‌اند. و اگر کوتاهی کند، بشریت عاقبت بخیر نخواهد شد! این بود که آستین بالا زد و کتاب‌های مختلفی نوشت. آیین پرستش شیطان، دفتر یادداشت شیطان، گفت‌وگوهای شیطان، باران شیطان، نیایش‌های برادر اهریمنی من و ... از آن جمله بودند. او سپس ۱۱ قانون شیطانی را وضع کرد که راهنمایی برای زندگی شیطان پرستی نوین باشد. به‌طور مثال قانون سوم می‌گوید: «اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن!» سرانجام، سال ۱۹۹۷ بر اثر تورم ریه در بیمارستان سنت ماری سانفرانسیسکو مرد (بخوانید به هلاکت رسید). و روز مرگ او را به عنوان روز هالووین نام‌گذاری کردند. بعد از او فرزندان خلفش! و مریدان باوفایش! راه او ادامه دادند. البته نفوذ این فرقه در جامعه آمریکا تا حدی است که براساس برخی شواهد تعدادی از سران دولت آمریکا نیز، یا به‌طور رسمی جزو این فرقه هستند و یا با آنان ارتباط نزدیکی دارند. از جمله رییس‌جمهور کنونی آمریکا، جورج بوش! تعجب نکنید. بله، جناب جورج بوش همه فن حریف است. از هر انگشتش یک هنر می‌ریزد. برای اطلاع بیشتر در مورد رابطه ایشان با این فرقه به خبر چاپ شده در ماهنامه موعود، شماره ۷۵ (اردیبهشت ماه ۸۶)، صفحه ۴ مراجعه نمایید.

## اسانه ادب

سال‌ها قبل که ما در کربلا بودیم، این داستان در بین طلاب نجف و کربلا شایع شده بود که عده‌ای از طلاب جوان به قصد تشریف به خدمت حضرت بقیه‌الله (ع) شب‌های چهارشنبه از نجف به «مسجد سهله» می‌رفتند. آن‌ها هر شب چهارشنبه بعد از انجام اعمال در حجره‌ای از مسجد سهله بیتوته می‌کردند و پاسی از شب را به سخن گفتن و شوخی کردن، و بقیه شب را به استراحت می‌پرداختند. این داستان را سال‌ها قبل، از حضرت آیت‌الله علامه سید کاظم قزوینی (ره) شنیدم و ممکن است اکنون بعضی از جزئیات آن فراموش شده باشد و اکنون آن را به کیفیتی که در خاطر دارم، شرح می‌دهم: مرحوم قزوینی (ره) فرمودند: سال‌ها قبل که ما در کربلا بودیم، این داستان در بین طلاب نجف و کربلا شایع شده بود که عده‌ای از طلاب جوان به قصد تشریف به خدمت حضرت بقیه‌الله (ع) شب‌های چهارشنبه از نجف به «مسجد سهله» می‌رفتند. آن‌ها هر شب چهارشنبه بعد از انجام اعمال در حجره‌ای از مسجد سهله بیتوته می‌کردند و پاسی از شب را به سخن گفتن و شوخی کردن، و بقیه شب را به استراحت می‌پرداختند. چهارشنبه با نشاط بیشتری به انجام اعمال مسجد همت گماشتند و سپس همگی به حجره رفتند و با شور و نشاط جوانی به گفت‌وگو با یکدیگر پرداختند. چون پاسی از شب گذشت، و هر یک بر پشتی خود لم دادند و به صحبت و مزاح مشغول شدند، ناگهان عربی بادیه‌نشین در حجره را باز کرد و گفت: «سلام علیکم». جوان‌ها سلام او را پاسخ دادند. او کمی نزدیک‌تر آمد و به میان اتاق رسید. یکی از جوان‌ها که گمان می‌کرد این زائر عرب می‌خواهد امشب در این اتاق بیتوته نماید، به جهت خنداندن دیگران پشتی را از پشت خود برداشت و به طرف او پرتاب کرد و گفت: «مساکم الله بالخير!» سپس دومی و سومی و بقیه به نوبت پشتی‌های خود را برداشتند و به او پرتاب کردند و گفتند: «مساکم الله بالخير!». هنگامی که آخرین پشتی نیز به آن عرب شلیک شد و پس از برخورد، روی بقیه پشتی‌ها افتاد، آن عرب به طرف در حجره رفت و فرمود: «می‌خواستید امام زمان را ببینید که به او پشتی بزنید؟! و ناگهان غایب شد.» طلبه‌های جوان به طرف در اتاق دویدند، اما افسوس! هرچه جستجو کردند، او را نیافتند. ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. برگرفته از: باقی اصفهانی، عنایات حضرت مهدی (ع) به علما و طلاب، ص ۲۱۰.

## حکمت دوم غیبت

و به همین دلیل امام صادق (ع) می‌فرماید: «ای شیعیان اهل بیت بدانید که امورتان مانند سرمه در چشم است که شخص می‌داند چه موقع سرمه در چشم می‌رود و نمی‌داند چه موقع سرمه از چشم می‌رود. زمانی است که افراد، صبح‌هنگام در دین هستند و شب‌هنگام از دین خارج می‌شوند و کسی هم شب در دین ما هست و صبح، از دین خارج می‌شود». امتحان و آزمایش امتحان یکی از سنت‌های الهی است که نظام خلقت بر آن استوار است. خداوند در این مورد می‌فرماید: أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا آمَنًا وَ هُمْ لَا يَفْتَنُونَ؛ آیا مردم می‌پندارند که تا بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و امتحان نمی‌شوند. و نیز می‌فرماید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. بنابراین، آزمایش همان چیزی است که بد را از خوب جدا ساخته، طلا را از بقیه فلزات متمایز می‌سازد و شاید هم - خدا عالم‌تر است - یکی از دلایل غیبت، آزمایش مردم باشد. البته در احادیث اهل بیت (ع) هم به آن اشاره شده است؛ از جمله روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «صاحب این امر، ناگزیر غیبتی خواهد داشت که هر ناحقی در آن شک می‌کند. این غیبت است که حق را از باطل جدا می‌کند». ۳. امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرماید: «به هنگام غیبت سومین فرزند من، گویی شیعیانم در جست‌وجوی پناهگاه هستند، اما پناهگاهی نمی‌یابند». به حضرت گفته شد: چرا ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: «زیرا امامشان غایب است. پناهگاه خواستن و به دنبال پناهگاه گشتن و امان خواستن به معنای حقیقت‌جویی و دوری از خیال‌پردازی و توهم است و این یک امتحان الهی است». و به همین دلیل امام صادق (ع) می‌فرماید: «ای شیعیان اهل بیت بدانید که امورتان مانند سرمه در چشم است که شخص می‌داند چه موقع سرمه در چشم می‌رود و نمی‌داند چه موقع سرمه از چشم می‌رود. زمانی است که افراد، صبح‌هنگام در دین هستند و شب‌هنگام از دین خارج می‌شوند و کسی هم شب در دین ما هست و صبح، از دین خارج می‌شود». ۴. نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «به خدا قسم که مثل شیشه نمی‌شکنید، زیرا شیشه بر گردانده شده و به حالت قبل در می‌آید، به خدا که مانند کوزه می‌شکنید؛ کوزه مثل قبلش نمی‌شود، به خدا که دگرگون می‌شوید و مثل غربال شدن کاه از گندم، الک می‌شوید». ۵. این احادیث و احادیث دیگر حقیقت دانستن امتحان و آزمایش در دوران غیبت امام دوازدهم (عج) را بیان می‌کند. ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: مصلح کل، سید نذیر الحسنی، ترجمه س. ش. حسینی، انتشارات موعود عصر (عج). ۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۲. ۲. سوره ملک (۶۷)، آیه ۲. ۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۲. ۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴. ۵. همان، الغیبه، ص ۳۴.

## معرفی کتاب (امام مهدی (ع)؛ موجود موعود)

امام مهدی (ع)؛ موجود موعود نویسنده: آیت‌الله عبدالله جوادی آملی ناشر: انتشارات اسرا تا کنون کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره حضرت مهدی (ع) نوشته شده است اما به رغم سعی و کوشش عالمانه و خالصانه‌ای که در شناخت و شناساندن آن حضرت، از سوی اشخاص و جریان‌های اسلامی صورت پذیرفته، همواره دام افراط و دره تفریط به روی این موضوع گسترده و گشوده بوده، هست و خواهد بود و تنها کسانی از ورطه این دو نجات یافته‌اند که توانسته‌اند به مستمسک «امام شناسی» واقعی تمسک جویند و از آن بهره‌مند شوند. با همین رویکرد اثر شریف و خواندنی امام مهدی (ع)، موجود موعود که مجموعه مباحث، گفتارها و نوشته‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی تدوین و با مقدمه‌ای گرانبها توسط نشر اسرا به بازار نشر عرضه شده است. در سه بخش این کتاب با عناوین امام شناسی، انتظار و از ظهور تا مدینه فاضله حاوی این مطالب است: بخش یکم: امام شناسی فصل یکم: امامت عام: چهره فقهاتی امامت، امامت و نصب در نگاه امام رضا (ع)، برهان مهدوی بر عدم تعیین امام به دست مردم، حیات معقول ثمره معرفت به

امام(ع)، معیار زندگی جاهلان، حیات و مرگ جاهلی در فرهنگ وحی، حیات انسان از دیدگاه قرآن، مراتب و نشانه‌های حیات عقلی، توقف شناخت امامت بر نبوت و فهم نبوت بر ادراک توحید، معرفت امام، بهترین راه مسلمان مردن، مفهوم واقعی معرفت امام، معرفت ثمر بخش و شناخت بی ثمر، حیات خدایسند در گرو معرفت امام، امامت نیاز بشر و نعمتی الهی، ملاک نیاز به پیامبر و امام، امامت منت و لطف همیشگی خدا. فصل دوم: امامت خاص: استمرار ولایت از ابراهیم(ع) تا امام زمان(ع)، نیل همه فرزندان صالح ابراهیم(ع) به امامت، بشارت ائمه به وجود مبارک ولی عصر(ع)، ظهور کلمه طیبه، شجره مبارک مهدوی، نیمه شعبان شب قدر اهل بیت(ع)، راز همتایی شب میلاد امام زمان(ع) با شب قدر، عید میلاد امام عصر(ع)، راه معرفت امام زمان(ع)، والاترین راه شناخت امام عصر(ع)، قرآن و عترت یک حقیقت و دو ظهور، جلوه‌هایی از هماهنگی قرآن و عترت، امام معصوم پیشوای عقاید و اخلاق و اعمال، امام معصوم شاهد اعمال، ولای خاندان عصمت رکنی دینی، دشواری ادراک امام عصر(ع) و راه تسهیل آن، امام عصر(ع) مظهر «نور السموات والأرض»، مهدی(ع) سزاوارترین فرد به ابراهیم(ع)، خاتم اوصیا وارث منحصر به فرد کمالات، امام عصر(ع) مظهر علم و قدرت الهی، تأثیر صاحبان نفس، ظهور اسم هادی در وجود مهدی(ع)، هدایت دل‌ها به دست امام عصر(ع)، ولی عصر(ع) همسفر سالکان، قائد قافله عشق، آینه مهر و قهر، مهدی(ع) عامل تحقق دین الهی،... بخش دوم: انتظار فصل یکم: شعاع آفتاب: مطلق یا نسبی بودن غیبت امام عصر(ع)، حکمت و چرایی غیبت، اسرار غیبت، چگونگی بهره بردن از امام در این دوران، ضرورت نیابت در عصر غیبت، پندار و گذاری دفاع از دین به امام عصر(ع)، دعای امام صادق(ع) راهی بر اثبات ولایت فقیه، انقلاب اسلامی آینه انقلاب مهدوی... فصل دوم: حقیقت انتظار: انتظار فرج، انتظار در مکتب اهل بیت(ع)، شرایط تحقق حقیقت انتظار، بهترین راه برترین انتظار... فصل سوم: منتظر: برتری انتظار فرهیختگان، مراحل کمالی منتظران، رهیدن منتظران از ناامیدی، فضائل منتظران... فصل چهارم: انتظار، ابعاد و تکالیف: آثار انتظار، تکالیف منتظران، ارتباط با امام عصر(ع) و ضرورت و چگونگی آن، وظایف شخصی منتظران، وظایف گروه‌ها بخش سوم: از ظهور تا مدینه فاضله مهدوی(ع) فصل نخست: ... تظاهرات آفتاب: ضرورت ظهور، آثار عمومی ظهور، گاه قیام قائم، سیمای عمومی عصر ظهور، برخی رخدادهای هنگام ظهور فصل دوم: دولت کریمه مهدوی: روزهای خوش فرج، از ظهور تا پیروزی، بهار دل‌انگیز قلوب، هندسه مدینه مهدوی، ویژگی‌های آرمانشهر مهدوی، کمال عقل نظری و عملی در حکومت مهدوی، جلوه بی نظیر دینداری در حکومت مهدوی(ع). سودای روی دوست نویسنده: مرتضی آقاههرانی ناشر: احمدیه و مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی(ره) قرن‌هاست که از غیبت امام عصر(ع) می‌گذرد و بسیاری در اشتیاق جانان، جان به لب رسانده‌اند. گاه، چون علی بن مهزیار فوز دیدار نصیبشان گشته و گاه تا پایان عمر در حسرت دیدار باقی مانده‌اند. برای بسیاری این سؤال وجود دارد که چگونه می‌توان چنین افتخاری یافت و به پیشگاه آن امام همام - علیه افضل التحی [و الثناء - باریافت. پاسخ این پرسش را در تشرفات خوشبختان می‌توان یافت، که در تشرفات امثال ابن مهزیار و پیرمرد قفل‌ساز به صراحت این مطلب بیان شده که آن حضرت مدت‌هاست که در انتظار دیدار شیعیان خویشند و لازم نیست برای دیدار خود را دچار زحمت و تکلف کنیم همین قدر که خانه دل را در خور میهمان جاروب کردیم آن میهمان عزیز مرحمت نموده و به کلبه وجود ما قدم می‌نهند. هرچه کاستی است از ماست و اگر بی توفیق گشته ایم ثمره بدیهی روشی است که برای زندگی برگزیده ایم. کتاب سودای روی دوست اثری است آموزشی و عملی برای چگونه جاروب کردن خانه و مهیای میهمانی کردن آن، به قلم حجت الاسلام والمسلمین مرتضی آقاههرانی، که توسط دو انتشارات احمدیه و نیز مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی به بازار نشر ارائه شده است. در این کتاب می‌خوانیم: فصل اول: مقدمه و کلیات نام و القاب امام زمان(ع)، معرفی اجمالی ایشان، ارتباط، انواع و اشکال ارتباط، آثار و برکات ارتباط، انتظار، ویژگی منتظران، امکان دیدار، نفی نیابت، انواع دیدار، برکات دیدار فصل دوم: علل و عوامل زمینه ساز دیدار بخش اول: عواملی که درباره خداوند باید مراعات شود؛ راه یابی به قلمرو ایمان و تقوا، تحصیل ورع، محاسن اخلاق و رضایت الهی، تحصیل رضایت اهل بیت(ع)، اتصال با قرآن بخش دوم: عواملی

که باید دربارهٔ امام زمان (ع) رعایت کردند؛ ذکر و یاد مداوم آن حضرت، اهدای صلوات به ایشان، پرداخت صدقه برای سلامتی ایشان، حضور در اماکن مقدسه، دعا به ساحت امام زمان (ع)، توسل به ایشان و استمداد از آن حضرت، عریضه نویسی، تقدیم هدیه، مهر و محبت به ایشان، تلاش برای زنده داشتن امر امامت، نرنجاندن خاطر شریف امام بخش سوم: عواملی که سالک دربارهٔ خود باید مراعات کند؛ تلاش برای معرفت امام، الگوگیری از امام (ع) در تقوا و دینداری، از خود گذشتگی و استقامت در راه رسیدن به ساحت مقدس امام (ع)، توجه به حاضر و ناظر بودن ایشان فصل سوم: موانع دیدار امام زمان (ع) - موانع شناختی: نداشتن فهم دقیق از دین، جهالت و افراط و بی ثباتی در دین - موانع اخلاقی - رفتاری: هواپرستی، نیازدگی، پابند نبودن به عهد و ایمان، گناه و خطا، انحراف در جمع مال، قطع رحم، کوتاهی در پرداخت سهم امام (ع) فصل چهارم: سالکان مخلص و عنایات خاص حضرت ولی عصر (ع) - برعهده گرفتن ولایت سالک: معنای ولایت، تجلی ولایت در نبوت و امامت، مراتب ولایت، آثار ولایت، راهکار تحصیل ولایت امام (ع) - تربیت و تزکیهٔ شخص سالک

### توسل به امام زمان (ع) و حل مشکل رزمندگان

رو به من کرد و پرسید: نماز امام زمان (ع) را چگونه می‌خوانند؟ با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان (ع) را بخوانی؟ گفت: نذر کرده‌ام و بعد لبخندی زد. گفتم: باید مفاتیح را بیاورم. مفاتیح را آوردم و از روی آن چگونگی نماز را خواندم. نماز را که خواندیم، گفت: برو هرچه زودتر بچه‌ها را خبر کن. یکی از هم‌زمان شهید بزرگوار، محمد بروجردی (فرمانده عملیات غرب کشور) چنین نقل می‌کند که: جلسه‌ای داشتیم. وقتی که از جلسه برگشتیم، شهید بروجردی به اتاق نقشه رفت و شروع به بررسی کرد. شب بود و بیرون، در تاریکی فرو رفته بود. ساعت دوی نیمه شب بود، می‌خواستیم عملیات کنیم. قرار بود اول پایگاه را بزنیم، بعد از آنجا عملیات را شروع کنیم. جلسه هم برای همین تشکیل شده بود. با برادران ارتشی تبادل نظر می‌کردیم و می‌خواستیم برای پایگاه محل مناسبی پیدا کنیم. بعد از مدتی گفت و گو هنوز به نتیجه‌ای نرسیده بودیم. باید هر چه زودتر محل پایگاه مشخص می‌شد، و الا فرصت از دست می‌رفت و شاید تا مدت‌ها نمی‌توانستیم عملیات کنیم. چند روزی می‌شد که کارمان چند برابر شده بود و معمولاً تا دیروقت هم ادامه پیدا می‌کرد. خستگی داشت مرا از پای در می‌آورد. احساس سنگینی می‌کردم، پلک‌هایم سنگین شده بود و فقط به دنبال یک جا به اندازهٔ خوابیدن می‌گشتم تا بتوانم مدتی آرامش پیدا کنم. بروجردی هنوز در اتاق نشسته بود، گوشه‌ای پیدا کردم و به خواب عمیقی فرو رفتم. قبل از نماز صبح از خواب پریدم. بروجردی آمد توی اتاق، در حالی که چهره‌اش آرامش خاصی پیدا کرده بود و از غم و ناراحتی چند ساعت پیش چیزی در آن نبود. دلم گواهی داد که خبری شده است. رو به من کرد و پرسید: نماز امام زمان (ع) را چگونه می‌خوانند؟ با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان (ع) را بخوانی؟ گفت: نذر کرده‌ام و بعد لبخندی زد. گفتم: باید مفاتیح را بیاورم. مفاتیح را آوردم و از روی آن چگونگی نماز را خواندم. نماز را که خواندیم، گفت: برو هرچه زودتر بچه‌ها را خبر کن. مطمئن شدم که خبری شده و گرنه با این سرعت بچه‌ها را خبر نمی‌کرد. وقتی همه جمع شدند گفت: برادران باید پایگاه را اینجا بزنیم، همه تعجب کردند. بروجردی با اطمینان روی نقشه یک نقطه را نشان داد و گفت: باید پایگاه اینجا باشد. فرمانده سپاه سردشت هم آنجا بود. رفت طرف نقشه و نقطه‌ای را که بروجردی نشان داده بود، خوب بررسی کرد. بعد در حالی که متعجب بود لبخندی از رضایت زد و گفت: بهترین نقطه همین جاست، درست همین جا، بهتر از اینجا نمی‌شود. همه تعجب کرده بودند. دو روز بود که از صبح تا شام بحث می‌کردیم، ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم؛ حتی با برادران ارتشی هم جلسه‌ای گذاشته بودیم و ساعت‌ها با همدیگر اوضاع منطقه را بررسی کرده بودیم. حالا چگونه در مدتی به این کوتاهی، بروجردی توانسته بود بهترین نقطه را برای پایگاه پیدا کند؟ یکی یکی آن منطقه را بررسی می‌کردیم، همه می‌گفتند: بهترین نقطه همین جاست و باید پایگاه را همین جا زد. رفتم سراغ برادر بروجردی

که گوشه‌ای نشسته بود و رفته بود توی فکر. چهره‌اش خسته نشان می‌داد، کار سنگین این یکی دو روز و کم‌خوابی‌های این مدت خسته‌اش کرده بود. با اینکه چشم‌هایش از بی‌خوابی قرمز شده بودند ولی انگار می‌درخشیدند و شادمانی می‌کردند. پهلوی او نشستم، دلم می‌خواست هرچه زودتر بفهمم جریان از چه قرار است. گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی، الآن چند روز است که هرچه جلسه می‌گذاریم و بحث می‌کنیم به جایی نمی‌رسیم. در حالی که لبخند می‌زد گفت: راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود. بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشه بزرگ روی دیوار می‌نگریست ادامه داد: شب، قبل از خواب توسل جستم به وجود مقدس امام زمان (ع) و گفتم که ما دیگر کاری از دستمان بر نمی‌آید و فکرمان به جایی قد نمی‌دهد، خودت کمکمان کن. بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه نماز امام زمان (ع) بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان جا روی نقشه به خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی‌آورم. ولی انگار مدت‌ها بود که او را می‌شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که اینجا را پایگاه بنمید. اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد. به نقشه نگاه کردم و محلی را که آن آقا نشان می‌داد را به خاطر سپردم. از خواب پریدم، دیدم هیچ کس آنجا نیست. بلند شدم و آمدم نقشه را نگاه کردم، تعجب کردم، اصلاً به فکرم نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بنمید و خلاصه اینگونه و با توسل به وجود مقدس امام زمان (ع) مشکل رزمندگان اسلام حل شد. ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت؟: برگرفته از: امام زمان (ع) و شهدا، سلیم جعفری، ص ۴۹. به نقل از: آقای شفیع.

### حکایت دیدار

او نه دانشمند نامداری بود و نه چهره شناخته شده و مشهوری، اما مرد کاسب دین‌باور و پرواپیشه‌ای بود که به راستی از خوبان عصر خویش بود، یعنی معتقد بودند که از اوتاد و ابدال است، اما ناشناخته و گمنام می‌زیست. در تهران پینه‌دوزی می‌کرد. آقا سید کریم محمودی او نه دانشمند نامداری بود و نه چهره شناخته شده و مشهوری، اما مرد کاسب دین‌باور و پرواپیشه‌ای بود که به راستی از خوبان عصر خویش بود، یعنی معتقد بودند که از اوتاد و ابدال است، اما ناشناخته و گمنام می‌زیست. در تهران پینه‌دوزی می‌کرد، و بسیاری از علمای اهل معنا معتقد بودند که گاهی حضرت بقیه‌الله - صلوات الله علیه - به مغازه محقر او تشریف می‌برند، و با او می‌نشینند، هم صحبت می‌شوند و مشکلات و حوائج بسیاری از مردم را به واسطه او حل می‌فرمایند. گویی آن بنده خوب خدا - به نوعی - واسطه میان مردم و آن خورشید آسمان امامت بود، اما مردم از مقام او غافل بودند و او را نمی‌شناختند. بزرگانی که او را می‌شناختند گاهی به امید شرفیابی خدمت امام عصر (ع) ساعت‌ها در مغازه او می‌نشستند و انتظار ملاقات حضرت را می‌کشیدند، شاید هم بعضی‌ها بالاخره به خدمتش مشرف می‌شدند. یکی از بزرگان می‌فرمودند: وقتی ساعتی را در مغازه آسید کریم می‌نشستم، آن قدر حال معنویت او قوی و نگاه به چهره و رفتار او مؤثر بود، که در اثر مجالست با او تا چندین روز شارژ بودیم و حال و هوای پرواز به سوی معنویات را داشتیم. مرحوم سید کریم اهل دنیا نبود حتی خانه مسکونی نداشت و تنها راه درآمدش کفّاشی و پینه‌دوزی بود. او مدتی در تهران در کوچه غریبان، در منزل یکی از بازاری‌ها زندگی می‌کرد و با اینکه صاحب‌خانه رعایت حال او را می‌کرد، اما نمی‌دانست که مستأجر او چه انسان بلندمرتبه و بزرگواری است. بالاخره پس از اتمام زمان اجاره به او می‌گوید: آقا سید کریم! اگر ممکن است منزل ما را با کمال معذرت تخلیه کنید، چرا که خودمان بدان نیازمندیم. سپس به او ده روز مهلت داده که منزل دیگری برای خود تهیه کند. سید در ده روز هر چه دست و پا می‌کند و به هر دری می‌زند، جایی پیدا نمی‌کند؟ چون که دارای زن و چند فرزند بوده و صاحب‌خانه‌ها به خانواده‌های بدون کودک با کم‌تعداد، خانه اجاره می‌دادند. سرانجام کار به جایی می‌رسد که صاحب منزل می‌گوید: «آقا سید! دیگر راضی نیستم در منزل بمانی». سید کریم هم با شنیدن این جمله به ناچار اثاث منزل خویش را جمع می‌کند و در گوشه‌ای از کوچه پرده‌ای می‌کشد و در سرمای زمستان کرسی می‌گذارد و

خانواده خویش را در آنجا پناه می‌دهد، تا خانه‌ای بیابد. در شدت ناراحتی و غصه بود و در افکار خودش غوطه‌ور که چه باید کرد، که ناگاه متوجه می‌شود، حضرت ولی عصر امام زمان (ع) نزدیک می‌شوند، سید کریم فوری به نزد آن حضرت می‌رود و عرض اخلاص و ارادت می‌نماید، آن حضرت می‌پرسند: سید کریم! چه می‌کنی؟ می‌گویند: سرورم! خود می‌دانید. آن گرامی می‌فرمایند، دوستان ما باید در فراز و نشیب‌ها شکیباً باشند، اجدادمان مصیبت‌های زیادی کشیده‌اند. سید کریم می‌گوید: درست است، خاندان پیامبر در راه خدا هر گونه رنج و فشار و آوارگی و زندان و شهادت و اسارت دیده‌اند، اما خدای را سپاس که مصیبت کرایه‌نشینی ندیده‌اند که در فصل زمستان رانده شوند. حضرت تبسمی نموده و جملاتی به این مضمون می‌فرمایند: آری! اما مهم نیست، نگران نباش، درست می‌شود؛ ما ترتیب کارها را داده‌ایم، من می‌روم، پس از چند دقیقه دیگر مسئله حل می‌شود و می‌روند. آن گاه به فاصله چند دقیقه مرحوم حاج سید مهدی خرازی که از نجار خوب تهران و اندکی هم به عظمت معنوی آقا سید کریم آشنا بود، از راه می‌رسد، و وقتی آقا سید کریم را آنجا می‌بیند غرق در تعجب می‌شود، می‌گوید: من شب قبل حضرت ولی عصر (ع) را در خواب دیدم، ایشان به من فرمودند: فردا صبح فلان منزل را به نام سید کریم می‌خری و در فلان ساعت او در فلان کویچه نشسته، می‌روی و کلید منزل را به او می‌دهی. من از خواب بیدار شدم، ساعت ۸ صبح به سراغ منزل رفتم، دیدم صاحب آن خانه می‌گوید: چون مقروض بودم، دیشب متوسل به حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - شدم که این خانه به فروش برسد تا من قرضم را بدهم. من خانه را که در بازارچه «علی شهریاری» بود خریدم و کلیدش را گرفتم و وقتی خدمت مرحوم سید کریم رساندم که تازه حضرت صاحب‌الزمان (ع) تشریف برده بودند. کلید خانه را تحویل سید کریم داده و او را به خانه جدید می‌برد. اگر لطفی کنی آبی کنارم به خاک پای تو سر می‌گذارم برای دیدنت جز نیمه جانی که بر لب آمده چیزی ندارم از این دنیا فراق کرده سیرم از آن ترسم به هجرانت بمیرم اگر خواهی نباشی همدم من به دام خود چرا کردی اسیرم؟ (علی اصغر یونسیان) پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. از اوتاد و ابدال بودن در هر کسبی ممکن است. مهم، عمل به وظیفه است. اوتاد سی نفرند، و همان‌گونه که کوه‌ها اوتاد و میخ‌های زمین‌اند، اینان ۲ نیز وجودشان حافظ و نگهدارنده زمین از بسیاری بلاهای آسمانی و ارضی است و به برکت آنها بسیاری از مشکلات و بلاها از مردم دفع یا رفع می‌گردد. هر کدام از آنها که از دنیا بروند، فرد شایسته دیگری جانشین او می‌گردد. ۳. ابدال هم، چنان‌که مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین می‌گوید: «جمعی از صالحان می‌باشند که همواره در زمین هستند. وقتی یکی از آنها فوت کرد، خداوند بدل او شخص صالح دیگری را می‌گذارد». ۴. و در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) است که: «ابدال در شام و نجبا (انسان‌های پاک‌سرشت و خوش‌نفس) در مصر و عصاب (جوانمردان رشید و نیرومند) در عراق هستند». ۵. ورود امام عصر (ع) به مغازه و محل کسب، پیامی برای همه انسان‌ها، در هر شغلی، دارد که اگر انسان خود را پاک کرد و از انحراف فکری و اخلاقی و زشتی عمل خود را شست‌وشو داد، فضای محل زندگی و محل شغل او آن‌چنان نورانی‌تری پیدا می‌کند که زمینه برای ورود محبوب دل‌ها و نور افشانی به آن مکان فراهم می‌گردد. ۳. واسطه‌های فیض که از طرف امام زمان (ع) مأذون در رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مردم می‌شوند بسیار هستند ولی ناشناخته و مکتوم می‌باشند. یکی از بزرگان می‌فرمودند: آقا سید کریم آنچه در آمد از راه پینه‌دوزی داشت، زیر پای خویش می‌گذاشت. ولی گاه می‌شد که چند برابر مبلغی که به دست آورده بود را به فقیری کمک می‌کرد. یک روز که آسید کریم برای کاری از مغازه بیرون رفت، فرش او را کنار زدم، ببینم چه مقدار پول در آنجا هست؟ با کمال تعجب دیدم هیچ پولی وجود ندارد. ۴. غالباً انسان‌های وارسته از دنیا و پیوسته به عقبا، گمنام هستند و جز افرادی که از نزدیک با آنها در ارتباط هستند و به خاطر مصلحت‌هایی، اطلاع از کار آنها را پیدا می‌کنند، دیگران آنها را افرادی عادی می‌پندارند. سپس آنگاه که فوت می‌کنند، اطرافیان اجازه پیدا می‌کنند که آنها را معرفی نمایند. اگر کسی در راه خداوند متعال قدم بردارد و خواهان سیر الی‌الله و سلوک به سوی او باشد، هر گاه حکمت ایجاب نماید، با چنین افرادی مرتبط می‌شود و یا اینکه آنها به سراغ او می‌آیند و دستش را گرفته، به سر منزل مقصود می‌رسانند. ۵. انقطاع از دنیا یکی از رموز امکان پرواز به عالم

ملکوت است. آن گاه که انسان فرو رفته در دنیا و لذائذ آن مستعد حالت سنگینی بر زمین پیدا می کند و گویا چسبیده به زمین شده و نمی تواند عروج به عالم معنویت کند. چنانچه بسیار بودند کسانی که با حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) تا کربلا و تا شب عاشورا همراهی کردند، ولی وقتی امام (ع) بیعت خویش را از عهده آنها برداشتند و آنها را در ماندن و رفتن مخیر نمودند، بلند شدند و دسته دسته به بهانه های گرفتاری دنیا، رفتند و زندگی دنیا را بر شهادت در رکاب حضرت سیدالشهداء (ع) ترجیح دادند. به این آیه قرآن توجه کنید: یا ایها الذین آمنوا مالکم إذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله إناقلتم إلى الأرض أرضیتم بالحیاء الدنیا من الآخرة فما متاع الحیاء الدنیا فی الآخرة إلا قلیل؛ ۶ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست. ۶. از وظایف مهم هر مسلمانی، رعایت حق الناس در همه زمینها است و آنان که به وظایف دینی اهتمام بیشتری می ورزند، بیشترین حد تجلی را در حق الناس رعایت می کنند ولو آنکه خود را در مشکلاتی بیندازند. همچنین آقا سید کریم که در فصل سرما، خانه را تخلیه کرد، به خاطر آنکه صاحب خانه دیگر راضی به سکونت او در آنجا نبود، خود و زن و بچه خویش را کنار کوچه آواره کرد تا راه گشایشی برای او برسد. امام صادق (ع) می فرمایند: «خداوند به چیزی افضل و ارزشمندتر از ادای حق مؤمن، عبادت نشده است». ۷. و امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خودش قرار داده است، پس هر که قیام به حقوق بندگان خدا کند، کار او منجر به قیام به حقوق الله می شود». ۷۸. صبر و شکیبایی در مشکلات، باعث پیروزی و ظفر بر مقصود می شود. ۹. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: شیرینی ظفر و پیروزی، تلخی صبر کردن را از بین می برد. ۱۰. ۸. کسانی که با کهف حصین و غیث المضطر المستکین، امام زمان (ع) در ارتباط هستند، اگر با مشکلی در زندگی مواجه شوند، قبل از وقوع مشکل، امام (ع) به فکر رفع مشکل او هستند، گرچه خود شخص اطلاع ندارد که فردا در چه مشکلی واقع می شود. آقا سید کریم وقتی اثاثیه منزل را بیرون آورد و کنار کوچه گذاشت، متحیرانه ایستاد، متوجه شد که شب قبل، آن تاجر محترم یعنی حاج سید مهدی خرازی خواب دیده و امام (ع) سفارش حل مشکل آقا سید کریم را به او نموده اند. و چه بسیار که ما به فکر مولای خود نیستیم اما آقا به فکر حل مشکلات ما هستند. ۹. امام (ع) حواله به پول هر کس نمی دهند. مسلم باید پول شخص حلال باشد تا امام (ع) منت بر او گذاشته و به او حواله برای خرج کردن در امر خیر دهند، و گرنه هر مالی قابلیت برای هزینه شدن در هر کار خیری ندارد. ۱۱. ۱۰. در این جریان می بینیم که فروشنده آن خانه هم برای ادای قرض خویش مدت ها نگران بوده و می خواسته خانه خود را بفروشد ولی مشتری برای خانه او پیدا نمی شده است، تا اینکه برای فروش خانه متوسل به حضرت ولی عصر (ع) می شود. راستی عجیب است ارتباط پیدا کردن بسیاری از قضایا با هم. از زمانی که فروشنده آن خانه بدهکار و مقروض به مردم می شود، خدای رحمان و رحیم می داند که در نهایت چگونه خانه او را به فروش برساند که هم مشکل قرض او ادا شود و هم از طرف دیگر، آقا سید کریم در موقعیت اضطراری خاص، به کیفیتی که آن تاجر خواب ببیند، صاحب منزل شود. خلاصه اگر همیشه متوسل به پروردگار بودیم و در فراز و نشیب زندگی خدا را فراموش نکردیم، خدای عزیز و مهربان، با ارتباط دادن بسیاری از قضایا، به گونه ای آبرومندانه مشکلات را حل می نماید که عقل ها متحیر و مبهور می ماند. ریزم ز دیده اشک غم اندر هوای تو جان های عاشقان تو بادا فدای تو هر چند روسیاهم و شرمنده و حقیر روز و شبان همی طلبم من لقای تو آیینة جمال و جلال خدا تویی گردیده خلق، عالم امکان برای تو فیض خدا به هر که رسد از تو می رسد امروز ما سوای تو باشد گدای تو ای قبله گاه عالم و آدم ز جای خیز تا سر نهند جمله خلائق به پای تو شخصت ز دیده گرچه نهان است در جهان لیکن به قلب شیفگانست جای تو در انتظار مقدم پاکت نشسته اند ببینند تا که دولت بی انتهای تو لبریز گشته ظرف جهان از جفا و جور بر پا لوای عدل نماید خدای تو حیران اسیر مهر تو گردیده از ازل خاکش سرشته گشته ز آب ولای تو (آیت الله میرجهانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی نوشت ها: ۱. والجبال اوتادا؛ سورة نبا (۷۸)، آیه ۷. ۲. غیبت طوسی، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج

۵۲، ص ۱۵۸. ۳. مجمع‌البحرین، ماده بدل. ۴. همان. ۵. مجمع‌البحرین، ماده عصب ۶. سوره توبه (۹)، آیه ۳۸. ۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰. ۸. غررالحکم. ۹. همان. ۱۰. همان.

## ملاقات در اردوگاه

مرحوم علی‌اکبر ابوترابی (ره) نقل کردند: اواخر سال ۱۳۶۰ در پادگان العنبر عراق، مشغول خواندن نماز مغرب و عشا بودیم که متوجه شدیم ۲۸۲۷ نفر اسیر را وارد اردوگاه کردند. معمولاً افرادی را که تازه وارد اردوگاه می‌کردند، بیشتر مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دادند، تا به قول خودشان زهر چشمی از آنها بگیرند. بعد از نماز به رفقا گفتم: برای اینکه به اینها روحیه بدهیم با صدای بلند سرود «ای ایران، ای مرز پر گهر...» را بخوانیم، تا اینکه عزیزان تازه وارد، فکر نکنند اینجا قتل‌گاه است و متوجه بشوند یک عده از هم‌وطنانشان هم مثل آنها در اینجا هستند. ما می‌دانستیم اگر امشب این سرود را بخوانیم، فردا کتکش را خواهیم خورد. بعد از مشورت با برادرانمان سرود را با صدای بلند به صورت دسته‌جمعی خواندیم. فردا هم افسر بعضی که فرد بسیار پلیدی بود، به نام سرگرد محمودی آمد و با ما برخورد کرد و به هر حال این قضیه تمام شد. بین این اسرای تازه وارد، یک جوان به نام علی‌اکبر بود که ۱۹ سال سن داشت و حدود ۷۰ - ۸۰ کیلو وزنش می‌شد و از نظر جسمی بسیار سرحال و قوی بود. این علی‌اکبر با آن سلامت جسمی‌اش، طولی نکشید که در اردوگاه مریض شد. فکر می‌کنم بعد از یک سال، وزنش به زیر ۲۸ کیلو رسیده بود و بسیار ضعیف و لاغر شده بود و دل‌درد شدیدی داشت. وقتی دل‌دردش شروع می‌شد، از شدت درد، دست و پا و حتی سرش را به زمین و در و دیوار می‌کوبید. برادرانمان دست و پایش را می‌گرفتند تا خودش را به زمین نزنند. در ایام اربعین امام حسین (ع) سال ۶۰ یا ۶۱ بود که در اردوگاه شهر موصل عراق بودیم. تقریباً پنج روزی به اربعین امام حسین (ع) مانده بود، ما پیشنهاد دادیم که دهه آخر صفر را که ایام مصیبت و پر محنتی برای عزیزان آقا امام حسین (ع) است، چنان‌که برادرانمان تمایل داشته باشند، تمام ده روز آخر ماه صفر را روزه بگیریم. البته مشروط بر اینکه آنهایی که عوارض جسمانی دارند و روزه برایشان ضرر دارد، روزه نگیرند. در هر آسایشگاهی با دو نفر صحبت کردیم، بنا شد وقتی شب داخل آسایشگاه می‌شوند، هر کدام با جمعی از برادران در آن آسایشگاه - آسایشگاه‌های موصل ۱۵۰ نفری بود - مشورت کنند تا ببینیم دهه آخر صفر را روزه بگیریم یا نه؟ فردای آن روز همه آمدند و به اتفاق گفتند: تمام برادران استقبال کردند و گفتند حاضرند روزه بگیرند. باز بنده تأکید کردم: خواهش می‌کنم از آنهایی که مریضند یا چشمشان ضعیف است روزه نگیرند. شب اربعین آقا امام حسین (ع) رسید و همه عزیزان که حدود ۱۴۰۰ نفر بودند، بدون سحری روزه گرفتند، اصلاً اردوگاه یک حالت معنوی خاصی به خودش گرفته بود، آن هم روز اربعین امام حسین (ع). فکر می‌کنم حدود ساعت ۱۰ - ۱۱ صبح بود که برادران به همدیگر خبر دادند: علی‌اکبر دل‌درد شدیدی گرفته و دارد به خودش می‌پیچد. بنده وارد سلولی که اختصاص به برادران بیمار داشت، شدم. دیدم علی‌اکبر با آن ضعف جسمانی و چهره رنگ پریده‌اش به قدری وضعی‌اش در هم کشیده شده و درد اذیتش می‌کند که می‌خواهد از درد سرش را به در و دیوار بکوبد. دو نفر از برادران او را گرفتند تا خودش را به این طرف و آن طرف نزنند. اتفاقاً آن روز دل‌درد علی‌اکبر نسبت به روزهای دیگر بیشتر شده بود. بیش از دو ساعت بود که علی‌اکبر فریاد می‌زد، یک مقدار از حال می‌رفت و دوباره فریاد می‌کشید و داد می‌زد. مأموران بعضی وقتی دیدند او خیلی زجر می‌کشد، آمدند علی‌اکبر را به بیمارستان بردند. همه از اینکه مأموران آمدند و او را به بیمارستان بردند خوشحال شدیم. ساعت ۵/۳ - ۴ بعد از ظهر بود که دیدیم در اردوگاه را باز کردند و صدای زمین خوردن چیزی، همه را متوجه خود کرد. با کمال بی‌رحمی و پستی و رذالت مثل یک مرده و چوب خشک جسدی را روی زمین سیمانی پرت کردند و رفتند، به طوری که از دور فکر نمی‌کردیم که علی‌اکبر باشد و واقعاً تصور نمی‌کردیم که این یک انسان باشد که با او این‌طور رفتار کردند. به همراه عده‌ای از بچه‌ها نزدیک در رفتیم دیدیم علی‌اکبر است که مثل چوب خشک افتاده و تکان نمی‌خورد. از دیدن این صحنه برادرها



دور او جمع شدند و بی‌اختیار همه با هم شروع به گریه کردند. دو نفر علی اکبر را برداشتند، یکی سرش را روی شانه‌اش گذاشت و دیگری هم پاهایش را برداشت، من هم زیر کمرش را گرفتم، چون علی اکبر آنقدر نحیف شده بود که وقتی سر و پاهایش را برمی‌داشتند، واقعاً کمرش خم می‌شد. از انتهای اردوگاه به همین حالت او را وارد سلول کردیم. دیدن این صحنه اشک و ناله همه بچه‌ها را در آورده بود و اصلاً اردوگاه را یک پارچه ماتم فرا گرفته بود. وقتی علی اکبر را داخل همان سلولی که باید بستری می‌شد بردیم، ساعت نزدیک پنج بعد از ظهر بود و هر کس باید داخل سلول خودش می‌شد، چون معمولاً آن ساعت آمار می‌گرفتند و باید همه داخل سلول‌هایشان می‌رفتند و در سلول را قفل می‌کردند. طبق معمول آمار را گرفتند و همه داخل سلول‌هایشان رفتند، ولی چه رفتی؟! همه اشک‌ها جاری بود و همه با حالت معنوی که اردوگاه را فرا گرفته بود، برای علی اکبر دعا می‌کردند. ما در آسایشگاه شماره سه اردوگاه بودیم. آسایشگاه‌ها در دو طرف شرق و غرب اردوگاه واقع شده بودند و فکر می‌کنم فاصله بین دو طرف، بیش از صد متر بود. در آسایشگاه شماره پنج که دو آسایشگاه بعد از ما بود، قبل از اذان صبح اتفاق مهمی افتاد: یکی از برادران به نام محمد، قبل از اذان صبح از خواب بیدار می‌شود و پیرمردی را که هم سلولی‌اش بود، بیدار می‌کند. این پیرمرد، پدر شهید هم بودند و همه برادران به او احترام می‌گذاشتند. محمد او را از خواب بیدار می‌کند و می‌گوید: آقا امام زمان (ع) علی اکبر را شفا دادند! ایشان یک نگاهی به محمد می‌کند و می‌گوید: محمد خواب می‌بینی؟! شما این طرف در شرق اردوگاه هستی و علی اکبر در غرب اردوگاه است، با چشم هم که همدیگر را نمی‌بینید! تا چه رسد که صدای هم را بشنوید، شما از کجا می‌گویید: آقا امام زمان (ع) علی اکبر را شفا داد؟! محمد می‌گوید: به هر حال من خدمتتان عرض کردم، صبح هم خودتان خواهید دید. صبح‌ها معمولاً درهای آسایشگاه که باز می‌شد، همه باید به خط می‌نشستند و مأموران بعثی آمار می‌گرفتند. آمار که تمام می‌شد بچه‌ها متفرق می‌شدند. آن روز صبح دیدم به محض اینکه آمار تمام شد، جمعیت به صورت سیل آسا به سمت همان سلولی که علی اکبر بستری بود می‌روند و همه فریاد می‌زنند: «آقا امام زمان (ع) علی اکبر را شفا داده است». ما هم با شنیدن این خبر، مثل بقیه به سرعت به سمت همان سلول رفتیم، دیدیم: بله! چهره علی اکبر عوض شده! زردی صورتش از بین رفته و خیلی شاداب و بشاش و سرحال، ایستاده است و دارد می‌خندد. برادرها وقتی وارد سلول می‌شدند، در و دیوار را می‌بوسیدند و همین که به علی اکبر می‌رسیدند، سر تا پای علی اکبر را بوسه می‌زدند و بعد بیرون می‌آمدند. به طور کلی در طول ده سال اسارت‌مان، مأمورین بعثی اجازه تجمع نمی‌دادند، حتی می‌گفتند: اجتماع بیش از سه نفر یا دو نفر هم ممنوع است. بنده خودم دیدم، مأموران بعثی می‌آمدند و این صحنه را می‌دیدند، آنقدر آن صحنه برایشان جالب بود که حتی مانع تجمع بچه‌ها نشدند. صف طولی از برادرانمان حدود ۱۴۰۰ نفر درست شده بود که می‌خواستند علی اکبر را زیارت کنند. بنده هم وقتی رفتم و علی اکبر را زیارت کردم، از او پرسیدم: علی اکبر چی شد؟! گفت: دیشب آقا عنایتی فرمودند و در عالم خواب شفا گرفتم. بنده آمدم بیرون و رفتم همان برادرمان محمد را، که خواب دیده بود پیدا کردم و گفتم: جریان از چه قرار است؟! شما چه خوابی دیدید؟! چه کسی به شما در آن طرف اردوگاه چنین خبری را داد؟! محمد گفت: واقع مطلب این است که من از حدود ۱۸ - ۱۹ سالگی، هر شب قبل از خواب دو رکعت نماز آقا امام زمان (ع) را با صد مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌خواندم و می‌خوابیدم. بعد از تمام شدن نماز، فقط یک دعا می‌کنم، آن هم برای فرج آقا امام زمان (ع) است. و هیچ دعای دیگری غیر از دعا برای فرج حضرت مهدی (ع) نمی‌کنم، چون می‌دانم با فرج وجود مقدس آقا امام زمان (ع) آنچه از خیر و خوبی و صلاح و سعادت و عاقبت به خیری است - که برای دنیا و آخرت خودمان می‌خواهیم - یقیناً حاصل می‌شود. لذا مقید بودم که بعد از نماز آقا امام زمان (ع) برای هیچ امری غیر از فرج حضرتش دعا نکنم. حتی در زمان اسارت هم برای پیروزی رزمندگان و نجات خودم از این وضع هم دعا نکرده‌ام. تا اینکه دیشب وقتی علی اکبر را با آن حال دیدم، بعد از نماز آقا امام زمان (ع) شفای علی اکبر را از آقا امام زمان (ع) خواستم. قبل از اذان صبح خواب دیدم: در یک فضای سبز و خرمی ایستاده‌ام و به قلبم الهام شد که وجود مقدس آقا امام زمان (ع) از این منطقه عبور خواهند فرمود. لذا به این

طرف و آن طرف نگاه می‌کردم تا حضرت را زیارت کنم. در همین حال دیدم ماشینی رسید. در عالم خواب جلو رفتم، دیدم سیدی داخل ماشین نشسته است. سؤال کردم که شما از وجود مقدس امام زمان(ع) خبری دارید؟ فرمودند: مگر نمی‌بینی نوری در میان اردوگاه اسرا ساطع است؟! محمد می‌گفت: آمدم جلو، نگاه کردم، دیدم بله! از همان سلولی که علی‌اکبر بستری است نوری ساطع است و به صورت یک ستون به آسمان پرتوافشانی می‌کند و تمام منطقه را روشن کرده است. یقین کردم که آقا امام زمان(ع) علی‌اکبر را مورد عنایت و لطف قرار داده‌اند و علی‌اکبر شفا پیدا کرده است. وقتی از خواب بیدار شدم، رفتم آن بزرگوار را که از نظر سنتی سالخورده‌تر از بقیه برادران و پدر شهید بودند را از خواب بیدار کردم و بشارت شفای علی‌اکبر را دادم. بعد از این گفت و گو، بنده برگشتم و از علی‌اکبر جریان را سؤال کردم. گفت: من در عالم خواب حضرت را زیارت کردم و شفای خود را از ایشان خواستم. حضرت فرمودند: «إن شاء الله شفا پیدا خواهی کرد». بعد از این اتفاق، تمام برادران با همان حال روزه و معنویت، بی‌اختیار گریه می‌کردند و متوسل به وجود مقدس آقا امام زمان(ع) شده بودند. یاد می‌آید: همان روز گروهی از طرف صلیب سرخ وارد اردوگاه شدند. یک هیئت از طرف صلیب سرخ جهانی هر دو ماه، به اردوگاه می‌آمدند، نامه می‌آوردند تا برادرها برای خانواده‌هایشان نامه بنویسند و بعد نامه‌ها را تحویل می‌گرفتند. تعدادی از دکترهایشان هم آمده بودند، اعلام کردند: ما آمده‌ایم افرادی را که بیماری صعب‌العلاج دارند، معاینه کنیم و بنا است که با مریض‌های عراقی در ایران معاوضه بشوند. بنده یاد هست، آن روز صلیب سرخ هر چه دعوت می‌کرد تا آنهایی که پرونده پزشکی دارند به آنها مراجعه کنند، هیچ‌کس اقدام نمی‌کرد و یک جو معنوی خاصی بر اردوگاه حاکم بود و همه با آن حال به آقا امام زمان(ع) متوسل بودند. به قدری حالت معنوی در اردوگاه شدت پیدا کرده بود که احساس خطر کردم، به آنهایی که مریض بودند گفتم: باید مراجعه کنند. بچه‌ها آمدند و گفتند: یکی از عزیزان که چشم‌هایش ضعیف بود، هر دو چشمش را از دست داده است. تعجب کردم، به آنجا رفتم دیدم او را برای معاینه برده‌اند ولی چشم‌هایش را باز نمی‌کند. گفتم: چه شده است؟ گفت: چشمانم نمی‌بیند و گریه می‌کرد. متوجه شدم که ایشان می‌گویند: چشم‌هایم ضعیف است، تا آقا امام زمان(ع) چشم مرا شفا ندهند، چشمم را باز نمی‌کنم. یک چنین حالتی بر اردوگاه حاکم شده بود، من واقعاً احساس خطر کردم. گفتم: همه بچه‌ها باید روزه‌هایشان را بشکنند. هر چه گفتند: الآن نزدیک به غروب است، اجازه بدهید روزه امروز را تمام کنیم. گفتم: شرایط، شرایطی نیست که ما بخواهیم این روزه را ادامه بدهیم، چون حالت معنوی بچه‌ها حالتی شده است که اگر بخواهند با آن حالت داخل آسایشگاه شوند، عده‌ای از نظر روحی آسیب می‌بینند. الحمد لله علی‌اکبر شفا پیدا کرد و آن جو معنوی را برادرانمان شکستند و به قدری آن حالت، شدت پیدا کرده بود که تا آخر اسارت جرئت نکردیم بگوییم برادران از این روزه‌های مستحبی بگیرند. ما گرفتار سر زلف تو هستیم ای دوست رشته مهر ز اغیار گسستیم ای دوست بر گرفتیم دل از غیر تو جانا امیا دل بر آن عشق گرانبار تو بستیم ای دوست تا اسیر غم جانسوز تو گشتیم همه ز غم عالم هستی همه رستیم ای دوست جلوه کن جلوه ایا دلبر یکتا که دگر شیشه صبر و تحمل بشکستیم ای دوست ماهنامه موعود شماره ۹۲ پی‌نوشت: ?به نقل از: دفتر ثبت کرامات مسجد مقدس جمکران، ش ۲۳۴.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر

اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که

لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی، بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

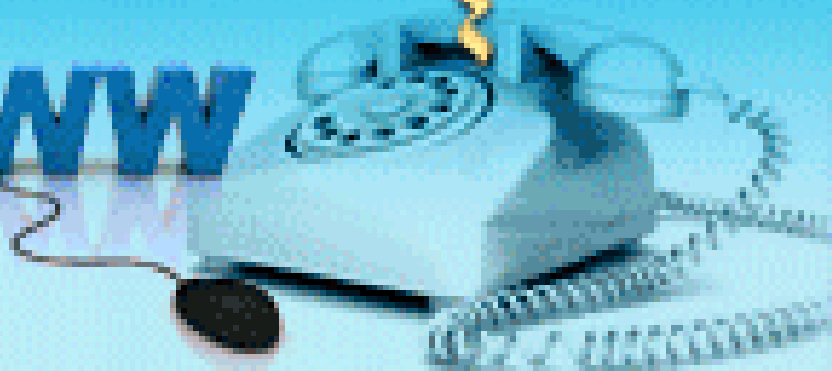


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

